

رساله

توضیح المسائل

مطابق با فتاویٰ جدید مرجع عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ مجتبیٰ تهرانی

(دامت برکاته)

۱۳۸۶ = رمضان المبارک ۱۴۲۸

رسالة توضیح المسائل

تألیف: حضرت آية الله العظمى آقای شيخ مجتبی تهرانی

چاپ اول ۱۳۸۶

حروفچینی: مفید کامپیوتر

چاپ: پیام حق

تعداد ۳۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات پیام آزادی

خ جمهوری اسلامی، ما بین میدان استقلال و بهارستان

مقابل سینما اروپا، کوچه شهید مظفری - پلاک ۱۱ - کد پستی ۱۱۴۶۸

تلفن: ۳۳۱۱۴۲۷۵ - نمابر ۳۳۹۰۵۵۱۵

فهرست

<p>دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ۴۷</p> <p>شرایط وضو ۴۸</p> <p>احکام وضو ۵۳</p> <p>چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ۵۵</p> <p>چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ۵۷</p> <p>احکام وضوی جبیره ۵۷</p> <p>غسل های واجب ۶۰</p> <p>احکام جنابت ۶۰</p> <p>چیزهایی که بر جنب حرام است ۶۱</p> <p>چیزهایی که بر جنب مکروه است ۶۲</p> <p>غسل جنابت ۶۲</p> <p>غسل ترتیبی ۶۳</p> <p>غسل ارتماسی ۶۴</p> <p>احکام غسل کردن ۶۴</p> <p>استحاضه ۶۶</p> <p>احکام استحاضه ۶۷</p> <p>حیض ۷۳</p> <p>احکام حیض ۷۵</p> <p>اقسام زن‌های حیض ۷۸</p> <p>۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه ۷۹</p> <p>۲- صاحب عادت وقتیه ۸۲</p> <p>۳- صاحب عادت عددیه ۸۳</p> <p>۴- مضطربه ۸۴</p> <p>۵- میتدئه ۸۵</p> <p>۶- ناسیه ۸۶</p> <p>مسائل متفرقه حیض ۸۶</p> <p>نفاس ۸۸</p> <p>غسل مس میت ۹۰</p> <p>احکام محتضر ۹۱</p> <p>احکام بعد از مرگ ۹۲</p> <p>احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت ۹۳</p> <p>احکام غسل میت ۹۴</p> <p>احکام کفن میت ۹۶</p> <p>احکام حنوط ۹۸</p> <p>۱- احکام نماز میت ۹۹</p> <p>دستور نماز میت ۱۰۰</p> <p>مستحبات نماز میت ۱۰۱</p> <p>احکام دفن ۱۰۲</p> <p>مستحبات دفن ۱۰۴</p> <p>نماز وحشت ۱۰۷</p> <p>نیش قبر ۱۰۸</p> <p>غسل‌های مستحب ۱۰۹</p>	<p>مقدمه ناشر: ۷</p> <p>احکام تقلید ۹</p> <p>احکام طهارت ۱۳</p> <p>آب مطلق و مضاف ۱۳</p> <p>۱- آب کر ۱۳</p> <p>۲- آب قلیل ۱۴</p> <p>۳- آب جاری ۱۵</p> <p>۴- آب باران ۱۶</p> <p>۵- آب چاه ۱۷</p> <p>احکام آبها ۱۷</p> <p>احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن) ۱۸</p> <p>استبرا ۲۰</p> <p>مستحبات و مکروهات تخلی ۲۱</p> <p>نجاسات ۲۲</p> <p>۱- و ۲- بول و غائط ۲۲</p> <p>۳- منی ۲۲</p> <p>۴- مردار ۲۳</p> <p>۵- خون ۲۳</p> <p>۶- و ۷- سگ و خوک ۲۵</p> <p>۸- کافر ۲۵</p> <p>۹- شراب ۲۵</p> <p>۱۰- فجاج ۲۶</p> <p>عرق جنب از حرام ۲۶</p> <p>۱۱- عرق شتر نجاست‌خوار ۲۷</p> <p>راه ثابت شدن نجاست ۲۷</p> <p>راه نجس شدن چیزهای پاک ۲۸</p> <p>احکام نجاسات ۲۹</p> <p>مُطَهَّرَات ۳۱</p> <p>۱- آب ۳۱</p> <p>۲- زمین ۳۶</p> <p>۳- آفتاب ۳۷</p> <p>۴- اِسْتِحَالَه ۳۸</p> <p>- کم شدن دو سوم آب انگور ۳۹</p> <p>۵- انتقال ۴۰</p> <p>۶- اسلام ۴۰</p> <p>۷- تبعیت ۴۱</p> <p>۸- بر طرف شدن عین نجاست ۴۱</p> <p>۹- استبرای حیوان نجاست‌خوار ۴۲</p> <p>۱۰- غایب شدن مسلمان ۴۲</p> <p>احکام ظرفها ۴۳</p> <p>وضو ۴۴</p> <p>وضوی ارتماسی ۴۷</p>
---	--

۱۵۳..... ترجمه اذان و اقامه	۱۱۱..... تیمم
۱۵۶..... واجبات نماز	۱۱۱..... اول از موارد تیمم
۱۵۶..... نیت	۱۱۳..... دوم از موارد تیمم
۱۵۷..... تکبیرة الاحرام	۱۱۴..... سوم از موارد تیمم
۱۵۸..... قیام (ایستادن)	۱۱۴..... چهارم از موارد تیمم
۱۶۱..... قرائت	۱۱۵..... پنجم از موارد تیمم
۱۶۷..... رکوع	۱۱۵..... ششم از موارد تیمم
۱۷۰..... سجود	۱۱۵..... هفتم از موارد تیمم
۱۷۴..... چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است	۱۱۶..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۱۷۶..... مستحبات و مکروهات سجده	۱۱۸..... دستور تیمم
۱۷۷..... سجده واجب قرآن	۱۱۸..... احکام تیمم
۱۷۸..... تشهد	۱۲۱..... احکام نماز
۱۷۹..... سلام نماز	۱۲۲..... نمازهای واجب
۱۷۹..... ترتیب	۱۲۳..... نمازهای واجب یومیه
۱۸۰..... موالات	۱۲۳..... وقت نماز ظهر و عصر
۱۸۰..... قنوت	۱۲۴..... وقت نماز مغرب و عشا
۱۸۱..... ترجمه اذکار نماز	۱۲۵..... وقت نماز صبح
۱۸۱..... ۱- ترجمه سوره حمد	۱۲۶..... احکام وقت نماز
۱۸۲..... ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد	۱۲۸..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۸۲..... ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود	۱۲۹..... نمازهای مستحب
۱۸۲..... ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است	۱۳۰..... وقت نافله‌های یومیه
۱۸۲..... ۴- ترجمه قنوت	۱۳۱..... نماز غفيله
۱۸۳..... ۵- ترجمه تسبیحات اربعه	۱۳۲..... احکام قبله
۱۸۳..... ۶- ترجمه تشهد و سلام	۱۳۳..... پوشانیدن بدن در نماز
۱۸۴..... تعقیب نماز	۱۳۵..... لباس نمازگزار
۱۸۴..... صلوات بر پیغمبر	۱۳۵..... شرط اول
۱۸۴..... مبطلات نماز	۱۳۸..... شرط دوم
۱۸۹..... چیزهایی که در نماز مکروه است	۱۳۹..... شرط سوم
۱۸۹..... مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست	۱۳۹..... شرط چهارم
۱۹۰..... شکیات	۱۴۰..... شرط پنجم
۱۹۰..... شک‌های مبطل	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک
۱۹۱..... شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد	باشد.....
۱۹۱..... ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است	۱۴۴..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۹۳..... ۲- شک بعد از سلام	۱۴۵..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۹۳..... ۳- شک بعد از وقت	۱۴۵..... مکان نمازگزار
۱۹۴..... ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)	۱۴۵..... شرط اول آن که میباح باشد
۱۹۵..... ۵- شک امام و مأوم	۱۴۷..... شرط دوم
۱۹۵..... ۶- شک در نماز مستحبی	۱۴۸..... شرط سوم
۱۹۶..... شک‌های صحیح	۱۴۸..... شرط چهارم
۲۰۰..... نماز احتیاط	۱۴۸..... شرط پنجم
۲۰۳..... سجده سهو	۱۴۹..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۲۰۴..... دستور سجده سهو	۱۵۰..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۰۴..... قضای سجده و تشهد فراموش شده	۱۵۰..... احکام مسجد
۲۰۶..... کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز	۱۵۲..... اذان و اقامه

۲۸۵.....	شرایط اعتکاف	۲۰۷.....	نماز مسافر.....
۲۸۹.....	اموری که بر معتکف حرام است.....	۲۲۲.....	نماز قضا.....
۲۹۲.....	احکام خمس.....	۲۲۴.....	نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.....
۲۹۲.....	۱- منفعت کسب.....	۲۲۵.....	نماز جماعت.....
۲۹۹.....	۲- معدن.....	۲۳۲.....	شرایط امام جماعت.....
۳۰۰.....	۳- گنج.....	۲۳۲.....	احکام جماعت.....
۳۰۱.....	۴- مال حلال مخلوط به حرام.....	۲۳۵.....	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است.....
.....	۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید.....	۲۳۶.....	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است.....
۳۰۲.....	۶- غنیمت.....	۲۳۷.....	نماز جمعه.....
۳۰۳.....	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.....	۲۳۷.....	شرایط نماز جمعه.....
۳۰۳.....	مصرف خمس.....	۲۳۹.....	وقت نماز جمعه.....
۳۰۴.....	احکام زکاة.....	۲۴۰.....	کیفیت نماز جمعه.....
۳۰۷.....	شرایط واجب شدن زکاة.....	۲۴۳.....	احکام نماز جمعه.....
۳۰۷.....	زکات گندم و جو و خرما و کشمش.....	۲۴۸.....	نماز آیات.....
۳۰۸.....	نصاب طلا.....	۲۵۰.....	دستور نماز آیات.....
۳۱۳.....	نصاب نقره.....	۲۵۲.....	نماز عید فطر و قربان.....
۳۱۳.....	زکات شتر و گاو و گوسفند.....	۲۵۴.....	اجیر گرفتن برای نماز.....
۳۱۵.....	نصاب شتر.....	۲۵۶.....	احکام روزه.....
۳۱۵.....	نصاب گاو.....	۲۵۶.....	نیت.....
۳۱۶.....	نصاب گوسفند.....	۲۵۹.....	چیزهایی که روزه را باطل می کند.....
۳۱۷.....	مصرف زکات.....	۲۵۹.....	۱- خوردن و آشامیدن.....
۳۱۸.....	شرایط کسانی که مستحق زکاتند.....	۲۶۱.....	۲- جماع.....
۳۲۱.....	نیت زکات.....	۲۶۱.....	۳- استمناء.....
۳۲۳.....	مسائل متفرقه زکات.....	۲۶۲.....	۴- دروغ بستن بخدا و پیغمبر.....
۳۲۳.....	زکات فطره.....	۲۶۳.....	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق.....
۳۲۷.....	مصرف زکات فطره.....	۲۶۴.....	۶- فرو بردن سر در آب.....
۳۳۰.....	مسائل متفرقه زکات فطره.....	۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.....
۳۳۱.....	احکام حج.....	۲۶۵.....	۸- اماله کردن.....
۳۳۳.....	احکام خرید و فروش.....	۲۶۸.....	۹- قی کردن.....
۳۳۶.....	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است.....	۲۶۸.....	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند.....
۳۳۶.....	معاملات مکروه.....	۲۶۹.....	آنچه برای روزه دار مکروه است.....
۳۳۷.....	معاملات باطل.....	۲۷۰.....	جاهایی که قضا و کفاره واجب است.....
۳۴۱.....	شرایط فروشنده و خریدار.....	۲۷۱.....	کفاره روزه.....
۳۴۳.....	شرایط جنس و عوض آن.....	۲۷۴.....	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است.....
۳۴۴.....	صیغه خرید و فروش.....	۲۷۵.....	احکام روزه قضا.....
۳۴۴.....	خرید و فروش میوه ها.....	۲۷۸.....	احکام روزه مسافر.....
۳۴۵.....	نقد و نسیه.....	۲۷۹.....	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست.....
۳۴۶.....	معامله سلف.....	۲۸۰.....	راه ثابت شدن اول ماه.....
۳۴۷.....	شرایط معامله سلف.....	۲۸۲.....	روزه های حرام و مکروه.....
۳۴۷.....	احکام معامله سلف.....	۲۸۲.....	روزه های مستحب.....
۳۴۸.....	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره.....	۲۸۳.....	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.....
۳۴۹.....	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند.....	۲۸۴.....	اعتکاف.....
۳۵۳.....	مسائل متفرقه.....	۲۸۵.....	

۴۲۸.....	طلاق مبارات	۳۵۴.....	احکام شرکت
۴۲۹.....	احکام متفرقه طلاق	۳۵۷.....	احکام مضاربه
۴۳۱.....	احکام غضب	۳۵۷.....	در مضاربه چند چیز معتبر است
۴۳۴.....	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند	۳۶۴.....	احکام صلح
۴۳۷.....	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات	۳۶۷.....	احکام اجاره
۴۳۸.....	دستور سر بریدن حیوانات	۳۶۹.....	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۴۳۹.....	شرایط سر بریدن حیوان	۳۶۹.....	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۴۴۰.....	دستور کشتن شتر	۳۷۰.....	مسائل متفرقه اجاره
۴۴۰.....	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است	۳۷۵.....	احکام جعاله
۴۴۱.....	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است	۳۷۷.....	احکام مزارعه
۴۴۱.....	احکام شکار کردن با اسلحه	۳۸۰.....	احکام مُساقات
۴۴۳.....	شکار کردن با سگ شکاری	۳۸۲.....	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۴۴۵.....	صید ماهی	۳۸۳.....	احکام وکالت
۴۴۶.....	صید ملخ	۳۸۶.....	احکام قرض
۴۴۷.....	احکام خوردنیها و آشامیدنیها	۳۸۹.....	احکام حواله دادن
۴۴۷.....	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است	۳۹۱.....	احکام رهن
۴۴۹.....	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است	۳۹۳.....	احکام ضامن شدن
۴۵۰.....	مستحبات آب آشامیدن	۳۹۵.....	احکام کفالت
۴۵۰.....	مکروهات آب آشامیدن	۳۹۶.....	احکام ودیعه (امانت)
۴۵۱.....	احکام نذر و عهد	۳۹۹.....	احکام عاریه
۴۵۵.....	احکام قسم خوردن	۴۰۲.....	احکام نکاح یا ازدواج
۴۵۷.....	احکام وقف	۴۰۲.....	احکام عقد
۴۶۰.....	احکام وصیت	۴۰۳.....	دستور خواندن عقد دائم
۴۶۷.....	احکام ارث	۴۰۳.....	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۶۷.....	ارث دسته اول	۴۰۳.....	شرایط عقد
۴۶۹.....	ارث دسته دوم	۴۰۳.....	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۴۷۲.....	ارث دسته سوم	۴۰۵.....	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است
۴۷۴.....	ارث زن و شوهر	۴۰۶.....	احکام عقد دائم
۴۷۶.....	مسائل متفرقه ارث	۴۱۰.....	متععه یا صیغه
۴۷۸.....	ملحقات توضیح المسائل	۴۱۱.....	احکام نگاه کردن
۴۷۸.....	کتاب امر به معروف و نهی از منکر	۴۱۲.....	مسائل متفرقه زناشویی
۴۷۸.....	شرایط امر به معروف و نهی از منکر	۴۱۶.....	احکام شیر دادن
۴۸۰.....	مراتب امر به معروف و نهی از منکر	۴۱۸.....	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۸۳.....	مسائل دفاع	۴۲۰.....	آداب شیر دادن
۴۸۵.....	مسائل متفرقه	۴۲۱.....	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۸۵.....	سفته	۴۲۳.....	احکام طلاق
۴۸۶.....	سرقفلی	۴۲۴.....	عده طلاق
۴۸۷.....	معاملات بانکی	۴۲۶.....	عده زنی که شوهرش مرده
۴۸۹.....	بیمه	۴۲۶.....	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۹۰.....	احکام رادیو و تلویزیون	۴۲۷.....	احکام رجوع کردن
۴۹۳.....	واژه‌ها و اصطلاحات فقهی	۴۲۸.....	طلاق خلع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه ناشر:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُ فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي
عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

خداوند سبحان را سپاس می‌گذاریم که در پی سال‌ها انتظار توفیق انتشار رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ مجتبی تهرانی دام ظلّه العالی را به ما عنایت فرمود.

آن عبد صالح خداوند در خودسازی و تهذیب نفس، مصداق بارز «صائناً لنفسه»، در حفاظت و صیانت از کتاب وحی و شریعت نبوی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ترویج احکام مقدس الهی، تعلیم و تربیت معنوی نفوس، مصداق روشن «حافظاً لدينة» در زهد، ورع و ترک هوای نفس مظهر «مخالفاً علی هواه» و در عبودیت و سیر سلوک الی الله و ارتباط با موالی خود به ویژه حضرت بقیة الله الأعظم امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف نشانه آشکار «مطیعاً لامر مولاه»، در حدیث شریف امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است.

مراتب بالای علم، عمل، معرف و اخلاص معظم له موجب گردیده که مشتاقان، ارادتمندان و مقلدان حضرت ایشان مدت مدیدی در انتظار دستیابی به فناوی و نظرات بلند آن فقیه جامع شرایط بوده باشند. اینک به لطف الهی آن انتظار به پایان رسیده است و به رغم استنکاف معظم له، به علت اصرار کثیری از عالمان درد آشنا، مؤمنان، مقلدان و

سرانجام احساس تکلیف، اجازه انتشار این رساله شریف را صادر فرمودند. در این رساله توضیح المسائل و با حفظ ترتیب متداول و متعارف در کتب فقها و مجتهدین عظام، علاوه بر فتاوی خاص حضرت ایشان اضافاتی نیز در بخش عبادات، از قبیل احکام اعتکاف و در بخش معاملات، از قبیل احکام مضاربه که از جمله مسائل رایج و مورد ابتلای امروز است و مفصل تر بر رساله های موجود احکام ویژه عید فطر و رؤیت هلال ماه درج شده است.

در همین جا لازم است به عموم علاقه مندان این مژده را بدهیم که در چاپ بعدی بخش مفصل و جامعی در زمینه احکام فقهی امور اخلاقی به این رساله افزوده خواهد شد؛ ان شاء الله.

به خاطر اذن انتشار این رساله به این مؤسسه از آن مرجع عظیم الشان تشکر می کنیم طول عمر و دوام سلامت و مزید توفیقات را برای حضرت ایشان از خداوند منان مسألت داریم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَمَلِ بِرَسُولِهِ تَوْضِيحِ الْمَسْأَلَةِ لِمَنْ لَمْ يَجِدْ
حَقِيرٌ وَرَدَّ مِنْ رَجَائِزِهَا سُبْحَانَ اللَّهِ
رَجَبُ الْمُجِيبِ ١٤٢٨



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ
خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا كَثِيرًا
دَائِمًا وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

احكام تقليد

مسألة ۱- مسلمان بايد به اصول دين يقين داشته باشد، و در احكام غير ضروري دين بايد يا مجتهد باشد که بتواند احكام را از روى دليل به دست آورد، يا از مجتهد تقليد کند؛ يعنى به دستور او رفتار نمايد، يا از راه احتياط طورى به وظيفه خود عمل نمايد که يقين کند تکليف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌اى از مجتهدين عملى را حرام مى دانند و عده‌اى ديگر مى گويند حرام نيست، آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملى را بعضى واجب و بعضى مستحب مى دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نيستند و نمى توانند به احتياط عمل کنند واجب است از مجتهد تقليد نمايند.

رجوع عامى به مجتهد در احكام شرعيه تقليدى نيست و تقليد در آن معنا ندارد؛ بلکه اشكال عقلى دارد و مقلد گذشته از آن که به حکم فطرت و استناد و اتکای عقلى خود برای به دست آوردن احكام شرعيه به مجتهد مراجعه مى کند - همان گونه که افراد بى اطلاع نسبت به هر فنى به اهل فن و مطلع از آن مراجعه مى کند. - با مقدماتى اجمالاً به

این نتیجه می‌رسد که باید تقلید کند. به بیان دیگر، اصل در به دست آوردن احکام شرعی، اجتهاد است و مقلد با اجتهاد شخصی خود به مجتهد مراجعه می‌کند.

مسألة ۲- تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی که باید به دستور او عمل کرد، باید مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل و بنابر اقوی، اعلی و بنابر احتیاط واجب حریص به دنیا نباشد.

مسألة ۳- مجتهدی که باید از او تقلید کرد از دو راه شناسایی می‌شود:

اول: این که خود انسان اطمینان پیدا کند به اجتهاد و اعلیت او، و این در صورتی است که انسان خودش اهل علم باشد و بتواند مجتهد اعلی را تشخیص دهد و یا آن که از گفته عده‌ای از اهل علم که اهل تشخیص هستند اطمینان حاصل کند

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که اهل تشخیص هستند، گواهی به اجتهاد و اعلیت او بدهند، در صورتی که دو نفر عالم عادل دیگر با گواهی آنان مخالفت نکنند.

مسألة ۴- اگر شناختن اعلی مشکل باشد بنا بر احتیاط واجب باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلیت او دارد، و اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلی است و بداند دیگری از او اعلی نیست، بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید کند. و در صورت تساوی شرایط بین چند مجتهد، تقلید از هر کدام آنها جائز است. تبعیض در تقلید احکام در صورت تساوی شرایط بین چند مجتهد جایز است؛ یعنی مقلد می‌تواند در بعضی از احکام از یک مجتهد و در بعضی احکام از مجتهد دیگر تقلید کند، در صورتی که از آن مخالفت قطعی عملیه لازم نیاید.

مسألة ۵- به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد؛ اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند، سوم شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسألة ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است و یا آن که دو نفر مسئله دان عادل گواهی به عوض شدن فتوا نداده باشند، می‌تواند به آنچه در رساله آن مجتهد نوشته شده است - و صحت آن رساله را احراز کرده - عمل نماید، و اگر احتمال بدهد که فتوای

مجتهد عوض شده جست و جواز آن لازم نیست.

مسئله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند؛ و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند، - مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند. - مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید و اگر فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد، جایز است به فتوای او عمل کند.

مسئله ۹- تقلید از مجتهد میت ابتداءً جایز نیست، ولی بقای بر تقلید مجتهدی که اعلم از مجتهد زنده بوده، بنا بر اقوی لازم است و فرقی نیست بین مسائلی که در زمان زنده بودن اعلم به آن عمل کرده و مسایلی که به آن عمل نکرده باشد، و اگر کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده و بعد از مردن آن مجتهد، به مجتهد زنده مراجعه کرده، در صورت تساوی مجتهد مرده و زنده، می‌تواند در همه مسایل از مجتهد میت تقلید کند، ولی اگر مجتهد میت اعلم از مجتهد زنده باشد بنا بر اقوی باید بر تقلید از مجتهد میت باقی بماند و اگر مجتهد دوم از دنیا برود و رجوع کند به مجتهد سوم، و اگر مجتهد اول از مجتهد دوم و سوم اعلم باشد، بنا بر اقوی باید بر تقلید از مجتهد اول باقی بماند.

مسألة ۱۰- اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، در صورت تساوی بین مجتهد میتی که در زمان حیاتش از او تقلید کرده است و مجتهد زنده، در مسائلی که به دستور مجتهد زنده عمل کرده است نمی‌تواند به مجتهد میت رجوع کند. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوی مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسألة ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسألة ۱۲- اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد. یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید. بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید بنا بر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید؛ پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد، و اگر مسئله مورد ابتلا او است و نمی‌تواند صبر کند به احتیاط عمل کند و اگر از عمل به احتیاط محذوری لازم می‌آید با رعایت اعلم فالاعلم از مجتهد غیر اعلم تقلید کند.

مسألة ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسألة ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که در هنگام عمل وظیفه‌اش تقلید از او بوده، و یا با فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه دارد از او تقلید کند، مطابقت داشته است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند. و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر. دوم آب قلیل. سوم آب جاری. چهارم آب باران. پنجم آب چاه.

۱- آب کر

مسئله ۱۶- آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر است، که $383/906$ کیلوگرم می شود، بنابر احتیاط، و لکن اقرب این است که کر $377/419$ کیلوگرم است.

مسئله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسئله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می کند، در صورتی که مخلوط به آن بشود. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که

چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

مسألة ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و به واسطه نجاست بویا رنگ یا مزه آن تغییر نکرده باشد پاک است.

مسألة ۲۲- اگر مقداری از آب یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسألة ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند که از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسألة ۲۴- کر بودن آب به دوراه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان تشخیص دهد و به کر بودن آن اطمینان پیدا کند. و اطمینان هم به حسب متعارف است و با اخبار ذوالید و یک فرد عادل ثابت نمی‌شود. دوم آن که دو مرد عادل خبر دهند.

۲- آب قلیل

مسألة ۲۵- آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسألة ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود؛ ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد، بالا نجس می‌شود.

مسألة ۲۷- آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط پاک است. اول آن که بویا

رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد. دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسئله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آب های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱- آب چشمه‌ای که جاری نیست، ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۲- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳- چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، مثل آب جاری است. اگر متصل به خزینه‌ای باشد که آب او به اندازه کر است.

مسئله ۳۵- آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوش‌ها می ریزد اگر متصل به کر باشد، در حکم آب جاری است، و آب لوله‌های ساختمان‌ها اگر متصل به منبعی باشد که در ساختمان تعبیه شده است و آب منبع کر باشد، در حکم آب کر است. ولی آب لوله‌های

ساختمان‌هایی که مستقیماً متصل به آب لوله شهر است و آب لوله شهر هم متصل است به منبع‌هایی که در شهر تعبیه شده است و آب منبع‌های شهر هم متصل است به آب‌های رودخانه‌ها و جوی‌ها - چنانکه در این زمان معمول است - در حکم آب جاری است.

مسئله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد؛ ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسئله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸- اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بوی یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بوی یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹- اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران، گِل شود و آب آن را فراگیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

مسئله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بوی یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵- آب چاه

مسئله ۴۴- آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسئله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد نجس می شود.

احکام آبها

مسئله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸- اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی شود.

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم

نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسألة ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه‌گیری یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسألة ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه جاری یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بوی یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسألة ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان‌که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسألة ۵۴- آب قلیلی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می‌شود و آن را غسله می‌نامند، به احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد، و اگر در آب کر یا جاری آن چیز نجس را آب بکشند و آب در آن نفوذ کرده باشد، غسله آن پاک است.

مسألة ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسألة ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسألة ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه‌ممنیز و بچه‌های ممنیز که

خوب و بد را می فهمند، بپوشانند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یک دیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشانند کافی است.

مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- در موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد. ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، احتیاطاً رو به قبله و پشت به قبله نباشد. مسئله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبل یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است: اول در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند این ها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسألة ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد.

مسألة ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسألة ۶۸- هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند این ها غائط را از مخرج بر طرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است، ولی نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود و ذره های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد.

مسألة ۶۹- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند؛ بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط بر طرف شد کفایت می کند، ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر محل را پاک کند بنا به احتیاط واجب، نماز نمی تواند بخواند.

مسألة ۷۰- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، باید خود را تطهیر نماید.

مسألة ۷۱- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبرا

مسألة ۷۲- استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسألة ۷۳- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی

می‌گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند؛ اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه بعد از بول استبراکند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها پاک می‌باشد.

مسئله ۷۴- اگر انسان شک کند استبراکرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۵- کسی که استبرا نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶- اگر انسان بعد از بول استبراکند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۷- برای زن، استبراک از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی.

مسئله ۷۸- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را به پوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۷۹- نشستن روبه‌روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای پوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبه‌روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و هم چنین است حرف زدن در حالی

تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسألة ۸۰- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسألة ۸۱- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر ضرر برساند، باید خودداری نکند.

مسألة ۸۲- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسألة ۸۳- نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاغ، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

۱- و ۲- بول و غائط

مسألة ۸۴- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارد، پاک است.

مسألة ۸۵- احتیاط آن است که از فضله پرنندگان حرام گوشت، اجتناب شود.

مسألة ۸۶- بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، وگوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳- منی

مسألة ۸۷- منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار

مسئله ۸۸- مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۸۹- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

مسئله ۹۰- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالیکه زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۹۱- پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده اگر چه آن ها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسئله ۹۲- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید اگر پوست روی آن مانع از سرایت نجاست به داخل تخم مرغ باشد، پاک است، ولی ظاهراً آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۳- اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آن ها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن ها نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۵- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از این ها در دست مسلمان باشد، و بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه و نیز بنا بر احتیاط واجب بدانند مسلمان با آن معامله پاکي نموده پاک است. ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده نجس می باشد.

۵- خون

مسئله ۹۶- خون انسان و خون هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگ آن را ببرند

خون از آن جستن می‌کند - نجس است. ولی خون حیوانی مانند ماهی و شپش و کک که خون جهنده ندارد پاک است اما خون پشه در آن تفصیلی است که در ذیل مسأله (۲۰۶) می‌آید.

مسأله ۹۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است.

مسأله ۹۸- خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

مسأله ۹۹- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۰- خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، نجس و خوردن آن حرام است ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۲- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۳- اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست.

مسأله ۱۰۴- زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶- و ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۵- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸- کافر

مسئله ۱۰۶- کافر، یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است و هم چنین اگر در یکی از این دو شک داشته باشد، نجس است. و نیز کسی که از نواصب باشد، یعنی دشمنی با ائمه علیهم السلام را از دین بداند و هم چنین کسی که حکمی از احکام ضروری دین را - یعنی حکمی مثل وجوب نماز و روزه را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند - منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن حکم به انکار خدا یا توحید یا نبوت برمی‌گردد، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسئله ۱۰۷- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۸- اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از این‌ها مسلمان باشد، بچه پاک است.

مسئله ۱۰۹- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۰- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است، و فرقی نیست بین مرتد ملی و فطری، که هر دو نجس می‌باشند.

۹- شراب

مسئله ۱۱۱- شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است. و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسألة ۱۱۲- الکل صنعتی را اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند پاک است، ولی اگر بداند، نجس است.

مسألة ۱۱۳- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید و یا آن که آن را بجوشانند، حرام ولی نجس نیست، مگر آن که معلوم شود که مست کننده است.

مسألة ۱۱۴- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰- فقاع

مسألة ۱۱۵- فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

عرق جنب از حرام

مسألة ۱۱۶- عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده نماز نخوانند.

مسألة ۱۱۷- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسألة ۱۱۸- اگر شخص جنب از حرام به واسطه تنگی وقت به جای غسل تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر مثل این که استعمال آب برای او ضرر داشته باشد، تیمم کند، تا موقعی که عذر او باقی است اجتناب از آن در نماز لازم نیست، و هرگاه عذر او بر طرف شود بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسألة ۱۱۹- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد با حرام نزدیکی و عرق کند می تواند با آن نماز بخواند.

۱۱- عرق شتر نجاست خوار

مسئله ۱۲۰- عرق شتر نجاست خوار نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاست خوار شوند از عرق آن جا اجتناب لازم نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۱- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آن که خود انسان یقین کند و یا اطمینان عرفی پیدا کند، چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانیکه پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آن ها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد. سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۲- اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان پاک می باشد.

مسئله ۱۲۳- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۴- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آن ها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباس مال دیگری است، اجتناب کردن از آن لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسألة ۱۲۵- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسألة ۱۲۶- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسألة ۱۲۷- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود.

مسألة ۱۲۸- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسألة ۱۲۹- هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می شود.

مسألة ۱۳۰- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند عین نجاست همراه آن حیوان بوده است آن چیز پاک، نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسألة ۱۳۱- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.

مسألة ۱۳۲- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسألة ۱۳۳- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب

طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتاب نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند این‌ها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۶- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷- گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۸- نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۳۹- دادن قرآن به کافر، در صورتی که هتک حرمت قرآن باشد، جایز نیست، و گرفتن قرآن از دست او واجب است، مگر آن که مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد که در این صورت هتک محسوب نمی‌شود و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمی‌کند، اشکالی ندارد.

مسئله ۱۴۰- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا

پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نرود تا یقین کند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت امام حسین علیه السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده است به کلی از بین رفته است، به آن مستراح نرود و لازم نیست آن شخصی که می داند به دیگران اعلام نماید.

مسألة ۱۴۱- خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به اطفال حرام نیست.

مسألة ۱۴۲- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن و یا در عملی که مشروط به طهارت است، استعمال می کند، باید نجاستش را به او بگویند.

مسألة ۱۴۳- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا بالباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسألة ۱۴۴- اگر جایی از خانه یا فرش و یا ظروف و امثال آنها که در اختیار کسی است نجس باشد و ببیند لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند رطوبت داشته و به آن چیز نجس رسیده است لازم نیست به آنها بگوید. ولی اگر بدن و یا چیزهای دیگری که آنها را در عملی که مشروط به طهارت است مصرف می کند به آن نجس رسیده است، بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید.

مسألة ۱۴۵- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسألة ۱۴۶- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

مسألة ۱۴۷- بچه ممیزی (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) و صبی مراهق (یعنی بچه‌ای که نزدیک به سن بلوغ است) اگر از نجاست چیزی که در دست اوست خبر دهد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد و اگر از طهارت چیزی که در دست اوست، خبر دهد، اگر از گفتار او اطمینان حاصل شود آن چیز پاک است.

مُطَهَّرَات

مسألة ۱۴۸- ده چیز نجاست را پاک می‌کند و آن‌ها را مطهرات گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: بر طرف شدن عین نجاست، نهم: استبرا حیوان نجاست‌خوار، دهم: غایب شدن مسلمان. و احکام این‌ها به‌طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- آب

مسألة ۱۴۹- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند: اول آن که مطلق باشد. پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم آن که پاک باشد. سوم آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بویا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند. چهارم آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسألة ۱۵۰- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه بشویند، و با آب کر و جاری شستن یک مرتبه کافی است و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب دوبار با آب قلیل شست، اما با آب کر یا جاری، این احتیاط لازم نیست. هم چنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسألة ۱۵۱- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه

ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و توسط آن خاک را به آن ظرف بمانند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسألة ۱۵۲- ظرفی که خوک از آن آب یا چیز روان دیگری بخورد، با آب قلیل هفت مرتبه باید شست، و در کر و جاری نیز بنا بر احتیاط واجب، هفت مرتبه شسته شود و لازم نیست خاک مال شود، و حکم لیسیدن خوک - بنا بر احتیاط واجب - مانند حکم آب خوردن آن است.

مسألة ۱۵۳- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسألة ۱۵۴- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرورفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرود و فرورفتن رطوبت کافی نیست.

مسألة ۱۵۵- ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسألة ۱۵۶- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و هم چنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسألة ۱۵۷- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسألة ۱۵۸- تنوری که به واسطه بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب قلیل در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را آب پاک بگیرد پاک می‌شود، و در نجاسات دیگر غیر از بول، اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه بنا به دستوری که گفته شد آب قلیل در آن بریزند پاک می‌شود و برای خارج کردن غساله آن بهتر است گودالی در

انتهای تنور حفر کنند تا غسله در آن جمع شود و بیرون بیاورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند، ولی اگر با آب متصل به کر و یا آب جاری بخواهند تطهیر کنند همین یک مرتبه آب به آن بگیرند کافی است و خارج کردن غسله از تنور هم لازم نیست. و باید دانست که در تمام صور مسأله، تنور در صورتی پاک می شود که نجاست به تنور نفوذ نکرده باشد، ولی اگر نجاست به تنور نفوذ کرده باشد، تطهیر آن مشکل است و باید مقداری را که نجاست در آن نفوذ کرده از تنور جدا کرده و خارج نمایند.

مسأله ۱۵۹- اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۰- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خودبه خود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۱- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال او تمام نشده و غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن بر طرف شود و بعد از بر طرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آنرا باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسألة ۱۶۳- اگر حصیر نجس را که بانخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می شود.

مسألة ۱۶۴- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند این ها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آن ها نجس شود پاک نمی گردد.

مسألة ۱۶۵- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسألة ۱۶۶- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این ها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسألة ۱۶۷- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسألة ۱۶۸- اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسألة ۱۶۹- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن ها نجس است.

مسألة ۱۷۰- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند، پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسألة ۱۷۱- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسألة ۱۷۲- غذای نجسی که بین دندان ها مانده، اگر آب را در دهان بگردانند و به تمام غذای

نجس برسد دهان پاک می شود.

مسألة ۱۷۳- اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غسل آن جدا شود.

مسألة ۱۷۴- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آن ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

مسألة ۱۷۵- گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن ها جلوگیری نکند پاک می شود.

مسألة ۱۷۶- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، یعنی به طوری که لایه ای از چربی مانع رسیدن آب به ظرف و یا بدن شود، چنانچه بخواهند ظرف و یا بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آن ها برسد.

مسألة ۱۷۷- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کراست یک دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود نگرفته باشد با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد.

مسألة ۱۷۸- اگر انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین

نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه بر طرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر هم نداند که متوجه عین نجاست بوده یا نبوده آن چیز پاک است، ولی اگر بداند که متوجه بر طرف کردن عین نجاست نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد.

مسألة ۱۷۹- زمینی که آب روی آن جاری نمی شود اگر نجس شود، با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو میرود - با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگ ها نجس می ماند.

مسألة ۱۸۰- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آب ها جمع می شود نجس می ماند. برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسألة ۱۸۱- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر ظاهر آن پاک می شود، و اگر نجاست به درون آن نفوذ کرده باشد، با پاک شدن ظاهر، باطن آن پاک نمی شود.

مسألة ۱۸۲- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲- زمین

مسألة ۱۸۳- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند. اول آن که زمین پاک باشد. دوم آن که خشک باشد. سوم آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند این ها باشد و باراه رفتن

- روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.
- مسئله ۱۸۴-** پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.
- مسئله ۱۸۵-** برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.
- مسئله ۱۸۶-** لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.
- مسئله ۱۸۷-** بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود، اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.
- مسئله ۱۸۸-** کسی که با دست و زانوراه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است. و هم چنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این‌ها.
- مسئله ۱۸۹-** اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند، باید آن ذره‌ها را هم به ترتیبی که ذکر شد بر طرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.
- مسئله ۱۹۰-** داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است؛ ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، و به جای کفش از آن استفاده شود به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳- آفتاب

- مسئله ۱۹۱-** آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و هم چنین میخ را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند: اول آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد

تر شود، پس اگر خشک باشد، باید به وسیله ای آن را ترکند تا آفتاب خشک کند. دوم آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند. سوم آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. پنجم آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند. ششم آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسألة ۱۹۲- آفتاب، حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسألة ۱۹۳- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسألة ۱۹۴- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

۴- استِحاله

مسألة ۱۹۵- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می شود، و می گویند استِحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد.

یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۶- کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۷- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسئله ۱۹۸- اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسئله ۱۹۹- شرابی که از انگور نجس درست کنند به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسئله ۲۰۰- سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۰۱- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند این ها در آن بریزند اشکال ندارد.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسئله ۲۰۲- کم شدن دو سوم آب انگور از مطهّرات نیست، بلکه از محلّلات است، بنابراین آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، و پس از آن که دو سوم آن کم شود، خوردن آن هم جایز است. ولی اگر ثابت شود که قسمت باقیمانده مست کننده است، حرام و نجس می باشد، و فقط با استحاله یعنی با تبدیل شدن به سرکه پاک و حلال می شود.

مسئله ۲۰۳- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد پاک و

خوردن آن حلال است.

مسألة ۲۰۴- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود.

۵- انتقال

مسألة ۲۰۵- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسألة ۲۰۶- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است. همچنین است اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان نجس می باشد.

۶- اسلام

مسألة ۲۰۷- اگر کافر شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسألة ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۹- اگر کافر شهادتین بگوید وانسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۷- تبعیت

مسأله ۲۱۰- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.
 مسأله ۲۱۱- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۲- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۱۳- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۴- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۱۵- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، قطره های آبی که در آن می ماند پاک است.

۸- بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۶- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آن ها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و هم چنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، به احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

مسألة ۲۱۷- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط واجب نجس می شود.

مسألة ۲۱۸- جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجاست به آن برسد لازم نیست آب بکشد، اگر چه احتیاط مستحب آب کشیدن است.

مسألة ۲۱۹- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این ها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشد نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند این ها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۹- استبرای حیوان نجاست خوار

مسألة ۲۲۰- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبرا کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن ها بدهند.

۱۰- غایب شدن مسلمان

مسألة ۲۲۱- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیزی دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده است اجتناب از آن لازم نیست و هم چنین است اگر مشاهده کرد که آن مسلمان با آن ظرف یا فرش عمل طاهر انجام می دهد، ولی اگر بداند که آب کشیده نشده، نجس است.

مسألة ۲۲۲- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر

چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاک است.

مسئله ۲۲۳- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۴- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، یقین پیدا کردن برای او لازم نیست، بلکه همانند عرف رفتار کند.

احکام ظرفها

مسئله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوگ یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوگ و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آن‌ها حرام است، ولی استعمال آن‌ها در زینت اتاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند، حرام نیست.

مسئله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام نیست.

مسئله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است؛ ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد؛ و

- در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم اشکال ندارد.
- مسألة ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل این‌ها.
- مسألة ۲۳۴- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری اشکال دارد، و برای وضو و غسل در حال تقیه می‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.
- مسألة ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

- مسألة ۲۳۶- در وضو، واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- مسألة ۲۳۷- درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید - تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
- مسألة ۲۳۸- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسألة پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
- مسألة ۲۳۹- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست، بر طرف نماید.
- مسألة ۲۴۰- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد، شستن موکافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۲- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۳- باید صورت را از رستن گاه مو، و دست‌ها را از آرنج به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسئله ۲۴۴- اگر دست را ترکند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آن‌ها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۴۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسئله ۲۴۶- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۴۷- کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، و در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسئله ۲۴۸- در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را یا قصد نکند.

مسئله ۲۴۹- بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۵۰- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسألة ۲۵۱- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسألة ۲۵۲- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسألة ۲۵۳- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسألة ۲۵۴- در مسح پا، اگر همه دست را روی پا بگذارد و به تدریج مسح کند، اشکال ندارد. مسألة ۲۵۵- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آن‌ها بکشد، و اگر دست رانگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۶- جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسألة ۲۵۷- اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسألة ۲۵۸- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسألة ۲۵۹- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن‌ها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاک‌تری بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۰- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۱- وضوی ارتماسی، آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، به قصد وضو بیرون آورد. یا آن‌ها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد، و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آن قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۲- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها را بالا به پایین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۳- اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد، ولی در مورد دست‌ها قصد وضو، باید تا موقع خروج دست‌ها از آب ادامه داشته باشد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۴- کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبِّبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي

كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَاباً يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُوءَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَشِّرْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۶۵- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۶۶- اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد. شرط سوم - آن که آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۶۷- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۸- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً افراد متدین از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۹- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً افراد متدین هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسألة ۲۷۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند این‌ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً افراد متدین هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آن‌ها وضو بگیرند.

مسألة ۲۷۱- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ، اگر چه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد. ولی اگر صاحب آن‌ها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آن‌ها وضو نگیرند.

مسألة ۲۷۲- اگر فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسألة ۲۷۳- اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن آب دیگری نداشته باشد، باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غصبی باطل است و در ظرف طلا یا نقره بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند، و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او صحیح است. اگر چه آن استعمال حرام است.

مسألة ۲۷۴- اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسألة ۲۷۵- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسألة ۲۷۶- اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسألة ۲۷۷- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غایط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسألة ۲۷۸- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

مسألة ۲۷۹- اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد، وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسألة ۲۸۰- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو بگیرد.

مسألة ۲۸۱- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است؛ چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسألة ۲۸۲- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی، بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد، به جا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و پای راست را

به احتیاط واجب پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است. شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۳- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۴- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۵- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۶- کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند، و احتیاطاً نایب او هم نیت کند، و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد. و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۸۷- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۸- کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز

- نخواند، و اگر با آن وضو نمازی به جا آورده، دوباره آن را انجام دهد.
- مسألة ۲۸۹-** اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر نداشته باشد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.
- شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
- مسألة ۲۹۰-** اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.
- مسألة ۲۹۱-** اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن از ظاهر به حساب بیاید، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلند تر است بر طرف نمایند.
- مسألة ۲۹۲-** اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، اگر قطع کردن آن ضرر ندارد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.
- مسألة ۲۹۳-** اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.
- مسألة ۲۹۴-** جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را بر طرف کند.
- مسألة ۲۹۵-** اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و

بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۸- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضا وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۹۹- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۰- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقی است ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۱- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲- کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۴- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسألة ۳۰۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است.

مسألة ۳۰۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسألة ۳۰۷- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اول کافی است ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسألة ۳۰۸- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسألة ۳۰۹- کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسألة ۳۱۰- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

مسألة ۳۱۱- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه

کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نمایند.

مسئله ۳۱۲- کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آن‌ها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۳- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول بجای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۴- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید. اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۵- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت

مسئله ۳۱۶- برای شش چیز باید وضو گرفت: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و شرط صحت نمازهای مستحب آن است که طهارت از حدث داشته باشد. دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن‌ها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد. سوم برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد

که وضو بگیرد. پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوبی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسألة ۳۱۷- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسألة ۳۱۸- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از مس کردن آنان جلوگیری کنند.

مسألة ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند. و هم چنین - بنا بر احتیاط واجب - مس اسم مبارک پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهرا علیها السلام حرام است.

مسألة ۳۲۰- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسألة ۳۲۱- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسألة ۳۲۲- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و هم چنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۳- هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول بول. دوم غائط. سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود. چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم چیزهایی که عقل را از بین می‌برد. مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۴- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۵- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و بنا بر احتیاط در فرض اخیر تیمم هم بکند.

مسئله ۳۲۶- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید وضوی بدون مسح بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۷- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و

زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسألة ۳۲۸- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسألة ۳۲۹- اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسألة ۳۳۰- اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسألة ۳۳۱- اگر جیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد باید تیمم بنماید، و اگر بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد باید تیمم کند و احتیاطاً وضوی جیره بگیرد.

مسألة ۳۳۲- کسی که در کف دست و انگشت‌ها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسألة ۳۳۳- اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی

جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۴- اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آن‌ها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۶- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسئله ۳۳۷- اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است اطراف آن را بشوید و بنا بر احتیاط پارچه پاکی را روی آن بگذارد و دست‌تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۳۸- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۳۹- غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، اما احوط آن است که آن را ترتیبی انجام دهند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۳۴۰- کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید، به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۱- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا

آخر وقت عذر او بر طرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسألة ۳۴۲- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است، موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسألة ۳۴۳- کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسألة ۳۴۴- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذر مستمر بوده صحیح است و بعد از آن که عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت قسم است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسألة ۳۴۵- به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول جماع. دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسألة ۳۴۶- اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از این‌ها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسألة ۳۴۷- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله

پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

مسئله ۳۵۰- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۱- اگر نعوذ بالله حیوانی را وطنی کند؛ یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطنی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۲- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۳- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد. ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۴- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۵- پنج چیز بر جنب حرام است: اول رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و هم چنین بنا بر احتیاط واجب اسم پیغمبران و امامان علیهم‌السلام به طوری که در وضو گفته شد. دوم، رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر

خارج شود. سوم، توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل واز دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم، گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم، خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم: قرآن (الم تنزیل). دوم سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوم (والنجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک کلمه از این آیات را هم بخواند، حرام است و خواندن بقیه آیات این چهار سوره بنا بر احتیاط واجب حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسألة ۳۵۶- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد، چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم جماع کردن بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسألة ۳۵۷- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسألة ۳۵۸- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

مسألة ۳۵۹- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسألة ۳۶۰- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و

ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۱- در غسل ترتیبی، باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، و غسل را انجام بدهد فقط شستشوی سر و گردن اگر به قصد قربت انجام داده است صحیح است و فقط طرف راست و چپ را باید دوباره به ترتیبی که گفته شد انجام دهد. اگر چه از نظر زمانی بین شست و شوها فاصله افتاده باشد و اگر چه در بین این فاصله‌ها حدث اصغر هم از او سر زده باشد، و در صورتی که در این فاصله حدث اصغر از او سر زده باشد باید از اتمام غسل، برای عملی که مشروط به طهارت است وضو بگیرد.

مسئله ۳۶۲- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۳- برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۶۴- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۵- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۶- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف

راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسألة ۳۶۷- غسل ارتماسی آن است که در یک دفعه آب تمام بدن را فراگیرد، حال در یک دفعه باشد یا تدریجاً در آب فرو رود، و اگر پایش روی زمین است، پا را از روی زمین بلند کند.

مسألة ۳۶۸- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسألة ۳۶۹- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسألة ۳۷۰- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسألة ۳۷۱- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسألة ۳۷۲- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

مسألة ۳۷۳- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسألة ۳۷۴- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسألة ۳۷۵- جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، احتیاط در شستن آن

است.

مسئله ۳۷۶- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۷- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۸- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۹- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

مسئله ۳۸۰- تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۱- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۸۳- اگر بخواند پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسألة ۳۸۴- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده، حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسألة ۳۸۵- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسألة ۳۸۶- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد.

مسألة ۳۸۷- هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسألة ۳۸۸- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسألة ۳۸۹- کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسألة ۳۹۰- کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسألة ۳۹۱- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز و تمام اعمالی که مشروط به طهارت است، وضو بگیرد، ولی با غسل های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

یکی از خون هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسألة ۳۹۲- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۳- استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌نماید، فرو نرود و از طرف دیگر ظاهر نشود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود؛ ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۴- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۹۵- در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود؛ ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود، باید برای نماز ظهر غسل کند. همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۹۶- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۷- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسألة ۳۹۸- مستحاضة متوسطة و كثيره كه بايد وضو بگيرد و غسل كند، هر کدام را اول به جا آورد صحيح است، ولی بهتر آن است كه اول وضو بگيرد.

مسألة ۳۹۹- اگر استحاضة قليله زن بعد از نماز صبح متوسطة شود، بايد برای نماز ظهر و عصر غسل كند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطة شود، بايد برای نماز مغرب و عشاء غسل نمايد.

مسألة ۴۰۰- اگر استحاضة قليله يا متوسطة زن بعد از نماز صبح كثيره شود، بايد برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل ديگري به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر كثيره شود، بايد برای نماز مغرب و عشا غسل نمايد.

مسألة ۴۰۱- مستحاضة كثيره يا متوسطة اگر پيش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل كند، غسل او باطل است بلکه اگر نزديك اذان صبح برای نماز شب غسل كند و نماز شب را بخواند، احتياط واجب آن است كه بعد از داخل شدن صبح دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسألة ۴۰۲- زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، بايد وضو بگيرد و نیز اگر بخواند نمازی را كه خوانده احتياطاً دوباره بخواند، يا بخواند نمازی را كه تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، بايد تمام كارهايی را كه برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتياط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نيست كارهای استحاضه را انجام دهد.

مسألة ۴۰۳- زن مستحاضه بعد از آن كه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی كه می خواند، بايد كارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نيست.

مسألة ۴۰۴- اگر زن نداند استحاضة او چه قسم است، موقعی كه می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتياط واجب مقداری پنبه داخل فرج نمايد و کمی صبر كند و بيرون آورد و بعد از آن كه فهميد استحاضة او کدام يك از آن سه قسم است كارهايی را كه برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی كه می خواهد نماز بخواند استحاضة او تغيير نمی كند، پيش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسى نمايد.

مسئله ۴۰۵- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۶- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

مسئله ۴۰۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۹- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۱- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۲- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر

بداند از وقتی که برای نماز قبل غسل کرده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسألة ۴۱۳- مستحاضة قلیله بعد از وضو و مستحاضة کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسألة ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

مسألة ۴۱۵- اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان نداشته باشد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسألة ۴۱۶- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضة متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را دوباره انجام دهد.

مسألة ۴۱۷- احتیاط آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسألة ۴۱۸- روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی را که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و نیز در روز غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسألة ۴۱۹- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۱- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد. باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو. اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۲- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را احتیاطاً دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۳- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۲۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

مسألة ۴۲۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسألة ۴۲۶- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسألة ۴۲۷- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد و وضویی که قبلاً برای نماز گرفته، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسألة ۴۲۸- رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، برای زن مستحاضه در صورتی که عمل به وظیفه غسل های واجب خود کرده باشد، اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسألة ۴۲۹- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسألة ۴۳۰- نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسألة ۴۳۱- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسألة ۴۳۲- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که بر نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسألة ۴۳۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و

نفاس را ندارد، بنابر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسئله ۴۳۴- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ تیره مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۳۵- زن‌های سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۳۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسئله ۴۳۷- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۳۸- دختری که نمی‌داند نه سال قمری اش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود نه سال قمری او تمام شده است.

مسئله ۴۳۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۰- مدت حیض به طور طبیعی و معمول کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر صاحب عادت و قتیة در ایام حیض ماهانه با استعمال داروکاری کند که در مدت کمتر از سه روز رحم سریع خونریزی کند و تمام خون‌هایی که در ایام حیض معمولاً می‌دید خارج شود و یقین کند که این خون‌ها خون حیض ماهانه است و غیر از توالی سه روز نشانه‌های دیگر حیض در آن باشد آن خون، خون حیض به شمار می‌آید و احکام حیض

بر آن مترتب می شود.

مسألة ۴۴۱- در صورتی که دارو برای تسریع قذف دم رحم، (سریع تر خارج شدن خون از رحم) استفاده نکرده باشد باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد.

مسألة ۴۴۲- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسألة ۴۴۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط های روز اول شرع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسألة ۴۴۴- اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسألة ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت هایی را که زن غیر حائض انجام می دهد به جا آورد.

مسألة ۴۴۶- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت هایی که زن غیر حائض انجام می دهد به جا آورد.

مسئله ۴۴۷- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۸- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسئله ۴۴۹- اگر کمتر از سه روز خون ببیند، و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند، اگر خون دوم دارای شرایط حیض باشد، حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۵۰- چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند. و هم چنین - بنا بر احتیاط واجب - وطی در دُبُر زن حائض حرام است.

مسئله ۴۵۱- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۲- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلاکفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود

- و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم یا او جماع کند، باید هیچ‌ده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.
- مسئله ۴۵۳- و طی در دبر زن حائض به احتیاط واجب کفاره دارد.
- مسئله ۴۵۴- لازم نیست کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.
- مسئله ۴۵۵- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- مسئله ۴۵۶- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض بازن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.
- مسئله ۴۵۷- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند واجب است باز هم کفاره بدهد.
- مسئله ۴۵۸- اگر بازن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- مسئله ۴۵۹- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.
- مسئله ۴۶۰- اگر مرد بازن حائض زنا کند یا بازن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، باید کفاره بدهد.
- مسئله ۴۶۱- کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط یک فقیر را اطعام کند، و اگر نمی تواند، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.
- مسئله ۴۶۲- طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.
- مسئله ۴۶۳- اگر زن بگوید: حائضم، یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.
- مسئله ۴۶۴- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.
- مسئله ۴۶۵- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد

از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۶۶- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد، بهتر است.

مسئله ۴۶۷- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۶۸- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، بلکه اگر فقط برای غسل کافی باشد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم کند، اگر آب فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض از غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو.

مسئله ۴۶۹- نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۷۰- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۱- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسألة ۴۷۲- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسألة ۴۷۳- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسألة ۴۷۴- اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند.

مسألة ۴۷۵- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسألة ۴۷۶- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسألة ۴۷۷- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خط های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زن های حائض

مسألة ۴۷۸- زن های حائض بر شش قسمند: اول صاحب عادت و قتیة و عددیة، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم صاحب عادت و قتیة و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم صاحب عادت عددیة و آن زنی است که شماره روزهای حیض او

در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند، چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

مسألة ۴۷۹- زن‌هایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته‌اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود. همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسألة ۴۸۰- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو

سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسألة ۴۸۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد. چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسألة ۴۸۲- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسألة ۴۸۳- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و

پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد که در این صورت همه آن‌ها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسئله ۴۸۴- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۸۵- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسألة ۴۸۶- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۱۲ - صاحب عادت وقتیه

مسألة ۴۸۷- زن‌هایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته‌اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم، زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسألة ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض

گفته شود رفتار نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۹- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به‌واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون میدید و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۱۳ - صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۲- زن‌هایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند: اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود. دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خون می‌بیند نشانه حیض

و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسألة ۴۹۳- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۴- مضطربه؛ یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۴۹۵- مضطربه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و تا به هفت روز برسد، همان را حیض قرار بدهد، و بقیه آن را که تا هفت روز برسد به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را که تا هفت روز برسد به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، رفتار نماید.

۱۵- مبتدئه

مسئله ۴۹۶- مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز

دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسألة ۴۹۸- مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۱۶ - ناسیه

مسألة ۴۹۹- ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسألة ۵۰۰- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشوند، باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۱- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۲- مقصود از یک‌ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۳- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند، و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۴- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۶- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شود، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شود، یا خون او از ده گذشت سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز

می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می‌تواند عبادت را ترک نماید؛ ولی بهتر است که تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سرده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است، و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسألة ۵۰۷- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. اگر چند روز را بگمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آنروزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسألة ۵۰۸- از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسألة ۵۰۹- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسألة ۵۱۰- لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

مسألة ۵۱۱- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسألة ۵۱۲- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

مسألة ۵۱۳- توقف در مساجد و ورود به مسجد الحرام و مسجد النبی و رساندن جایی از بدن به قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر

حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسئله ۵۱۴- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۵- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۶- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسئله ۵۱۷- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسئله ۵۱۸- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا دو روز احتیاط عبادت را ترک کند، پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه روزهای عادتش نفاس و بقیه استحاضه است، و عبادت هایی را که در آن دو روز ترک کرده باید قضا کند.

مسئله ۵۱۹- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا

یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسألة ۵۲۰- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض، وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسألة ۵۲۱- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند، یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

مسألة ۵۲۲- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسألة ۵۲۳- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، اگر عرفاً صدق مس میت نکند غسل واجب نیست.

مسألة ۵۲۴- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

مسألة ۵۲۵- بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۲۶- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۷- اگر دیوانه یا بچه نابلغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۸- اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۹- برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند بجز مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۰- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۱- اگر چند میت را مس کند، یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۲- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام مختصر

مسئله ۵۳۳- مسلمانی را که مختصر است؛ یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است باید احتیاطاً به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم

ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسألة ۵۳۴- احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسألة ۵۳۵- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسألة ۵۳۶- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسألة ۵۳۷- مستحب است این دعاها را به محتضر تلقین کنند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ
وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ
ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.

مسألة ۵۳۸- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرد.

مسألة ۵۳۹- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسألة ۵۴۰- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسألة ۵۴۱- بعد از مرگ، مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را درازا کنند و پارچه ای روی او ببندازند و اگر شب

مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مسلمان مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است.

مسئله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرد.

مسئله ۵۴۷- ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند، شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۸- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با او است.

مسئله ۵۴۹- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند،

احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهند، اول به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم با آب خالص.

مسئله ۵۵۱- سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از تقصیر بمیرد.

مسئله ۵۵۴- اگر سدر و کافور یا یکی از این‌ها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می‌دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند، و بنابر احتیاط واجب بالغ هم باشد.

مسئله ۵۵۶- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۷- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۸- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۹- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۰- مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۶۱- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمانه مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند با رعایت ستر عورت می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمانه، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، با رعایت ستر عورت می‌توانند او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۲- اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسئله ۵۶۳- نگاه کردن بعورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۶۴- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن‌جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۵- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۶۶- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۷- واجب آن است که برای غسل دادن میت مزد نگیرد، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسألة ۵۶۸- اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسألة ۵۶۹- کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌هایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد، احتیاطاً با دست خودش هم تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسألة ۵۷۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

مسألة ۵۷۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازای سرتاسری باید بیشتر از طول جسد باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسألة ۵۷۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسألة قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسألة ۵۷۳- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسألة قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری که احتیاطاً لازم است، از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسألة ۵۷۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسألة قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسألة ۵۷۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، می‌توانند به طور

متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است، از اصل مال بردارند.

مسئله ۵۷۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و هم چنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال شوهر کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۷۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۷۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۷۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند.

مسئله ۵۸۰- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

مسئله ۵۸۱- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند. هم چنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۸۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند؛ ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید

عوض نمایند.

مسألة ۵۸۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسألة ۵۸۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسألة ۵۸۵- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسألة ۵۸۶- مستحب آن است که اول، کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

مسألة ۵۸۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسألة ۵۸۸- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که تقصیر کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

مسألة ۵۸۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسألة ۵۹۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط این‌ها را با کافور مخلوط نمایند.

مسألة ۵۹۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسألة ۵۹۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنابر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند،

و اگر برای هفت عضو نرسد، بنا به احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.
مسئله ۵۹۳- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

۱۷- احکام نماز میت

مسئله ۵۹۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۵۹۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این‌ها، یا در بین این‌ها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

مسئله ۵۹۶- کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۵۹۷- کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۹۸- مکان نمازگزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۹- نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۰- نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۱- بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این‌ها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد در صورتی که عرفاً صدق کند که به میت نماز می‌خوانند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن

نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند این‌ها باشد، پوشانند.

مسألة ۶۰۳- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربة الی الله.

مسألة ۶۰۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسألة ۶۰۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و به احتیاط واجب ولی میت هم به او اجازه بدهد.

مسألة ۶۰۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست.

مسألة ۶۰۷- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نیاشیده، واجب است با شرط‌هایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسألة ۶۰۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ**

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». بعد از تکبیر دوم بگوید: **«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»**. بعد از

تکبیر سوم بگوید: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»**. بعد از تکبیر چهارم اگر میت

مرد است بگوید: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»**. اگر زن است بگوید: **«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ**

الْمَيِّتِ». بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: **«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ**

إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ

السَّاعَةِ». بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلِ

مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ
مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ.»

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ
تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ
اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ
مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَىٰ أَهْلِهِ
فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

بعد تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أَمَتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا
نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ
كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ
عَلَىٰ أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسئله ۶۰۹- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج
نشود.

مسئله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را با وضو
بخواند.

مستحبات نماز میت

مسئله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضو یا

غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد سوم پا برهنه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دست ها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانیکه با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند، هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم، پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلوة». یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسألة ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسألة ۶۱۳- احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسألة ۶۱۴- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسألة ۶۱۵- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسألة ۶۱۶- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او در زمین دفن کنند، وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و

اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۷- اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۸- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۹- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۲۰- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۱- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۲- میت را نباید در جای غضبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد، اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جائز نیست، بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جایز نیست.

مسئله ۶۲۳- سزاوار آن است که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آن که پوسیده شود دفن نمایند؛ ولی پیش از پوسیده شدن نبش قبر حرام است.

مسئله ۶۲۴- چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسئله ۶۲۵- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسألة ۶۲۶- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورد، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسألة ۶۲۷- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوئی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد، احتیاط واجب آن است که از پهلوئی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

مسألة ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است، در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ

میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعِ إِفْهَمَ يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ بِه جَاى فُلَانِ اسْمِ مِيْت وَ پَدْرِش رَا بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: إِسْمَعِ إِفْهَمَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ پَسِ اَزْ اَنْ بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أئِمَّتِكَ أئِمَّةٌ هُدَى بِكَ أَبْرَارًا، يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ بِه جَاى فُلَانِ بْنِ فُلَانِ اسْمِ مِيْت وَ پَدْرِش رَا بگویند و بعد بگویند:

إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لِأَنَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أئِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شُفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

ثُمَّ أَعْلَمَ يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ (و به جَاى فُلَانِ بْنِ فُلَانِ اسْمِ مِيْت وَ پَدْرِش رَا بگویند) بعد بگویند:

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
وَأَوْلَادَهُ الْمُعْصُومِينَ الْأَيَّمَةَ الْأِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيَّمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَ
أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالسَّبْعَةَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ
وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ
السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

پس بگوید: أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ (و به جای فلان، اسم میت را بگوید) پس از آن بگوید: تَبَيَّنَكَ
اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي
مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگوید: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَنَّبِيهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ
لَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوَاكَ عَفْوَاكَ.

مسئله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است، کسی که میت را در قبر
می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و
غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند. اگر
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ میت زن است، کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و
اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است، قبر را مربع یا مربع مستطیل
بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه
نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست‌ها را بر قبر
بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «انا انزلناه»
بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن
جنبيه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ماتغنيه به عن
رحمة من سواك.

مسئله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از
طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزرا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته

است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۳۴- جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسئله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسئله ۶۳۸- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ «فلان» و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۳۹- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۴۰- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسألة ۶۴۱- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسألة ۶۴۲- نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

مسألة ۶۴۳- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند. دوم آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن این‌ها نمی‌توانند قبر را بشکافند. سوم آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند. در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود. چهارم آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم آن که میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند. ششم آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۴۴- غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

- ۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ
- ۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است نزدیک غروب آفتاب به جا آورده شود؛ ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و مستحب است در شب بیست و سوم، غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.
- ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجا انجام دهد.
- ۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.
- ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
- ۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

- ۷- غسل روز عید غدیر، بهتر است بعد از طلوع آفتاب اول روز آنرا انجام دهند.
- ۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.
- ۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعدّه؛ ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسل های دیگری که تا آخر این بند ذکر شده به قصد رجا انجام دهد.
- ۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده.
- ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.
- ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده؛ در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- مسئله ۶۴۵-** پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر، مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل نماید. اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.
- مسئله ۶۴۶-** انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۴۷- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول از موارد تیمم

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۴۸- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جست و جو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جست و جوی آب برود، و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جست و جو نماید.

مسئله ۶۴۹- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جست و جو کند.

مسئله ۶۵۰- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست و جو لازم نیست.

مسئله ۶۵۱- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جست و جو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۲- لازم نیست خود انسان در جست و جوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی

است.

مسألة ۶۵۳- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جست و جو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسألة ۶۵۴- اگر پیش از وقت نماز جست و جو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جست و جوی آب برود.

مسألة ۶۵۵- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جست و جو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جست و جو لازم نیست. در صورتی که احتمال ندهد در بین این مدت آب در آن محل پیدا می شود.

مسألة ۶۵۶- اگر از درنده بترسد، یا جست و جوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جست و جو کند، جست و جو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جست و جو کند به همان مقدار جست و جو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جست و جوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جست و جوی آب واجب است.

مسألة ۶۵۷- اگر در جست و جوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسألة ۶۵۸- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جست و جو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید.

مسألة ۶۵۹- اگر بعد از جست و جو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جست و جو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسألة ۶۶۰- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست، بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد، احتیاط

واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

مسئله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگاه دارد، واجب آن است که آن را باطل نکند. و اگر احتمال عقلایی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند.

مسئله ۶۶۲- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده، ریختن آن حرام است، و واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آن را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند، احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسئله ۶۶۳- کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۶۴- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دست‌رسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسئله ۶۶۵- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند این‌ها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن‌ها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۶- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسألة ۶۶۷- اگر کندن چاه مشقت ندارد، احتیاط واجب آن است برای تهیه آب، چاه بکند.
مسألة ۶۶۸- اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسألة ۶۶۹- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسألة ۶۷۰- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسألة ۶۷۱- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.
مسألة ۶۷۲- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.
مسألة ۶۷۳- کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسألة ۶۷۴- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۷۵- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۶- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷- اگر غیر از آبی که استعمال آن حرام است، آب دیگری ندارد، مثلاً آب غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم بکند، اما اگر آب مباح است، اما در ظرفی است که استعمال آن حرام است، مثلاً ظرف غصبی است، در صورتی که تخلیه آب از ظرف غصبی، تصرف در غصب محسوب نشود باید آب را تخلیه کرده و وضو بگیرد یا غسل کند. ولی اگر تخلیه آب از ظرف غصبی، تصرف در غصب محسوب شود باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۸- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسألة ۶۸۰- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسألة ۶۸۱- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسألة ۶۸۲- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد به احتیاط واجب تیمم کند.

مسألة ۶۸۳- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسألة ۶۸۴- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسألة ۶۸۵- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن یکی از چیزهایی که در مسأله ۶۸۴ گفته شد، به گچ و آهک پخته تیمم نمایند و در صورت نبودن یکی از آنها احتیاط واجب آن است که هم تیمم بر گچ یا آهک پخته نموده و هم برگرد و غبار یا گل و چنانچه گرد و غبار یا گل نباشد، احتیاط واجب آن است که تیمم بر یکی از آن دو نموده نماز را بخواند و بعد اعاده یا قضا نماید.

مسألة ۶۸۶- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن

- است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط، بعداً قضای آن را به جا آورد.
- مسئله ۶۸۷-** اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.
- مسئله ۶۸۸-** کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاطاً نماز را در داخل وقت بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.
- مسئله ۶۸۹-** اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.
- مسئله ۶۹۰-** اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.
- مسئله ۶۹۱-** تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.
- مسئله ۶۹۲-** چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، و یا پیدا نکند احتیاطاً نماز بدون تیمم بخواند ولی به احتیاط واجب قضای آن را به جا آورد.
- مسئله ۶۹۳-** اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.
- مسئله ۶۹۴-** چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید غصبی نباشد.
- مسئله ۶۹۵-** تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.
- مسئله ۶۹۶-** اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسألة ۶۹۷- کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسألة ۶۹۸- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسألة ۶۹۹- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

دستور تیمم

مسألة ۷۰۰- در تیمم چهار چیز واجب است: اول نیت. دوم زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دست‌ها روی ابروها هم، کشیده شود. چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسألة ۷۰۱- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

مسألة ۷۰۲- اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسألة ۷۰۳- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسألة ۷۰۴- پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسألة ۷۰۵- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از

غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، اگر به قصد تیممی که بر او واجب است تیمم کند، تیمم او باطل است، ولی اگر اشتباه در تشخیص باشد تیمم او صحیح است.

مسئله ۲۰۶- در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس در صورتی که نجاستش مُسری نباشد، تیمم کند.

مسئله ۲۰۷- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید.

مسئله ۲۰۸- اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسئله ۲۰۹- اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۲۱۰- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جست‌وجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۲۱۱- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد، و احتیاطاً نایب هم قصد تیمم بکند.

مسئله ۲۱۲- اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جز شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسألة ۷۱۳- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسألة ۷۱۴- کسی که وظیفه اش تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسألة ۷۱۵- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، و هم چنین است اگر امید دارد که عذر او بر طرف شود ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسألة ۷۱۶- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، در صورتی که علم نداشته باشد که به زودی عذر او بر طرف می شود.

مسألة ۷۱۷- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت در صورتی که علم نداشته باشد که تا قبل از گذشتن وقت معین عذر بر او برطرف می شود.

مسألة ۷۱۸- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت دست او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسألة ۷۱۹- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسألة ۷۲۰- چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسألة ۷۲۱- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسألة ۷۲۲- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که

برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۳- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۲۴- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۵- کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسئله ۷۲۶- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد؛ ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد، و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسئله ۷۲۷- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم آن که تا آخر وقت، عمداً در جست و جوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست و جو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز، مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. همان طور که

اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند. اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات؛ بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوش بو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش قسم است: اول نماز یومیه، دوم نماز آیات، سوم نماز میت، چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه، مانند نماز طواف در عمره مفرده و حج تمتع و نماز طواف نساء، پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج قسم است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۲۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۲۹- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد، و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود؛ بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند.

مسئله ۷۳۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمداً نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر به نیت ادا بخواند ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است.

مسألة ۷۳۲- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند، بنابر احتیاط واجب نماز عصر را اعاده کند و بهتر آن است که هر دو نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۷۳۳- در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. این احتیاط، خیلی مطلوب است.

مسألة ۷۳۴- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوایل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسألة ۷۳۵- مغرب، موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از وسط آسمان به سمت مغرب برود.

مسألة ۷۳۶- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند. وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند؛ ولی اگر نماز عشا را سهواً جلوتر بخواند نماز مغرب را به قصد ادا در وقت اختصاصی عشا بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک

نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۳۷- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز عشا دوباره نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته نماز عشاء باطل می‌شود و باید نماز مغرب و سپس نماز عشاء را بخواند و احتیاط مستحب آن است که در رکعت چهارم نماز عشاء را تمام کند و بعد نماز مغرب و عشاء را بخواند.

مسئله ۷۳۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است، و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند این‌ها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن می‌تواند تا اول آفتاب حساب نماید.

مسئله ۷۴۰- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند، به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسألة ۷۴۱- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده در افق پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسألة ۷۴۲- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسألة ۷۴۳- نایینا و کسی که در زندان است و مانند این‌ها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند این‌ها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

مسألة ۷۴۴- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بوده است، نماز او صحیح است.

مسألة ۷۴۵- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسألة ۷۴۶- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده، یا نه نمازش صحیح است. ولی اگر بداند چیزی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است.

مسألة ۷۴۷- اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای

مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند، و اگر بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۷۴۸- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند؛ ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۴۹- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسئله ۷۵۰- کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۱- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۲- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم

نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسألة ۷۵۳- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند، اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید واجب است آن ها را یاد بگیرد؛ بلکه بنا به احتیاط واجب مسائلی را که احتمال می دهد در نماز پیش آید، باید یاد بگیرد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسألة ۷۵۴- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسألة ۷۵۵- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسألة ۷۵۶- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسألة ۷۵۷- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط

واجب نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است. **مسئله ۷۵۸-** اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسئله ۷۵۹- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۰- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۶۱- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۶۲- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۳- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، و اگر مشغول نماز ظهر است، تا موقعی که داخل رکعت سوم نشده است احتیاطاً نیت را به قضای صبح برگرداند.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۶۴- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها را در غیر روز جمعه سی و چهار

رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسألة ۷۶۵- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز و تر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسألة ۷۶۶- نماز های نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز و تر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسألة ۷۶۷- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند؛ ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می تواند به جا آورد.

وقت نافله های یومیه

مسألة ۷۶۸- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسألة ۷۶۹- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آن ها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر و بنابر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسألة ۷۷۰- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف

مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

مسأله ۷۷۱- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۲- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آن که بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۳- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۴- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۷۵- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود. نماز غفيله را رجاء می شود بین نماز مغرب و عشاء تا قبل از قضا شدن نماز مغرب به جا آورد و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمِ وَكَذَلِكَ نُصَلِّي
الْمُؤْمِنِينَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا
يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.
و در قنوت آن بگویند: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي (کذا وکذا)، و به جای کلمه کذا و کذا حاجت های خود را بگویند، و بعد بگویند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَسَأَلْتُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ: لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي.

احکام قبله

مسألة ۷۷۶- خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبرو نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسألة ۷۷۷- کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسألة ۷۷۸- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسألة ۷۷۹- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسألة ۷۸۰- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

مسألة ۷۸۱- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسألة ۷۸۲- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند، و اگر این ها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد

مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۸۳- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند نمی‌تواند بگمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، مثلاً قبله نما داشته باشد که از آن گمان قوی‌تری پیدا شود، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۸۴- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. او باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۸۵- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۶- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۷- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۸۸- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسألة ۷۸۹- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسألة ۷۹۰- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسألة ۷۹۱- اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسألة ۷۹۲- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسألة ۷۹۳- اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را میپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسألة ۷۹۴- انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند؛ ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسألة ۷۹۵- اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

مسألة ۷۹۶- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسألة ۷۹۷- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن

پوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می‌آورد.

لباس نمازگزار

مسئله ۷۹۸- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد. دوم آن که مباح باشد. سوم آن که از اجزای مردار نباشد. چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسئله ۷۹۹- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۱- اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۲- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۰۳- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۸۰۴- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس

بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسألة ۸۰۵- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بود، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسألة ۸۰۶- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بود، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم میزند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسألة ۸۰۷- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسألة ۸۰۸- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بوده است، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید

دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسئله ۸۰۹- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۰- هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۱۲- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می‌تواند آب بکشد.

مسئله ۸۱۳- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نمی‌داند لباس را بیرون آورد؛ با همان لباس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۴- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نتواند آن‌ها را آب

بکشد و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم

مسألة ۸۱۵- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند باطل است و هم چنین اگر در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند.

مسألة ۸۱۶- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی بخواند.

مسألة ۸۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است ولی اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسألة ۸۱۸- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی‌درپی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی‌درپی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به تعداد یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسألة ۸۱۹- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسألة ۸۲۰- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن

لباس باطل است و به احتیاط واجب همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

شرط سوم

مسئله ۸۲۱- لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۲۲- باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنابر احتیاط واجب همراه نمازگزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسئله ۸۲۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسئله ۸۲۴- لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۲۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۶- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۲۷- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز با آن خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۸۲۸- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز

خواندن با آن مانعی ندارد.

مسألة ۸۲۹- با پوست سنجاب نماز خواندن اشکال دارد و با پوست خز بنا بر احتیاط نماز نخواند.

مسألة ۸۳۰- اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و نماز خواندن با چرم‌های مصنوعی و یا چرمی که شک دارد مصنوعی یا طبیعی است اشکال ندارد.

شرط پنجم

مسألة ۸۳۱- پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسألة ۸۳۲- زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آن‌ها باطل است. احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسألة ۸۳۳- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ اما اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

مسألة ۸۳۴- لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و هم چنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و بند شلوار که به تنهایی ساتر عورتین نیستند، در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسألة ۸۳۵- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسألة ۸۳۶- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۳۷- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند؛ و هم چنین اگر انگشتر طلا یا زنجیر طلا و امثال آن در جیب مرد نمازگزار باشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۸- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۹- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۰- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۱- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند. اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۸۴۲- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۳- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۴- کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۴۵- بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت

آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسألة ۸۴۶- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد. به طوری که مرد بخواهد خود را به هیئت و صورت زن در آورد و زن بخواهد خود را به هیئت و صورت مرد در آورد؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسألة ۸۴۷- کسی که باید خوانیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آن‌ها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسألة ۸۴۸- در سه صورت که تفصیل آن‌ها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سیاه می شود) به خون آلوده باشد. سوم آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است. اول آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد، دوم آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسألة ۸۴۹- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

پمسألة ۸۵۰- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، و به اندازه یک درهم و یا بیشتر از یک درهم باشد، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او

باطل است.

مسئله ۸۵۱- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۲- اگر از توی دهان و بینی و مانند این‌ها خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند، اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسئله ۸۵۳- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۴- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آن‌ها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۵۵- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید خون استحاضه، و خون سگ و خوک، و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس نمازگزار باشد در صورتی که روی هم کمتر از یک درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۶- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنابر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از یک درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۷- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از یک درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسألة ۸۵۸- اگر خون بدن یا لباس کمتر از یک درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه یک درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه یک درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است، و الاً بنا بر احتیاط واجب باطل است.

مسألة ۸۵۹- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از یک درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسألة ۸۶۰- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از یک درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد. مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسألة ۸۶۱- اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسألة ۸۶۲- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسألة ۸۶۳- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روزی یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش از پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسألة ۸۶۴- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباس ها و استعمال بوی خوش و دست

کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۶۵- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول آن که مباح باشد.

مسئله ۸۶۶- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگر چه روی فرش و تخت و مانند این‌ها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۷- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۶۸- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن‌جا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسئله ۸۶۹- اگر انسان در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز متوجه غصبی بودن مکان شود، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد و فراموش کرده

باشد که در این صورت نمازش اشکال دارد و باید آن را دوباره بخواند.

مسألة ۸۷۰- اگر بدانند جایی غصبی است ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسألة ۸۷۱- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسألة ۸۷۲- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسألة ۸۷۳- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر بدمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسألة ۸۷۴- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسألة ۸۷۵- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، مگر آن که بنا داشته باشند که آن بدهکاری ها را بدهند.

مسألة ۸۷۶- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی او را بدهند تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد.

مسألة ۸۷۷- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، در صورت صغیر بودن بدون اجازه قیم او، و در صورت دیوانه بودن بدون اجازه ولی شرعی او، و در صورت غائب بودن بدون اجازه وکیل او تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسألة ۸۷۸- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این ها که برای واردین آماده است

اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۷۹- در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمین های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد، اگر چه در مالکین آن ها صغیر و دیوانه باشد، نماز و عبور و تصرفات جزئی که مضر به محصول زمین نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسئله ۸۸۰- مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آن ها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۱- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و هواپیما، مانند این ها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۲- روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسئله ۸۸۳- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند این ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی بر نخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

شرط سوم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آن جا راست بایستد، و وظیفه او این است که ایستاده نماز بخواند یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسألة ۸۸۴- انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد، حرام است.

مسألة ۸۸۵- اگر در نمازی چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

مسألة ۸۸۶- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسألة ۸۸۷- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسألة ۸۸۸- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا

بلند تر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلند تر نباشد.

مسئله ۸۸۹- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت که کسی نمی تواند در آن جا وارد شود احتیاطاً باید ترک شود و احتیاط در ترک نماز خواندن در آن جا است.

مسئله ۸۹۰- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آن ها حرام است.

مسئله ۸۹۱- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است؛ ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۲- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است

مسئله ۸۹۳- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۸۹۴- برای زن ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۸۹۵- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو یست هزار نماز است.

مسئله ۸۹۶- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۸۹۷- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و با او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسألة ۸۹۸- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبه‌روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسألة ۸۹۹- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه‌روی او است، مستحب است در جلوی محل سجده خود چیزی نظیر تسبیح بگذارد که میان او و آنها حایل شود.

احکام مسجد

مسألة ۹۰۰- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند. احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسألة ۹۰۱- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسألة ۹۰۲- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آن جا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند، و پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پُر کند و تعمیر نماید.

مسألة ۹۰۳- اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن

مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. ولی اگر مسجدی را به اذن حاکم شرع خراب کنند و چیز دیگری بسازند یا در مسیر عبور و مرور قرار بگیرد نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی باشد.

مسئله ۹۰۴- نجس کردن حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرم امامان علیهم السلام حرام است. اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۰۵- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد، باید خودش اصلاح کند.

مسئله ۹۰۶- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۰۷- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۸- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۰۹- اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند؛ مگر به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۹۱۰- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آن ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند، و احتیاط واجب آن است که تمام این تصرفات در صورت

دست‌رسی به مجتهد عادل، با اجازه او باشد.

مسألة ۹۱۱- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند، در صورتی که با اذن حاکم شرع باشد.

مسألة ۹۱۲- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسألة ۹۱۳- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسألة ۹۱۴- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسألة ۹۱۵- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند این‌ها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسألة ۹۱۶- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلاة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلاة را به قصد رجا بگویند.

مسألة ۹۱۷- مستحب است در روز اولی که بچه دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۱۸- اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۹۱۹- وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است، خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی: شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خدا است. وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ اللَّهِ، یعنی: شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی: بشتاب برای نماز؛ «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی: بشتاب برای رستگاری. «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلاة یعنی به تحقیق نماز بر پا شد. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۹۲۰- بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۲۱- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگویند، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسئله ۹۲۲- در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول نماز عصر روز جمعه. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر

الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. در این پنج نماز در صورتی که اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آن ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و هم چنین کسی که بین نماز ظهر و عصر و یا بین نماز و مغرب و عشاء فاصله نیندازد، برای نماز دومش اذان ساقط می شود.

مسألة ۹۲۳- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسألة ۹۲۴- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسألة ۹۲۵- در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواند فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسألة ۹۲۶- اگر در شرط دوم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسألة ۹۲۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

مسألة ۹۲۸- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسألة ۹۲۹- اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود. بلکه اگر قصد

لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۹۳۰- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۳۱- اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۳۲- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

مسئله ۹۳۳- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۴- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن‌ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسئله ۹۳۵- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۳۶- اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۳۷- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۳۸- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آن‌ها حرف نزند.

مسئله ۹۳۹- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسألة ۹۴۰- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، ولی نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد.

مسألة ۹۴۱- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام یعنی (ایستادن)، سوم تکبیرة الاحرام یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسألة ۹۴۲- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن‌ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت. دوم تکبیرة الاحرام. سوم قیام در موقع تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، برای کسانی که می‌توانند بایستند، ولی کسانی که نمی‌توانند بایستند به همان شکل نشسته کافی است. چهارم رکوع. پنجم دو سجده.

نیت

مسألة ۹۴۳- انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربة الی الله.

مسألة ۹۴۴- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او

واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسألة ۹۴۵- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسألة ۹۴۶- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسألة ۹۴۷- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسألة ۹۴۸- گفتن «اللهُ اکْبَرُ» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «اللهُ اکْبَرُ» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسألة ۹۴۹- احتیاط واجب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسألة ۹۵۰- اگر انسان بخواند «اللهُ اکْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش بدهد.

مسألة ۹۵۱- موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است، و چنانچه سهواً حرکت کند، بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

مسألة ۹۵۲- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به

واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسألة ۹۵۳- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذارد و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسألة ۹۵۴- مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَن قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي».

یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گناه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه کار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسألة ۹۵۵- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسألة ۹۵۶- اگر انسان شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، اگر چه آن چیز مستحب باشد مثل استعاذه قبل از قرائت، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر الاحرام را بگوید، و احتیاط آن است که ابتدا عملی که نماز را باطل می کند مثل رو برگرداندن از قبله را انجام دهد و بعد تکبیرة الاحرام را بگوید؛ زیرا اگر بعداً یقین پیدا کند که تکبیرة الاحرام را گفته بوده و شک او مورد نداشته و در بین تکبیرة الاحرام اول که فراموش کرده است و تکبیرة الاحرام دوم هم مبطلی انجام نداده، نماز او باطل است.

مسألة ۹۵۷- اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسئله ۹۵۸- قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۹- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۰- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۶۱- موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۲- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام اگر این کارها را انجام دهد، اگر قبل از شروع در قرائت ملتفت شود، بنا بر احتیاط واجب باید عملی که نماز را باطل می‌کند مثل رو برگرداندن از قبله انجام دهد و دوباره تکبیرة الاحرام را بگوید، اگر بعد از ورود در قرائت ملتفت شود و هم چنین اگر در قیام متصل به رکوع سهواً حرکت کند و بعد از دخول در رکوع ملتفت شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۳- احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۴- کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسئله ۹۶۵- موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید؛ ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی‌حرکت

باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسألة ۹۶۶- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسألة ۹۶۷- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را هم حرکت ندهد.

مسألة ۹۶۸- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسألة ۹۶۹- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۰- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش راکج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسألة ۹۷۱- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسألة ۹۷۲- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسألة ۹۷۳- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۴- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسألة ۹۷۵- کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسألة ۹۷۶- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند احتیاط آن است که نمازش را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد.

مسألة ۹۷۷- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک و جب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسألة ۹۷۸- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسألة ۹۷۹- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند.

مسألة ۹۸۰- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسألة ۹۸۱- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسألة ۹۸۲- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسألة ۹۸۳- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسألة ۳۵۵ گفته شد، عمدأ بخواند، نمازش باطل است.

مسألة ۹۸۴- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده، بفهمد باید در بین نماز با اشاره سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسألة ۹۸۵- اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند، نمازش صحیح است.

مسألة ۹۸۶- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسألة ۹۸۷- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از این‌ها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسألة ۹۸۸- اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۸۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۹۹۱- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده «قل هو الله احد»، یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

مسئله ۹۹۲- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۹۹۳- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند و این در صورتی است که به کلمه بعد وصل کند، و در غیر این صورت بلند خواندن حرف آخر کلمه لازم نیست.

مسئله ۹۹۴- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۹۹۵- اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۹۶- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۷- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسألة ۹۹۸- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسألة ۹۹۹- احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند؛ ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۰۰- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسألة ۱۰۰۱- اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسألة ۱۰۰۲- اگر زیر و زبر کلمه ای را نمی داند باید یاد بگیرد، ولی اگر بر سر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست. و نیز اگر نداند، کلمه ای با (س) است یا با (ص)، باید یاد بگیرد و چنانچه به هر دو صورت بخواند، نمازش باطل است، مگر آن که هر دو صورت قرائت شده باشد، مثل کلمه «صراط» در آیه «اهدنا الصراط المستقیم»، که به هر دو صورت قرائت شده است که اگر به امید رسیدن به واقع با هر دو صورت بخواند، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۰۳- اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ه) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و هم چنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاءء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جی) بهتر است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ه) حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «ولا الضالین» که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مد بخواند.

مسئله ۱۰۰۴- احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید «الرحمن الرحیم» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مالک یوم الدین» را بگوید.

مسئله ۱۰۰۵- در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید، کافی است و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۰۶- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۰۷- بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، «حمد» یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۸- اگر در رکعت سوم و چهارم «حمد» بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۰۹- کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۰- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۱- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به‌زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به‌زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره «حمد» یا

تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۱۳- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند.

مسألة ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ،** یا بگوید **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي،** و اگر به گمان آن که تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسألة ۱۰۱۵- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که «حمد» یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۰۱۶- هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسألة ۱۰۱۷- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم** و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله...» را بلند بگوید، ولی مأموم در نماز جماعت «بسم الله...» را آهسته بگوید و مستحب است «حمد» و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام

- شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.
- مسئله ۱۰۱۸- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله احد» را بخواند.
- مسئله ۱۰۱۹- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.
- مسئله ۱۰۲۰- خواندن سوره «قل هو الله احد» به یک نفس مکروه است.
- مسئله ۱۰۲۱- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

رکوع

- مسئله ۱۰۲۲- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.
- مسئله ۱۰۲۳- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۲۴- هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.
- مسئله ۱۰۲۵- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.
- مسئله ۱۰۲۶- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش بزانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.
- مسئله ۱۰۲۷- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها

- برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.
- مسألة ۱۰۲۸-** انسان هر ذکر رکوع بگوید کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.
- مسألة ۱۰۲۹-** ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.
- مسألة ۱۰۳۰-** در رکوع باید بمقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.
- مسألة ۱۰۳۱-** اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.
- مسألة ۱۰۳۲-** اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.
- مسألة ۱۰۳۳-** اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.
- مسألة ۱۰۳۴-** اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجا بگوید.
- مسألة ۱۰۳۵-** اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.
- مسألة ۱۰۳۶-** هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر

موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۳۷- کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۳۸- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۳۹- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مسئله ۱۰۴۰- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۱- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد، بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲- اگر بعد از آن که پیشانی بزمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۳- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در

رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگاه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». **مسئله ۱۰۴۴-** مستحب است در رکوع زن‌ها دست‌ها را از زانوها بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۴۵- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۴۶- دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آن‌ها اضافه نماید، نمازش باطل است. **مسئله ۱۰۴۷-** اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۴۸- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۴۹- در سجده هر ذکر بگوید کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۰- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۵۱- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۵۲- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را

بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۳- اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۴- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمدتاً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره بزمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۶- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۵۷- جای پیشانی نمازگزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۵۸- در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد.

مسئله ۱۰۵۹- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را

تمام کند و دوباره بخواند.

مسألة ۱۰۶۰- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۶۱- در سجده باید کف دست‌ها را بر زمین بگذارد؛ ولی در حال ناچاری پشت دست‌ها هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست‌ها ممکن نباشد، باید میچ دست‌ها را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازوها کافی است.

مسألة ۱۰۶۲- در سجده باید بنا بر احتیاط واجب سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است.

مسألة ۱۰۶۳- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسألة ۱۰۶۴- اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، و اگر پاها را درازا کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر به طور معمول سجده کند و به خاطر سمین بودن جسمش شکم و سینه او به زمین برسد، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۶۵- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۶۶- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

مسألة ۱۰۶۷- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده

کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۶۸- کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند، خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست‌ها و زانو‌ها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۹- کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند، احتیاط آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۰- کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۱- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

مسئله ۱۰۷۲- جایی که انسان باید تقیه کند، یعنی در آن مکان چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد و سجده بر آن بر خلاف تقیه هم نباشد، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۳- اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی

تشکک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۷۴- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند یعنی اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به‌طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۰۷۵- در رکعت اول و رکعت سوم می‌تواند تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد. و اگر سهواً نشیند و برخیزد نمازش صحیح است.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسألة ۱۰۷۶- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۷۷- سجده کردن بر برگ مو در زمانی که خوردن آن معمول می‌باشد جایز نیست.

مسألة ۱۰۷۸- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسألة ۱۰۷۹- سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسألة ۱۰۸۰- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست؛ ولی سجده بر توتون جایز است.

مسألة ۱۰۸۱- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسئله ۱۰۸۲- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد، اما بنا بر احتیاط واجب سجده کردن بر کاغذی که از حریر یا ابریشم ساخته شده، و هم چنین بر کاغذی که نمی داند از چیزی ساخته شده که سجده بر آن صحیح است یا سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

مسئله ۱۰۸۳- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۰۸۴- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۵- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرورفت آرام بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۶- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد، دوباره به سجده رود اشکال دارد.

مسئله ۱۰۸۷- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۸- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

مسئله ۱۰۸۹- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است،

اشکال ندارد.

مسألة ۱۰۹۰- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسألة ۱۰۹۱- در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دست ها را و زن اول زانو ها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُورِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

- ۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر می‌کند که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.
- ۱۲- در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
- ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.
- مسئله ۱۰۹۲- قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

- مسئله ۱۰۹۳- در هر یک از چهار سوره والنجم و اقرء و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.
- مسئله ۱۰۹۴- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، آیه سجده نیز از دیگری به گوشش برسد، چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، یک سجده کافی است.
- مسئله ۱۰۹۵- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
- مسئله ۱۰۹۶- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از نوار بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از وسیله‌ای که صدای خود انسان را مستقیماً می‌کند نظیر بلندگو و رادیو و تلویزیون و تلفن بشنود، واجب است سجده کند.
- مسئله ۱۰۹۷- در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند.

مسألة ۱۰۹۸- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.
 مسألة ۱۰۹۹- هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكَفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسألة ۱۱۰۰- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسألة ۱۱۰۱- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسألة ۱۱۰۲- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

مسألة ۱۱۰۳- مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسألة ۱۱۰۴- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسباند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۰۵- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و واجب است که بعد از آن بگوید: «السلامُ عَلَيْكُمْ» و بنا بر احتیاط مستحب آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه کند و یا بگوید: «السلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، و اگر این سلام را گفت، احتیاط آن است که بعد از آن بگوید: «السلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

مسئله ۱۱۰۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است و یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۰۷- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، یا کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد یادش بیاید و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید سلام نماز را بگوید و نمازش صحیح است.

ترتیب

مسئله ۱۱۰۸- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۰۹- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۱۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد

را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۱۱۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسألة ۱۱۱۳- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسألة ۱۱۱۴- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسألة ۱۱۱۵- اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسألة ۱۱۱۶- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسألة ۱۱۱۷- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت

بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۱۸- اگر بخواهد قنوت بخواند باید، احتیاطاً دست‌ها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجا کف آن‌ها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگه دارد و غیر شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسئله ۱۱۱۹- در قنوت هر ذکر می‌بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسئله ۱۱۲۰- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۲۱- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه اذکار نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی: ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. اَلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی: در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، یعنی: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، یعنی: فقط ترا

عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**، یعنی: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**، یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**، یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی بگو ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خداوند، خدایی است یگانه. **اللَّهُ الصَّمَدُ**؛ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. **لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ**، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. **وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و

ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ**»، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، «**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ**»، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ**، یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**، یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، «**بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدُ**»، یعنی: بیاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴- ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**، یعنی: نیست خدایی

سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. **سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ**، یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. **وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**، یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**. یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«**سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ**»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد **وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**، یعنی: شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**، یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «**وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ**»، یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«**السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**»

یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«**السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ**»،

یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او،

«**السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ**».

یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسألة ۱۱۲۲- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخوانند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بعد از آن سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌شود سبحان الله را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از گفته «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شود.

مسألة ۱۱۲۳- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسألة ۱۱۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آنجناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسألة ۱۱۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسألة ۱۱۲۶- دوازده چیز است که نماز را باطل می‌کند و آن‌ها را مبطلات می‌گویند: اول آن که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی

است، دوم آن که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷- کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۸- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۹- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند، دست‌ها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۰- هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آن‌ها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدتاً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدتاً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۳۱- اگر عمدتاً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است،

بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سرراکمی بگرداند، عمدتاً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدتاً کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسألة ۱۱۳۲- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا داشته باشد مثل «ن» در جواب سائلی در فارسی و «ق» که در زبان عرب به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را هم نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۱۳۳- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آه و مانند این‌ها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسألة ۱۱۳۴- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللهُ أَكْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسألة ۱۱۳۵- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد. و احتیاط آن است که به زبان عربی دعا کند.

مسألة ۱۱۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید در صورتی که به حد و سواس نرسد، اشکال ندارد.

مسألة ۱۱۳۷- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا» یا «سَلَامٌ عَلَيْنَا»

و نباید «عَلَيْكُمْ السَّلَام» بگوید.

مسئله ۱۱۳۸- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۳۹- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، و یا مانع خارجی از شنیدن او باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد و با اشاره به او بفهماند کافی است و جواب سلام در نامه و یا پیغامها واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۰- نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۴۱- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار احتیاطاً جواب او را به قصد دعا بگوید.

مسئله ۱۱۴۲- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۳- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۴- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: سلام یا فقط علیک.

مسئله ۱۱۴۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

مسئله ۱۱۴۶- اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۴۷- اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسألة ۱۱۴۸- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسألة ۱۱۴۹- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسألة ۱۱۵۰- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید. مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع و بنابر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً با صدا بخندد و از صورت نماز گزار خارج نشود یا لبخند بزند نمازش باطل نمی شود.

مسألة ۱۱۵۱- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند، یعنی اشک از دیدگانش جاری شود، اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثلاً دست زدن و به هوا پریدن و مانند این ها، کم باشد یا زیاد عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسألة ۱۱۵۲- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسألة ۱۱۵۳- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند.

مسألة ۱۱۵۴- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد، چه موالات نماز

به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

مسئله ۱۱۵۵- اگر در بین نماز غذایی را که بین دندان‌ها و یا در بُن آن‌ها مانده است فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود. ولی اگر آب نبات و یا شکلات و مانند این‌ها در دهان باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم از مبطلات نماز، آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدتاً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۵۶- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۵۸- موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد، و غیر این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۵۹- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسألة ۱۱۶۰- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگه‌داری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

مسألة ۱۱۶۱- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلب‌کار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسألة ۱۱۶۲- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسألة ۱۱۶۳- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسألة ۱۱۶۴- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند.

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های مبطل

مسألة ۱۱۶۵- شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم شك در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.
 سوم آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.
 چهارم آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، در این صورت نمازش باطل و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شك نماید نماز را اعاده کند.
 پنجم شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.
 ششم شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.
 هفتم شك در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.
 هشتم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.
 مسأله ۱۱۶۶- اگر یکی از شك های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شك پابرجا شود، به هم زدن نماز مانعی ندارد.

شك هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۶۷- شك هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد از این قرار است:
 اول شك در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.
 دوم شك بعد از سلام نماز.
 سوم شك بعد از گذشتن وقت نماز.
 چهارم شك کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شك می کند.
 پنجم شك امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آن ها را بدانند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بدانند.
 ششم شك در نماز مستحبی.

۱- شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسألة ۱۱۶۸- اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۶۹- اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۷۰- اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۷۱- اگر در حالی که به سجده می‌رود شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۷۲- اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شك کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسألة ۱۱۷۳- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که «حمد» یا تسبیحات می‌خواند، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسألة ۱۱۷۴- اگر شك کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسألة ۱۱۷۵- اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسألة ۱۱۷۶- اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك

کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۷۷- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۷۸- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم میزند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این ها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند، در هر صورت باید به شک خود اعتنا نماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۷۹- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که

نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسألة ۱۱۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسألة ۱۱۸۳- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- كثير الشك (کسی که زیاد شک می کند)

مسألة ۱۱۸۴- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سرهم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، كثير الشك است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۸۵- كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسألة ۱۱۸۶- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسألة ۱۱۸۷- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر

مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۸۸- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر

آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۸۹- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر

الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۰- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند

بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا

آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه

و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در

سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۱- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه

و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن

نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر

شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد

نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۱۹۲- اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت

خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و

به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز

احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است

و مأوم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۱۹۳- اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز

را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۴- کم شدن رکن، بنابر احتیاط واجب، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۱۹۵- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۱۹۷- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۸- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۱۹۹- در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را

تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن‌ته صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، باید نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و

دو سجده سهو به جا آورد.

مسألة ۱۲۰۰- اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسألة ۱۲۰۱- اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسألة ۱۲۰۲- وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنان‌که گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آن‌ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسألة ۱۲۰۳- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسألة ۱۲۰۴- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسألة ۱۲۰۵- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسألة ۱۲۰۶- اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا

آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و بنابر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۰۷- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعت‌هایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۸- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۹- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۱- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده، نداند کدام قسم آن بوده است، بنابر احتیاط واجب باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۲- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند احتیاط آن است، که دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۱۳- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شده، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسألة ۱۲۱۴- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند، عمل کند.

نماز احتیاط

مسألة ۱۲۱۵- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسألة ۱۲۱۶- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسألة ۱۲۱۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسألة ۱۲۱۸- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده، بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید. اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسألة ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۲۲۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسألة ۱۲۲۱- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً

در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و احتیاطاً نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۲- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۲۳- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۴- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۶- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط آن است که

نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسألة ۱۲۲۷- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت

بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسألة ۱۲۲۸- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه

محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند،

مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع

رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۲۲۹- اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط، شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، ولی

چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز

احتیاط لازم نیست.

مسألة ۱۲۳۰- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسألة ۱۲۳۱- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده

یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة ۱۲۳۲- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط مستحب آن

است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسألة ۱۲۳۳- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او

واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسألة ۱۲۳۴- حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی

انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در

غیر رکعت‌ها گمان پیدا کند، باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور

مخصوصی است که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسألة ۱۲۳۵- حکم شک و سهو و گمان در نماز‌های واجب یومیه و نماز‌های واجب دیگر فرق

ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک

او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسئله ۱۲۳۶- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته

می شود به جا آورد:

اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج

رکعت و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید: اول در

جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آن که تشهد را

فراموش کند.

مسئله ۱۲۳۷- اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده

سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۸- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدامی شود، سجده سهو واجب نیست، ولی

اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۳۹- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن

آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۰- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده

سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۴۱- اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط

مستحب آن است که بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۲- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَي

عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده

سهو به جا آورد.

مسألة ۱۲۴۳- اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، احتیاطاً دوبار سجده سهو را انجام دهد.

مسألة ۱۲۴۴- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسألة ۱۲۴۵- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده سهو به جا آورد.

مسألة ۱۲۴۶- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۲۴۷- اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسألة ۱۲۴۸- کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسألة ۱۲۴۹- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسألة ۱۲۵۰- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، أَسْأَلُكَ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۱- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۵۲- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسئله ۱۲۵۳- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده، قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۴- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۵۵- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است. و بنابر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نه. اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو

واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزنند، باید سجده یا تشهد را قضا کنند.
مسئله ۱۲۵۸- اگر ندانند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۹- اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.
مسئله ۱۲۶۰- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.
مسئله ۱۲۶۱- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲- اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسئله ۱۲۶۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدآ کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۴- اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد و شخص هم جاهل قاصر باشد، نمازش صحیح است، و الاً به احتیاط واجب، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۵- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۶- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است. اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو

سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.
مسئله ۱۲۶۷- اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۶۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده، به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۷۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسئله ۱۲۷۲- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابر این اگر رفتن به سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ

باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۲۷۳- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسألة ۱۲۷۴- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۷۵- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسألة ۱۲۷۶- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته، بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسألة ۱۲۷۷- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسألة ۱۲۷۸- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۲۷۹- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۰- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید. اما در شهرهای بزرگ خارق العاده یعنی بلاد کبیره، که از انتهای هر محله‌ای تا ابتدای محله دیگر چهار فرسخ شرعی باشد، و پیمودن این مسافت در نظر عرف سفر به حساب آید، ابتدای هشت فرسخ را از

آخر هر محله که منزل خود در آن است حساب نماید.

شرط دوم آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند بگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۸۱- کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۸۲- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۸۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۶- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار

فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ مگر آن که اطمینان داشته باشد که جدا نمی شود، و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند. شرط سوم آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۲۸۸- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۸۹- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۹۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۹۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۲۹۲- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۴- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و هم چنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسئله ۱۲۹۵- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۲۹۶- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۷- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۸- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است

غصبی باشد، نمازش شکسته است؛ ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۲۹۹- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسألة ۱۳۰۰- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۰۱- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسألة ۱۳۰۲- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده است، در صورتی که برگشتن او به مقدار سفر شرعی یعنی هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۳۰۳- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۰۴- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است. شرط ششم آن که از صحرائشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هرجا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، و صحرائشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسألة ۱۳۰۵- اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۶- اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این‌ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این راننده و خلبان و ملوان و مانند این‌ها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۰۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸- حمله دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹- کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۱- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، اگر از اول قصد ماندن ده روز را داشت باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشت احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده

روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۳۱۵- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۱۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است. کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۳۱۸- کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۳۱۹- مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۳۲۰- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه

معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۲۱- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۲- اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳- اگر به قدری دور شود که به احتیاط اذان خانه های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود. نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۴- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود؛ ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۲۶- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند مانند آن که در فرض مسئله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همان جا نماز عصر را شکسته بخواند، باید یا آن جا نماز نخواند و در صورت رفتن پیش از علم به رسیدن ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۷- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته

بخواند.

مسألة ۱۳۲۹- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی دائمی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسألة ۱۳۳۰- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی شود.

مسألة ۱۳۳۱- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود، مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند این جا وطن او است.

مسألة ۱۳۳۲- کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن او است. اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را در محل سومی و مازاد، هم شکسته بخواند و هم تمام بخواند.

مسألة ۱۳۳۳- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد، در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است، چه ملکی در آن جا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آن جا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسألة ۱۳۳۴- اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آن جا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آن جا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسألة ۱۳۳۵- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۳۳۶- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و اطراف آن بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸- مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر باشد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند؛ ولی چنانچه بخواند یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد، در همه ده روز باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۹- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۱- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۴۲- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسألة ۱۳۴۴- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۴۵- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسألة ۱۳۴۶- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شود و قبل از رفتن به رکوع از قصدش برگردد، بنا بر احتیاط بنشیند و نمازش را سلام دهد و دوباره نماز را شکسته بخواند و تا وقتی که در آن جا است، باید نمازهایش را شکسته بخواند، و اگر در رکوع رکعت سوم وارد شده است، نمازش باطل است و باید نمازش را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۴۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسألة ۱۳۴۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسألة ۱۳۴۹- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسألة ۱۳۵۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آن جا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را

تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲- اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آن ها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۳- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۴- مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۵- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، در صورتی که این مقدار کمتر از ده روز باشد، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۵۶- مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسجد کوفه نماز را

تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند؛ و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند و اگر نماز مسافری در این چهار محل قضا شد، باید قضای آن را شکسته بخواند.

مسألة ۱۳۵۷- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، بنابر احتیاط واجب اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسألة ۱۳۵۸- کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند، نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسألة ۱۳۵۹- مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسألة ۱۳۶۰- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته، به طور شکسته قضا نماید.

مسألة ۱۳۶۱- مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته به طور شکسته قضا نماید.

مسألة ۱۳۶۲- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۶۳- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۴- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته نمازش باطل است. در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۵- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که بمقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۶- مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند و مسافری که به واسطه ندانستن مسئله به این که نماز مسافر شکسته است، نمازش را تمام بخواند، نماز او صحیح است و بعد از دانستن مسئله واجب است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۷- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۸- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد. اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۹- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند، سی مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز قضا

مسئله ۱۳۷۰- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۷۱- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسئله ۱۳۷۲- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۷۳- کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۷۴- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۳۷۵- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود، مگر آن که ترتیب در اداء آنها لازم باشد.

مسئله ۱۳۷۶- اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسئله ۱۳۷۷- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد.

مسئله ۱۳۷۸- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده، می داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند.

مسئله ۱۳۷۹- اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته بهتر آن است طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.

مسئله ۱۳۸۰- اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز

- بخوانند، بهتر است برای آن‌ها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع در عمل نکنند.
- مسئله ۱۳۸۱-** اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.
- مسئله ۱۳۸۲-** در مسئله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند.
- مسئله ۱۳۸۳-** کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آن‌ها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آن‌ها را می‌دانسته و فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار زیادتر را بخواند.
- مسئله ۱۳۸۴-** کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز قضا را جلو بیندازد.
- مسئله ۱۳۸۵-** کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.
- مسئله ۱۳۸۶-** اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده. چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی اگر ترتیب بین قضاها را می‌داند، لازم نیست نمازهای سابق را بخواند و نیز لازم نیست نمازی را که خوانده، دوباره بخواند.
- مسئله ۱۳۸۷-** تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.
- مسئله ۱۳۸۸-** نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.
- مسئله ۱۳۸۹-** مستحب است بچه‌میز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن

و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را بقضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسألة ۱۳۹۰- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای که در سفر نگرفته، اگر چه نمی‌توانسته قضا کند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد، و هم چنین احتیاط آن است که پسر بزرگتر، نماز و روزه‌های مادر را که در زمان حیاتش به جا نیاورده قضا نماید یا برای آن اجیر بگیرد.

مسألة ۱۳۹۱- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسألة ۱۳۹۲- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد.

مسألة ۱۳۹۳- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسألة ۱۳۹۴- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست، و هم چنین اگر شخصی مجاناً و تبرعاً نماز و روزه میت را قضا نماید، باز هم بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسألة ۱۳۹۵- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نمازها را باید ایستاده بخواند.

مسألة ۱۳۹۶- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود،

هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

مسئله ۱۳۹۷- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد، یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۸- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۳۹۹- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۰- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۰۱- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۰۲- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی، یعنی تنها خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۰۳- وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۰۴- اگر امام بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در

صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد، اشکال ندارد و هم چنین مأمومی که نمازش را به جماعت خوانده، اگر بخواهد برای دیگران که نماز نخوانده‌اند امامت کند، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۰۵- کسی که در نماز و سواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از سواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسألة ۱۴۰۶- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

مسألة ۱۴۰۷- احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام به قصد رجا با جماعت بخوانند و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خوانند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسألة ۱۴۰۸- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند.

مسألة ۱۴۰۹- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد، مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسألة ۱۴۱۰- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسألة ۱۴۱۱- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد و کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، و اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کرده باشد و امام را ببیند کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نماز آنها خالی از اشکال نیست، گرچه وجهی برای صحت آن می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۲- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۱۳- اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد، اما از صف جلو کسی را نبیند می‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۱۵- جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۱۶- اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد، مثل آن که امام در صحن مسجد و مأوم در پشت بام بایستد اشکال ندارد، ولی اگر مثل ساختمان‌های چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۷- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌مميز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۱۸- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۱۹- اگر بدانند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۰- هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسألة ۱۴۲۱- اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۲۲- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسألة ۱۴۲۳- انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

مسألة ۱۴۲۴- اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسألة ۱۴۲۵- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. هم چنین اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه احتیاط آن است که نیت فرادی کند.

مسألة ۱۴۲۶- اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.
مسألة ۱۴۲۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به طور فرادی صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید.

مسألة ۱۴۲۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می شود.

مسألة ۱۴۲۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسألة ۱۴۳۰- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از

رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۳۱- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۳۲- مأموم نباید جلو تر از امام بایستد و اگر مساوی او باشد اشکال ندارد، گرچه احتیاط آن است که کمی عقب تر از امام بایستد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلو تر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۳۳- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۳۴- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵- اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به مقدار یک قدم معمولی فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان و مأمومی که جلوی او ایستاده و بوسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۶- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه یک قدم معمولی هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۳۷- اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسألة ۱۴۳۸- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم نباشد، نماز صف بعد به طور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد، فرادی می شود و صحیح است.

مسألة ۱۴۳۹- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۴۴۰- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسألة ۱۴۴۱- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسألة ۱۴۴۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسألة ۱۴۴۳- کسی که می داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را بخواند ولی اگر خواند، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۴۴- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۴۵- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۶- اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۸- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۹- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۰- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد. مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۵۱- اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۲- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگه‌دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسألة ۱۴۵۳- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعة دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و اگر مأوم مرد است باید امام او هم مرد باشد، اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد و حدود ده سال دارد به بچه ممیز دیگر خالی از وجه نیست، اگر چه آثار جماعت بر آن مترتب نمی شود. و احتیاط آن است که در غیر نماز میت، زن امامت نکند.

مسألة ۱۴۵۴- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسألة ۱۴۵۵- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسألة ۱۴۵۶- کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است، نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسألة ۱۴۵۷- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند، بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسألة ۱۴۵۸- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آوردن بول و غائط خودداری کند، بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، نمی تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسألة ۱۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود. و به کسی که به او حد شرعی جاری شده است، اقتدا ننماید.

احکام جماعت

- مسئله ۱۴۶۰- موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۶۱- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.
- مسئله ۱۴۶۲- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.
- مسئله ۱۴۶۳- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.
- مسئله ۱۴۶۴- اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۶۵- اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.
- مسئله ۱۴۶۶- مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.
- مسئله ۱۴۶۷- مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.
- مسئله ۱۴۶۸- اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۶۹- اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.
- مسئله ۱۴۷۰- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. اما اگر در حال قرائت امام به رکوع

رود نمازش باطل می شود و نیز اگر دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسألة ۱۴۷۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسألة ۱۴۷۲- اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

مسألة ۱۴۷۳- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسألة ۱۴۷۴- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۷۵- اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

مسألة ۱۴۷۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۷۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بر ندارد تا امام برسد، نمازش صحیح است.

مسألة ۱۴۷۸- اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به

سجده رود و اگر سر بر نداشت، نمازش صحیح است.
مسئله ۱۴۷۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۰- اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۸۱- اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، احتیاط آن است که امام کمی جلو تر بایستد.
مسئله ۱۴۸۲- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۸۳- مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یک دیگر باشد.

مسئله ۱۴۸۴- مستحب است بعد از گفتن *قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ*، مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسئله ۱۴۸۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنود، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۸۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای

اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسألة ۱۴۸۸- اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسألة ۱۴۸۹- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسألة ۱۴۹۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این

نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این

نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه

مسأله ۱۴۹۱- در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف می تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی نماز جمعه افضل است و نماز ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را به جا آورد.

مسأله ۱۴۹۲- کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

شرایط نماز جمعه

مسأله ۱۴۹۳- نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.

مسأله ۱۴۹۴- نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فردی به جا آورد.

مسأله ۱۴۹۵- همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر این ها.

مسأله ۱۴۹۶- همه شرایطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان ممیز و زنان در نماز جمعه جائز نیست اگر چه در نمازهای دیگر امامت زنان برای زنان و کودکان ممیز برای خودشان جائز است.

مسأله ۱۴۹۷- بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر و فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است، البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد، بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض این که وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ

مشقتی نداشته باشد.

مسألة ۱۴۹۸- کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی است.

مسألة ۱۴۹۹- کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که باید یکی از آنها امام باشد، پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر ۷ نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسألة ۱۵۰۰- در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستاییان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسألة ۱۵۰۱- فاقدین شرایط و جوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است، اما اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشند همانگونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسألة ۱۵۰۲- مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسألة ۱۵۰۳- زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - هم باشند؛ زیرا نماز جمعه تنها با شرکت مردان منعقد می شود.

مسألة ۱۵۰۴- خنثی مشکله یعنی کسی که مرد یا زن بودنش معلوم نیست می تواند در نماز جمعه

شرکت کند ولی نمی تواند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - یا امام جمعه باشد پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

مسئله ۱۵۰۵- وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوایل عرفی زوال ظهر تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۰۶- اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسئله ۱۵۰۷- جایز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسئله ۱۵۰۸- اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۱۵۰۹- اگر عمدتاً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند که تنها برای یک رکعت آن وقت باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورند.

مسئله ۱۵۱۰- اگر یقین دارد وقت به اندازه ای هست که می تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز به جا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است. و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را به جا آورد گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۱۵۱۱- اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را

به جا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را به جا آورد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

مسألة ۱۵۱۲- در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آن که بداند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می شود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را به جا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسألة ۱۵۱۳- نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند.

مسألة ۱۵۱۴- نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسألة ۱۵۱۵- نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود. بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

مسألة ۱۵۱۶- واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسألة ۱۵۱۷- جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد. ولی احتیاط مستحب آن است که آن ها را در وقت ظهر بخواند.

مسئله ۱۵۱۸- در خطبه اول واجب است حمد الهی گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله «الله» باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

و بهتر است از خطبه‌های منسوب به امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام یا آنچه از ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده انتخاب کند.

مسئله ۱۵۱۹- شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می‌گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می‌شود حتی از قبیل پرگویی، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست‌طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسئله ۱۵۲۰- شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسایل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی

آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آن‌ها می‌شود بر حذر دارد. خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه مسلمانان از وظایف مهم سیاسی خود را آن غافل مانده‌اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می‌شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است، جاهلی است که نه اسلام و نه سیاست را می‌شناسد.

مسألة ۱۵۲۱- مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردایی از بُرد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباس‌های خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه رو بروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی مثل اسلحه و عصا تکیه کند. و مردم نیز خود را رو بروی او قرار دهند.

مسألة ۱۵۲۲- واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد، و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد، و اگر هیچکس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسألة ۱۵۲۳- جایز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه بپردازد به طوری که حداقل عدد لازم - ۴ نفر - صدای او را بشنوند بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین موعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسایل مهمه را به گوش همگان برساند.

مسئله ۱۵۲۴- احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز، سخن گفتن بلا مانع است.

مسئله ۱۵۲۵- واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

مسئله ۱۵۲۶- احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسئله ۱۵۲۷- احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

مسئله ۱۵۲۸- واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرادهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد سکوت لازم است.

مسئله ۱۵۲۹- احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گرچه او و مستمعین او عرب نباشند، اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آن‌ها را به زبان‌های مختلف تکرار کند. گرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب - ۴ نفر - باشند می‌تواند به زبان حد نصاب - ۴ نفر - اکتفا نماید ولی احتیاط در آن است که آن‌ها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسئله ۱۵۳۰- اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

مسئله ۱۵۳۱- کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادی به جا آورد مگر این‌که امام هم بعد از خواندن

نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأوموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسألة ۱۵۳۲- اگر امام و مأوموم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً به جا آورند می توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأومومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسألة ۱۵۳۳- اگر مأومومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده‌ها را خود به جا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. و الاً باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام به جا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آن‌ها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرفنظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول به جا آورده و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را به جا آورد.

مسألة ۱۵۳۴- اگر مأوموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسألة ۱۵۳۵- اگر مأوموم پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کند و امام را تنها بگذارد نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را به جا آورد.

مسألة ۱۵۳۶- اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - ولو این که فقط تکبیر آن را گفته باشند، و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأومومین یا بعضی از آن‌ها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه یک رکعت کامل نماز را

خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم به جا آوردند اما اگر بعضی از آن‌ها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم به جا آورند.

مسئله ۱۵۳۷- اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم - ۴ نفر - برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آن‌ها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آن‌که افراد باقیمانده از - ۴ نفر - کمتر نباشند.

مسئله ۱۵۳۸- اگر - ۵ نفر - (یا بیشتر)، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آن‌ها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از - ۵ نفر - باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده نماز ظهر است.

مسئله ۱۵۳۹- در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آن‌ها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از - ۴ نفر - بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را شنیده‌اند، باید پس از مراجعت آن‌ها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آن‌ها خوانده اعاده کند، و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طور که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند، چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسئله ۱۵۴۰- اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد، و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آن‌ها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو این‌که مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در

این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الاً خطبه قبلی را ادامه می‌دهد و صحیح است.

مسئله ۱۵۴۱- اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخ شرعی نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ شرعی دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است. بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسئله ۱۵۴۲- احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آن‌ها و یا مقارن آن‌ها برگزار نشده و نمی‌شود.

مسئله ۱۵۴۳- اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ شرعی) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آن‌ها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیرة الاحرام را گفته باشد، دیگری باطل است. چه نمازگزاران بدانند که قبل از آن‌ها یا بعد از آن‌ها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند، و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه‌ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده، اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسئله ۱۵۴۴- اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ شرعی) نماز جمعه‌ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آن‌ها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می‌توانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسئله ۱۵۴۵- اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است، ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدود اقامه جمعه دیگری

بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسألة ۱۵۴۶- در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

نماز آیات

مسألة ۱۵۴۷- نماز آیات که دستور آن بعد از گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول گرفتن خورشید، دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم زلزله، اگر چه کسی هم نترسد. چهارم رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها در صورتی که بیشتر مردم بترسند. و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند.

مسألة ۱۵۴۸- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسألة ۱۵۴۹- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است، موقعی که قضای آن ها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آن ها می باشد، ولی اگر برای چیزی باشد که قضا نشده است و به جا آوردن نماز آیات برای آن فوریت دارد، مثل زلزله و بقیه قضا شده است و قضای آن ها فوریتی ندارد، احتیاط واجب آن است که اول نماز آیاتی را که قضا نشده است به جا آورد و سپس نمازهای آیات قضا شده را بخواند.

مسألة ۱۵۵۰- چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن ها هم واجب است.

مسئله ۱۵۵۱- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط واجب، باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۵۲- اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۵۳- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند، بلکه اگر مدت گرفتن آن‌ها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسئله ۱۵۵۴- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند، معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۵۵- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۶- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۵۷- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، اگر چه مانعی هم مثل ابر باشد که انسان خودش نتواند ببیند، باید به حرف آنان عمل نماید. و اگر با وسایل جدید مقدار ریشتر زلزله را مشخص کنند، ولی به

قدری کم باشد که حرکت آن محسوس به حس ظاهری نباشد، نماز آیات واجب نمی شود.

مسألة ۱۵۵۸- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسألة ۱۵۵۹- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسألة ۱۵۶۰- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسألة ۱۵۶۱- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسألة ۱۵۶۲- اگر در حال حیض یا نفاس زن خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد احتیاط آن است که نماز آیات را قضا کند.

دستور نماز آیات

مسألة ۱۵۶۳- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسألة ۱۵۶۴- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین

طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع برود و بایستد و بگوید: لم يلد ولم يولد و برود بر رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم يكن له كفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۶۵- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۶۶- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاة.

مسئله ۱۵۶۷- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۶۸- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۶۹- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۷۰- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۷۱- هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسألة ۱۵۷۲- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت و فرادی بخوانند.

مسألة ۱۵۷۳- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسألة ۱۵۷۴- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسألة ۱۵۷۵- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسألة ۱۵۷۶- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسألة ۱۵۷۷- مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسألة ۱۵۷۸- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۷۹- مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسئله ۱۵۸۰- مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

مسئله ۱۵۸۱- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۸۲- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا»

مسئله ۱۵۸۳- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا».

ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۸۴- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسئله ۱۵۸۵- اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد، و اگر از محل آن گذشته باشد به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۸۶- اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و در رکوع یا بعد از رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۸۷- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۸- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن

بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۸۹- بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آن ها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آن ها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۹۰- انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۹۱- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح بداند. و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد. **مسئله ۱۵۹۲-** اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۹۳- اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۹۴- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به طور صحیح می خواند و اگر شک داشته باشند که صحیح انجام می دهد یا نه اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۹۵- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۹۶- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۹۷- کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنابر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جیره نماز می خواند اجیر نکنند.

مسئله ۱۵۹۸- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز و بقیه شروط مانند پوشش و ستر، باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۹۹- لازم نیست قضای نمازهای میت بترتیب خوانده شود، هر چند بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته.

مسئله ۱۶۰۰- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۶۰۱- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۶۰۲- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می‌دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد بهتر است برای هر کدام آن‌ها وقتی را معین نماید مثلاً اگر با یکی از آن‌ها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز بهتر است نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین بهتر است با آن‌ها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۶۰۳- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۶۰۴- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آن‌ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف

آن‌ها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسألة ۱۶۰۵- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت

مسألة ۱۶۰۶- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسألة ۱۶۰۷- انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسألة ۱۶۰۸- نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسألة ۱۶۰۹- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۰- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۶۱۱- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۶۱۲- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۶۱۳- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۴- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و احتیاطاً روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۱۵- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بهوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۱۶- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۶۱۸- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۱۹- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال

ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۶۲۰- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسألة ۱۶۲۱- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسألة ۱۶۲۲- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد نمی تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.

مسألة ۱۶۲۳- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسألة ۱۶۲۴- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسألة ۱۶۲۵- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۶۲۶- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۷- در روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره و روزه قضا، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه نیامورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب تا پیش از مغرب، دوباره نیت روزه کند، و روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۲۸- نه چیز روزه را باطل می‌کند. اول خوردن و آشامیدن، دوم جماع، سوم استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان پیغمبر عَلَيْهِمُ السَّلَام. پنجم رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم فرو بردن تمام سر در آب. هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم اماله کردن با چیزهای روان. نهم قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۶۲۹- اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره بدهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۶۳۰- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفار هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۱- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود.

مسألة ۱۶۳۲- داروهایی که انسان استعمال می کند، اگر خوردنی مثل قرص و کپسول و آشامیدنی مثل شربت باشد، اگر شخص روز دار استعمال کند، اگر چه هیچکدام از مبطلات روزه را انجام ندهد، موجب بطلان روزه است و اگر تزریقی باشد، مثل آمپول هایی که جنبه معالجه دارد، مانند پنسیلین یا جنبه تخدیری و مسکنی دارد یا آمپول هایی که جنبه تقویتی دارد مانند ویتامین ها موجب بطلان روزه نمی شود، ولی بهتر آن است که آن ها را در شب استعمال کند، اما آمپول هایی را که مثل سرم های غذایی است که جنبه تغذیه ای دارد، احتیاط واجب آن است که از آن ها پرهیز کند، و اگر ضرورت داشت که در روز آن ها را استعمال کند، آن ها را استعمال کند، ولی احتیاطاً آن روز را امساک کند و روزه بگیرد، و بعد از ماه رمضان قضای آن روز را به جا آورد.

مسألة ۱۶۳۳- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد، روزه اش باطل می شود.

مسألة ۱۶۳۴- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

مسألة ۱۶۳۵- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسألة ۱۶۳۶- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسألة ۱۶۳۷- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسألة ۱۶۳۸- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و

کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۶۳۹- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲- جماع

مسئله ۱۶۴۰- جماع روزه را باطل می‌کند چه در قُبُل و چه در دُبُر باشد، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۶۴۱- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی کسی که آلتش را بریده‌اند که اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۴۲- اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شک کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید. یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳- استمناء

مسئله ۱۶۴۴- اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۴۵- اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بر حسب عادت او بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۴۶- هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.

مسألة ۱۶۴۷- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسألة ۱۶۴۸- روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در استبراء گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند.

مسألة ۱۶۴۹- روزه‌داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسألة ۱۶۵۰- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسألة ۱۶۵۱- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی باکسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که شوخی را ادامه دهد تا آن جا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

۴- دروغ بستن بخدا و پیغمبر

مسألة ۱۶۵۲- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مسألة ۱۶۵۳- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسألة ۱۶۵۴- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد

بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۵- اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۶- اگر دروغی را که دیگر ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۷- اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۸- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۵۹- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک و اما اسپری زدن برای بیمارانی که از نظر تنفسی احتیاج به آن دارند در حال روزه، موجب بطلان روزه نمی‌شود چون صدق خوردن و آشامیدن نمی‌کند.

مسئله ۱۶۶۰- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۱- روزه‌دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می‌شود و نیز بنا بر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و مانند این‌ها را بحلق نرساند.

مسئله ۱۶۶۲- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این‌ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۳- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به

حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

مسألة ۱۶۶۴- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسألة ۱۶۶۵- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسألة ۱۶۶۶- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۶۶۷- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود، و غواصانی که با کلاه مخصوص سر و صورت خود را می پوشانند، اگر فاصله و فضایی بین سر و صورت آنها با کلاه باشد و آب در آن نفوذ نکند، اگر در آب فرو روند روزه آنها صحیح است، ولی اگر با پوششی سر و صورت را ببندند به طوری که فاصله ای بین سر و صورت و آن پوشش نباشد هر چند آب به پوست سر و صورت نرسد، بنا بر احتیاط واجب نباید سر را در آب فرو برند و اگر سر را در آب فرو برند باید روزه آن روز را بگیرند و بعد هم قضا نمایند.

مسألة ۱۶۶۸- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آب های مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسألة ۱۶۶۹- اگر روزه داری اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسألة ۱۶۷۰- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر می رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

مسألة ۱۶۷۱- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۷۲- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فروبرد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۷۳- اگر بداند که روزه است و عمدتاً برای غسل سر را در آب فروبرد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید، و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد. غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶۷۴- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فروبرد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می‌شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۷۵- اگر جنب عمدتاً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدتاً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۷۶- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۷- کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمدتاً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه او صحیح است ولی معصیت کار است.

مسئله ۱۶۷۸- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۷۹- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.

مسألة ۱۶۸۰- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۶۸۱- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسألة ۱۶۸۲- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد.

مسألة ۱۶۸۳- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۶۸۴- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسألة ۱۶۸۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، یا بی تفاوت باشد در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسألة ۱۶۸۶- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود.

مسألة ۱۶۸۷- خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسألة ۱۶۸۸- اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۸۹- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۹۰- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۹۱- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۹۲- اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند گرچه از روی عمد باشد، روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسئله ۱۶۹۳- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۹۴- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجب بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۹۵- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۹۶- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۹۷- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش

بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسألة ۱۶۹۸- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسألة ۱۶۹۹- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسألة ۱۷۰۰- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸- اماله کردن

مسألة ۱۷۰۱- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف‌هایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این معجری است خودداری نمایند.

۹- قی کردن

مسألة ۱۷۰۲- هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند - اگر چه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسألة ۱۷۰۳- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزهٔ آن روز را قضا نماید.

مسألة ۱۷۰۴- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسألة ۱۷۰۵- اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن

خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه اش باطل می‌شود، و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۷۰۶- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۰۷- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰۸- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۷۰۹- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۱۰- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۱۱- اگر چیزی به زور در گلو فرو ببرد، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسألة ۱۷۱۲- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش میریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسألة ۱۷۱۳- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه‌های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، مسواک کردن با چوب یا مسواک تر، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، و اما تخلیه و پر کردن دندان در حال روزه در صورتی که چیزی از مواد آن فرو نرود اشکال ندارد. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را بحرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسألة ۱۷۱۴- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۱۵- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه

می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفارهٔ روزه

مسأله ۱۷۱۶- کسی که کفارهٔ روزهٔ رمضان بر او واجب است، باید به دستوری که در مسألهٔ بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این ها بدهد، و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۷۱۷- کسی که می خواهد دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیهٔ آن پی در پی نباشد اشکال ندارد. ولی باید ابتدا سی و یک روز، روزهٔ پی در پی را بگیرد و بعد بقیهٔ روزه ها را بگیرد.

مسأله ۱۷۱۸- کسی که می خواهد دو ماه کفارهٔ روزهٔ رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزهٔ آن حرام است.

مسأله ۱۷۱۹- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزهٔ آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۲۰- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می آورد.

مسأله ۱۷۲۱- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفارهٔ جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد

و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آن‌ها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند این‌ها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها که ممکن است باید انجام دهد.

مسألة ۱۷۲۲- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۲۳- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۲۴- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

مسألة ۱۷۲۵- اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسألة ۱۷۲۶- اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است.

مسألة ۱۷۲۷- اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۲۸- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسألة ۱۷۲۹- کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسألة ۱۷۳۰- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از

- ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.
- مسئله ۱۷۳۱- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۳۲- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۳۳- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۳۴- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.
- مسئله ۱۷۳۵- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.
- مسئله ۱۷۳۶- اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد بنا بر احتیاط مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.
- مسئله ۱۷۳۷- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۷۳۸- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.
- مسئله ۱۷۳۹- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره اش را بدهد.
- مسئله ۱۷۴۰- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسألة ۱۷۴۱- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسألة ۱۷۴۲- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسألة ۱۷۴۳- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدآکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسألة ۱۷۴۴- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمدآقی کند دوم آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در احکام باقی ماندن بر جنابت گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود. سوم عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد. چهارم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست. ششم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم

شود صبح بوده است. هفتم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۴۵- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برود بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۴۶- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۴۷- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۴۸- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۴۹- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۵۰- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۵۱- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید.

ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسألة ۱۷۵۲- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید.

مسألة ۱۷۵۳- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسألة ۱۷۵۴- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد بنا بر احتیاط واجب، اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسألة ۱۷۵۵- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسألة ۱۷۵۶- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسألة ۱۷۵۷- اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسألة ۱۷۵۸- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسألة ۱۷۵۹- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که

تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذری دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط آن است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۰- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسئله ۱۷۶۱- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد گندم یا جو و مانند این‌ها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۲- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مُد غذا به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۳- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۴- کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۵- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

- مسألة ۱۷۶۶-** اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مُد طعام لازم است.
- مسألة ۱۷۶۷-** اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می کند مکرر انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.
- مسألة ۱۷۶۸-** بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد به جا آورد و احتیاط آن است که قضای روزه مادر را به جا آورد.
- مسألة ۱۷۶۹-** اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید، و هم چنین برای مادر بنا بر احتیاط.

احکام روزه مسافر

- مسألة ۱۷۷۰-** مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.
- مسألة ۱۷۷۱-** مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.
- مسألة ۱۷۷۲-** اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می تواند در آن روز مسافرت نماید.
- مسألة ۱۷۷۳-** اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.
- مسألة ۱۷۷۴-** مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۷۵- کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۷۶- اگر فراموش کند که مسافر است. یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۷۷- اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، روزه او باطل می شود و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

مسئله ۱۷۷۸- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، و در شهرهای بزرگ خارق العاده به محله اش برسد یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۹- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۸۰- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۸۱- کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند این ها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۸۲- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۸۳- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز

یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه‌هایی که نگرفته قضا نماید.

مسألة ۱۷۸۴- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسألة ۱۷۸۵- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسألة ۱۷۸۶- اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دائرة ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود. چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول

ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۸۷- در این جا چند مسأله است:

اول: اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، این حکم برای همگان حجت است و کسانی هم که از او تقلید نمی کنند حتی مجتهدین دیگر باید به حکم او عمل نمایند، ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

دوم: اگر اول ماه برای مجتهدی ثابت شود، ثبوت ماه نزد آن مجتهد فقط برای خود او حجت است و برای دیگران حتی مقلدین آن مجتهد حجت نیست.

سوم: اگر از ثبوت اول ماه نزد مجتهدی برای دیگران و یا مقلد او یقین به اول ماه حاصل شود، یقین دیگران و مقلد او به اول ماه برای آن ها حجت است نه آن که ثبوت ماه نزد مجتهد برای آنان حجت باشد. و رابطه ای بین تقلید و ثبوت ماه نزد مجتهد نیست.

چهارم: در صورت شک یا ظن به خلاف حکم حاکم شرع، باید به حکم حاکم شرع عمل شود و آن حکم حجت است مگر آن که یقین بر خلاف آن داشته باشند.

پنجم: اگر حاکم شرع حکم کند به اول ماه رمضان، کسی که یقین بر خلاف حکم حاکم شرع ندارد اگر آن روز را روزه بگیرد و افطار کند، قضا و کفاره - در صورتی که مفطر کفاره داشته باشد - بر او واجب می شود.

ششم: اگر حاکم شرع حکم کند به اول ماه شوال، کسی که یقین بر خلاف آن ندارد اگر آن روز را روزه بگیرد روزه او حرام است.

هفتم: اگر برای مجتهدی اول ماه ثابت شود، اگر اعلام ثبوت ماه و اشاعه آن موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین و وهن به اسلام شود، و یا موجب تضعیف نظام اسلامی شود اعلام و اشاعه آن جائز نیست.

هشتم: اگر هلال ماه با ابزار و وسایل جدید رؤیت شود، چنانچه آن وسایل تقویت کننده دیده بیننده باشد و یا موانع دید را بر طرف کند اشکال ندارد و اول ماه ثابت می شود، ولی اگر تصرف در مریی محسوب شود مثلاً طوری تصرف کند که هلال ماه را که پایین تر از افق است بالا نشان دهد تا رؤیت شود این رؤیت حجت نیست.

مسألة ۱۷۸۸- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسألة ۱۷۸۹- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسألة ۱۷۹۰- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسألة ۱۷۹۱- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسألة ۱۷۹۲- اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسألة ۱۷۹۳- روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسألة ۱۷۹۴- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنابر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسألة ۱۷۹۵- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسألة ۱۷۹۶- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنابر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسألة ۱۷۹۷- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جائز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب

آن است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۷۹۸- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۹۹- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۸۰۰- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۸۰۱- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۸۰۲- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۸۰۳- روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۸۰۴- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی این‌ها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیقعدة، روز اول تا روز نهم ذیحجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه). روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که

روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسألة ۱۸۰۵- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسألة ۱۸۰۶- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر

کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند،

بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا

آورد.

اعتکاف

مسئله ۱۸۰۷- اعتکاف عبارت است از ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند تبارک و تعالی و اعتکاف در اسلام مستحب است و گاهی به جهت نذر کردن یا عهد کردن یا قسم خوردن و یا اجاره و نظیر آن واجب می شود. و صحیح است این اعتکاف در هر وقت از ایام سال مگر در دو روز، که روزه گرفتن در آن حرام است مثل عید فطر و عید قربان و افضل اوقات اعتکاف، ماه مبارک رمضان، و در رمضان، دهه سوم آن است.

شرایط اعتکاف

شرط اول: شخص عاقل باشد، بنابراین اعتکاف از شخص دیوانه اگر چه ادواری باشد، و از شخص مست و مانند او از کسانی که فاقد عقل می باشند صحیح نیست.

شرط دوم: نیت، و در آن بعد از تعیین کردن قصد قربت و اخلاص، چیز دیگری از قبیل، قصد وجوب و استحباب معتبر و لازم نیست. و وقت نیت در اعتکاف، اول طلوع فجر روز اول است، و جایز نیست تأخیر انداختن از آن وقت ولی جایز است که در اول شب یا در بین شب، اعتکاف را شروع کند و از همان زمان شروع نیت اعتکاف می کند. بلکه احتیاط آن است که شب اول را نیز در اعتکاف داخل کند و از شب اول نیت کند.

شرط سوم: روزه گرفتن، پس اعتکاف بدون روزه گرفتن صحیح نیست و معتبر نیست در روزه که برای اعتکاف باشد بلکه روزه غیر اعتکاف هم کفایت می کند، چه واجب باشد و چه مستحب، برای خودش انجام دهد یا برای دیگری و اگر اعتکاف در غیر ماه مبارک رمضان بود، چه برای خودش باشد و چه برای دیگری، چه نذر باشد و چه غیر نذر باشد، و چه اجیر شده باشد یا اجیر نشده باشد، چه روزه قضا باشد یا نباشد، و چه روزه قضای

خودش باشد و چه نباشد صحیح است.

شرط چهارم: اعتکاف باید کمتر از سه روز و دو شب بین سه روز نباشد اما بیشتر از آن مانعی ندارد و محدود به حد معینی نیست ولی هر دو روزی را که روزه گرفت، روزه روز سوم بر او واجب می شود، مثلاً اگر پنج روز اعتکاف کند روزه روز ششم واجب است و روز عبارت است از طلوع فجر تا هنگام مغرب شرعی پس اگر اعتکاف کند از طلوع فجر روز اول تا مغرب شرعی روز سوم کافی است.

شرط پنجم: آن که اعتکاف در یکی از ساجد چهارگانه - مسجد الحرام، مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مسجد کوفه، و مسجد بصره باشد و اعتکاف کردن در مسجد جامع هر شهر به قصد رجاء اشکال ندارد.

شرط ششم: معتبر است اذن کسی را که انسان اجیر او شده که در آن مدت، تمام کارهایش برای او باشد که یکی از کارهای او اعتکاف است و الا، اذن غیر او معتبر نیست، و اذن شوهر برای همسرش معتبر است اگر اعتکاف منافی با حق شوهر باشد و هم چنین اذن پدر و مادر نسبت به فرزندشان، اگر اعتکاف مستلزم اذیت آنها باشد ولی اگر مستلزم اذیت آنها نباشد، اذن آنها لازم نیست اگر چه احتیاط آن است که فرزند از آنها اذن بگیرد.

هفتم: استمرار داشتن ماندن در مسجد، بنابراین اگر عمداً و با اختیار برای غیر آن جهاتی که بیرون رفتن را تجویز می کند از مسجد بیرون رود، اعتکاف باطل می شود اگر چه جاهل به حکم باشد. البته اگر از روی فراموشی یا اکراه بیرون رود، اعتکاف باطل نمی شود، و هم چنین است اگر به حکم عقل یا شرع و یا به حسب متعارف ناچار باشد و بیرون رود، مانند این که قضای حاجت، بول یا غایط کند و یا برای غسل جنابت و مانند اینها خارج شود اعتکافش باطل نمی شود، و غسل کردن در مسجد الحرام و مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جایز نیست و بر او واجب است تیمم کند و برای غسل کردن از مسجد خارج شود و در سایر مساجد هم اگر لازمه غسل کردن توقف یا آلوده کردن مسجد باشد، جایز نیست، و گرنه جایز است. بلکه در این صورت غسل کردن در مسجد احوط است، اگر چه برای غسل، بیرون رفتن جایز است.

مسئله ۱۸۰۸- برای صحیح بودن اعتکاف، بلوغ شرط نیست و بنابر اقوا از کودکی غیر ممیز هم صحیح است.

مسئله ۱۸۰۹- عدول کردن از اعتکافی به اعتکاف دیگر جایز نیست، اگر چه در وجوب و استحباب یکسان باشند هم چنانکه عدول کردن از نیابت شخصی به نیابت شخص دیگر جایز نیست و نیز عدول کردن از نیابت دیگری به اعتکاف برای خود و بر عکس جایز نیست.

مسئله ۱۸۱۰- در دو روز اول اعتکاف مستحبی می‌تواند از اعتکاف دست بکشد ولی بعد از تمام شدن دو روز اول اعتکاف روز سوم واجب است، بلکه بعد از هر دو روز اعتکاف، سومین روز آن واجب می‌شود، بنابر اقوا در سومین روز اول و سومین روز دوم یعنی روز ششم و بنابر احتیاط واجب در بقیه سومین روزها (مانند روز نهم و دوازدهم و ...) و اما اعتکافی را که نذر کرده است اگر معین باشد قطع آن مطلقاً حتی در روز اول و دوم جایز نیست و گرنه در حکم اعتکاف مستحبی است.

مسئله ۱۸۱۱- باید روزهای اعتکاف متصل به هم باشد و چنانچه قبلاً گفته شد، دو شب وسط در اعتکاف داخل است پس اگر اعتکاف سه روز جدا از هم و یا بدون شب‌های وسط آن را نذر کند، نذرش باطل است، اگر مقصودش اعتکاف شرعی باشد، و همچنین است اگر یک روز یا دو روز را به شرط آنکه زیادتر نشود، نذر کند، (نذرش باطل است) البته اگر مقید نکند که زیادتر از یک روز یا دو روز نباشد صحیح است و باید یک روز یا دو روز بر آن بیفزاید.

مسئله ۱۸۱۲- اگر اعتکاف یک ماه را نذر کند، مابین هلال ماه اول تا هلال ماه دوم مجزی است، اگر چه از سی روز کمتر باشد، لکن در این صورت بنابر احتیاط مستحب یک روز به آن ضمیمه کند.

مسئله ۱۸۱۳- یک اعتکاف باید در یک مسجد انجام گیرد بنابراین انجام آن در دو مسجد جایز نیست، اگر چه به هم متصل باشند، مگر آن که یک مسجد حساب شوند و اگر تمام کردن آن در محلی که نیت اعتکاف کرده، بخاطر ترس یا خراب شدن و مانند آن ممکن نباشد، اعتکاف باطل می‌شود و تمام کردن آن در مسجد جامع دیگری برای او کافی است.

مسئله ۱۸۱۴- پشت بامها و سردابها و محراب‌های مساجد جزء مساجد است، و مادامی که نداند آن‌ها جزء مسجد نیستند در حکم مسجد می‌باشند بر خلاف چیزهایی که بر مسجد افزوده می‌شود، مثل راهرو و دهلیز که این چیزها تا وقتی که نداند جزء مسجد است از مسجد حساب نمی‌شود و از آن جمله است حرمین شریفین مسلم بن عقیل رضی الله عنه و هانی بن عروة رحمة الله علیه، که ظاهراً خارج از مسجد کوفه است.

مسئله ۱۸۱۵- اگر جای مخصوصی را از مسجد برای اعتکاف معین کند متعین نمی‌شود و لازم نیست همان‌جا اعتکاف کند و قصدش لغو است.

مسئله ۱۸۱۶- از موارد ناچاری که بیرون رفتن از مسجد را مباح می‌کند، اقامه شهادت و عیادت مریض است اگر ارتباطش به مریض به حدی باشد که عرفاً عیادتش جزء اموری که ناچار از آن است به حساب آید و هم چنین است تشییع جنازه و بدرقه و استقبال مسافر و مانند آن اگر چه هیچ یک از آن‌ها بر او معین نباشد و میزان کلی در این موارد برای انجام کاری است که عقلاً یا شرعاً و یا عرفاً بیرون رفتن از مسجد برای آن باشد، چه از کارهای واجب باشد و چه از کارهای مستحب و چه مربوط به امور دنیا باشد و چه آخرت، و چه ترک آن زیانی داشته باشد و چه نداشته باشد. البته احتیاط آن است که مراعات کند تا نزدیکترین راه را انتخاب کند و به مقدار ضرورت و نیاز اکتفا نماید و وقتی از مسجد بیرون رفت در صورت امکان نباید در سایه بنشیند و احتیاط مستحب آن است که اصلاً ننشیند مگر این‌که ناچار باشد بلکه احتیاط مستحب آن است که در سایه راه نرود اگر چه بنا بر اقوا جایز است، و اما خارج شدن از مسجد محل اعتکاف برای رفتن به نماز جماعت در غیر مکه معظمه محل اشکال است.

مسئله ۱۸۱۷- اگر در مسجد جنب شود و غسل کردن در آن‌جا بدون توقف یا آلوده کردن مسجد، ممکن نباشد، باید بیرون رود و حکم مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم قبلاً گذشت که به هیچ وجه غسل در آن‌ها جایز نیست، و اگر برای غسل بیرون نرود اعتکافش باطل است، زیرا توقف جنب در مسجد حرام است.

مسئله ۱۸۱۸- اگر کسی را که قبل از او در مسجد اعتکاف کرده کنار زند، و خود در جای او برای اعتکاف بنشیند او اشکال دارد و همچنین اگر بر فرش غصبی بنشیند، مگر این‌که

جاهل به غضب باشد یا غضبی بودن آن را فراموش کرده باشد، که در این صورت اعتکاف اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۱۹- اگر بیرون بودن از مسجد در مواردی که ناچار است به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف محو شود اعتکاف باطل می شود.

مسئله ۱۸۲۰- شخصی که اعتکاف می کند می تواند هنگام نیت کردن شرط کند که اگر برای او عذری پیش آید حتی در روز سوم بتواند دست از اعتکاف بردارد اگر چه عذر او عرفی و معمولی باشد و اما این که اگر شرط کند که از اعتکاف برگردد بدون این که کاری برایش پیش آید، محل اشکال است. و احتیاط واجب آن است که این شرط را در حال شروع اعتکاف بنماید.

اموری که بر معتکف حرام است

اول: مباشرت زن ها با جماع و لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت، بلکه این کارها اعتکاف را باطل می کند، و بین زنان و مردان فرقی نیست.

دوم: بنابر احتیاط واجب استمناء هم حرام است.

سوم: بوییدن گل های خوش بو برای لذت بردن و هم چنین استعمال عطر، پس کسانیکه فاقد حس بویایی هستند از این حکم خارج می باشند.

چهارم: خرید و فروش بر معتکف حرام است و بنابر احتیاط واجب مصالحه کردن و اجاره دادن و امثال آن جایز نیست ولی اگر معامله را انجام بدهد، معامله صحیح است. و اگر انسان در حال اعتکاف خود را مشغول به امور دنیوی کند از قبیل خیاطی و بافندگی اشکال ندارد. بلکه اگر برای خوردن و آشامیدن نیاز به خرید و فروش باشد و نتواند وکیل بگیرد و نقل و انتقال بدون خرید و فروش هم ممکن نباشد در این صورت خرید و فروش نیز مانعی ندارد.

پنجم: نزاع لفظی و مجادله در امور دنیوی یا دینی اگر به خاطر غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت باشد، بنابراین اگر بخاطر اظهار حق و برگرداندن طرف از اشتباه باشد اشکالی ندارد و بنابر احتیاط کسی که اعتکاف می کند باید از چیزهایی که مُحرم اجتناب

می‌کند، اجتناب نماید.

مسئله ۱۸۲۱- فرقی نیست بین این محرّمات که در روز یا در شب انجام شود.

مسئله ۱۸۲۲- هر چیزی که روزه را باطل می‌کندف اعتکاف را هم باطل می‌کند چون شرط

صحت آن روزه است پس باطل شدن روزه، سبب باطل شدن اعتکاف می‌شود.

مسئله ۱۸۲۳- جماع و لمس کردن و بوسیدن از روی شهوت اعتکاف را باطل می‌کند اگر چه در

شب باشد.

مسئله ۱۸۲۴- جماع کردن اگر چه سهواً باشد، اعتکاف را باطل می‌کند.

مسئله ۱۸۲۵- بقیه محرّمات اعتکاف در صورت ارتکاب آن‌ها عمداً باشد یا سهواً و هم چنین

لمس و بوسیدن از روی شهوت اگر سهواً انجام شود، احتیاط واجب آن است که اگر آن

اعتکاف واجب معین باشد، آن را تمام کند، و قضای آن را به جا آورد و اگر آن اعتکاف

واجب معین نباشد در صورتی که این محرّمات را روز اول یا دوم انجام دهد باید

اعتکاف را از نو شروع کند و اگر در روز سوم انجام دهد آن را تمام کند و بعد از سر بگیرد

و هر وقت اعتکاف را باطل کند، چنانچه واجب معین باشد قضای آن واجب است، و

لازم نیست فوراً قضا کند اگر چه مطابق احتیاط است و اگر واجب غیر معین باشد از

سرگرفتن آن واجب است و هم چنین اگر اعتکاف مستحب را بعد از روز دوم باطل کند

قضای آن واجب است و اما قبل از آن چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۸۲۶- اگر اعتکاف واجب را بواسطه جماع کردن، باطل کند، هر چند در شب باشد باید

کفاره بدهد و هم چنین است در مورد اعتکاف مستحب، بنابر احتیاط واجب اگر بدون

دست برداشتن از اعتکاف جماع کند و اما اگر با دست برداشتن از اعتکاف جماع کند

بنابر اقوا کفاره ندارد چنانکه در سایر محرّمات کفاره واجب نیست، اگر چه احتیاط

مستحب است و کفاره اعتکاف مانند کفاره ماه رمضان است اگر چه احتیاط مستحب آن

است که مانند کفاره ظهر ترتیبی باشد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر اعتکاف او در ماه رمضان بود و با جماع در روز، آن را باطل کرد، دو کفاره

باید بدهد و اگر اعتکاف او به عنوان روزه قضا انجام می‌شد و در روز، بعد از ظهر با

جماع اعتکاف را باطل کرد، در این جا هم باید دو کفاره بدهد، و اگر همسر روزه دارش

رادر ماه رمضان بر جماع اکراه کند، پس اگر همسرش اعتکاف نکرده باشد، به عهده او دو کفاره برای خودش هست: برای اعتکافش و روزه اش و یک کفاره هم از طرف همسرش برای روزه همسرش، و هم چنین است بنا بر اقوا اگر همسرش نیز اعتکاف کرده باشد، اگر چه احتیاط مستحب کفاره چهارمی است از طرف همسرش برای اعتکاف او و اما اگر زن راضی باشد به عهده هر یک از آنان یک کفاره است، اگر جماع در شب باشد و دو کفاره است، اگر در روز باشد.

احکام خمس

مسألة ۱۸۲۸- در هفت چیز خمس واجب می شود: اول منفعت کسب. دوم معدن. سوم گنج. چهارم مال حلال مخلوط به حرام. پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم غنیمت جنگ. هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱- منفعت کسب

مسألة ۱۸۲۹- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسألة ۱۸۳۰- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۳۱- مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسألة ۱۸۳۲- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسألة ۱۸۳۳- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن

را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۸۳۵- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید. چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۳۶- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگه‌داشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسئله ۱۸۳۷- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۸۳۸- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۸۳۹- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را

اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسألة ۱۸۴۰- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی شود.

مسألة ۱۸۴۱- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۴۲- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند این ها از وقتی که اولین در آمدی که از کاسبی برای او حاصل می شود یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر به صورت اتفاقی معامله ای انجام دهد و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از زمانی که فایده برده است، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسألة ۱۸۴۳- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسألة ۱۸۴۴- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسألة ۱۸۴۵- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسألة ۱۸۴۶- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسألة ۱۸۴۷- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او

بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگه‌داری آن‌ها این بوده که منفعتی از آن‌ها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۸۴۸- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسئله ۱۸۴۹- اگر درخت بید و چنار و مانند این‌ها را بکارد، سالی که موقع فروش آن‌ها است اگر چه آن‌ها را نفروشد، باید خمس آن‌ها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۰- کسی که چند رشته کسب یا در یک رشته چند کسب مستقل دارد. مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۱- خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالتی و حمالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۸۵۲- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر که مورد احتیاج او باشد و زیارت و مانند این‌ها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۵۳- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسألة ۱۸۵۴- اگر انسان نتواند یک زمان جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه کند یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب به شمار می‌رود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه به مقدار شأنش تهیه کند خمس ندارد، و هم چنین است نسبت به لوازم ازدواج پسر که اگر به مقداری که معمول و مطابق شأن باشد و پسر هم از عیالات او محسوب شود تهیه کند و کنار بگذارد خمس ندارد.

مسألة ۱۸۵۵- مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسألة ۱۸۵۶- کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

مسألة ۱۸۵۷- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسألة ۱۸۵۸- اگر از منفعت کسب پیش از فرا رسیدن زمان خمس، اثاثیه‌ای برای منزل و یا وسایلی برای عیالات خود بخرد چنانچه در بین سال احتیاجش و یا احتیاج عیالاتش به آنها بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد. زیرا معیار در باب واجب نبودن خمس احتیاج است نه مصرف. مثلاً اگر شخصی به یک یخچال احتیاج داشته باشد و با آن به طور معمول و به مقدار شأنش احتیاجش بر طرف می‌شود و در دو دستگاه یخچال بخرد و از آن استفاده کند باید خمس یک یخچال اضافی را بدهد که اگر چه آن را مورد مصرف قرار داده باشد، و بر عکس اگر لباس اضافی مورد احتیاج او باشد و آن را تهیه کند ولی اتفاقاً تا سر سال خمسی مصرف ننماید خمس ندارد.

مسألة ۱۸۵۹- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۸۶۰- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۸۶۱- اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد و اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار او باشد یا منفعی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۸۶۲- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۶۳- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۸۶۴- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۸۶۵- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد. می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۸۶۶- بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسئله ۱۸۶۷- تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۸۶۸- کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و یا آن که کنار بگذارد و در بقیه مال تصرف

کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، و یا مال کنار گذاشته شده تلف شود باید خمس آن را بدهد. خمس را نمی‌شود شخص خودش به ذمه بگیرد و یا آن‌که از مالش جدا کند و خمس با کنار گذاشتن مشخص و متعین نمی‌شود، بر خلاف زکات که با کنار گذاشتن مشخص و متعین می‌شود.

مسألة ۱۸۶۹- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسألة ۱۸۷۰- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسألة ۱۸۷۱- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، ولی او می‌تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۷۲- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید.

مسألة ۱۸۷۳- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و هم چنین است بنابر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسألة ۱۸۷۴- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آن‌ها را خریده لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد، و اگر

ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسئله ۱۸۷۵- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۸- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ چون ممکن است معدنی حساب شوند چنانچه احتیاطاً خمس آن‌ها را پیش از مؤنه سال بدهند بسیار مطلوب است.

مسئله ۱۸۷۹- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۸۰- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۸۱- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آن‌ها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۸۲- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می‌آید،

مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳- گنج

مسألة ۱۸۸۳- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسألة ۱۸۸۴- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۸۵- نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد. بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۸۶- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۸۸۷- اگر در ظرف های متعددی که در یک جادفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آن ها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسألة ۱۸۸۸- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۸۹- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنابر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۹۰- اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۹۱- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۹۲- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۹۳- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۹۴- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۹۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که

صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازند و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

۵- جواهری که به واسطه فرورفتن در دریا به دست می آید

مسألة ۱۸۹۶- اگر به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرورفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسألة ۱۸۹۷- اگر بدون فرورفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

مسألة ۱۸۹۸- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسألة ۱۸۹۹- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری بدستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسألة ۱۹۰۰- اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد

احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسئله ۱۹۰۱- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرورود و جواهری بیرون آورد.

چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۲- اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر

باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر

قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی

یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آن‌ها را بدهد و

چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۴- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا

گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری بیرون آورد و لی او باید خمس

آن‌ها را بدهد.

۶- غنیمت

مسئله ۱۹۰۵- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ

به دست آورند. به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند،

مانند مخارج نگه‌داری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح

می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار

بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۹۰۶- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و

اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن

حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند این‌ها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن

را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی

هم بفروشد و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۹۰۷- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگری بدهند.

مسئله ۱۹۰۸- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۹- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد. مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۰- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ خمس زمین را از او بگیرند.

مصرف خمس

مسئله ۱۹۱۱- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع شرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

مسئله ۱۹۱۲- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۹۱۳- به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۱۴- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۱۵- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۹۱۶- اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۹۱۷- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر به سید بودن به او اطمینان پیدا کند می شود به او خمس داد.

مسئله ۱۹۱۸- کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. و هم چنین اگر زن مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسئله ۱۹۱۹- اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۲۰- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۹۲۱- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۹۲۲- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد. و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگه داری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی

نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسألة ۱۹۲۳- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگه‌داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگه‌داری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسألة ۱۹۲۴- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگه‌داری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسألة ۱۹۲۵- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و هم چنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسألة ۱۹۲۶- اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسألة ۱۹۲۷- کسی که از مستحق طلب کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسألة ۱۹۲۸- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به خمس دهنده ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق با اذن مجتهد، سهم سادات را از او بگیرد و به میل و رغبت خودش در صورتی که مطابق شأنش باشد آن را به او ببخشد اشکال ندارد.

مسألة ۱۹۲۹- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دست‌گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید پس اگر مثلاً هزار تومان دست‌گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکاة

مسألة ۱۹۳۰- زکات نُه چیز واجب است: اول گندم. دوم جو. سوم خرما. چهارم کشمش. پنجم طلا. ششم نقره. هفتم شتر. هشتم گاو. نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسألة ۱۹۳۱- سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکاة

مسألة ۱۹۳۲- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسألة ۱۹۳۳- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرط‌های زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۱۹۳۴- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

مسألة ۱۹۳۵- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم، جو گفته شود، و زکات

کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می گویند زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن گاه آن ها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسألة ۱۹۳۶- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسألة پیش گفته شد، صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسألة ۱۹۳۷- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسألة ۱۹۳۸- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسألة ۱۹۳۹- مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برمی گردد زکات ندارد.

مسألة ۱۹۴۰- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسألة ۱۹۴۱- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می شود چون که نظر اهل فن مختلف است اقرب این است که مقدار نصاب ۸۴۹/۱۹۳ کیلوگرم است و احتیاط این است که مقدار کمتر را ملاحظه نمایند.

مسألة ۱۹۴۲- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن و خرما بعد از تمر شدن و جو

و گندم بعد از صدق اسم، که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۹۴۳- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد و در صورتی که نمو در ملک ورثه باشد بنا بر احتیاط واجب در صورتی که انتقال به ورثه بعد از اتمام نمو و قبل از تعلق وجوب زکوة باشد.

مسئله ۱۹۴۴- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۵- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۴۷- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۴۸- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۹- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به

اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

مسئله ۱۹۵۰- خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۵۱- گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۵۲- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با ماشین آلات یا دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۳- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو مثلاً زکات آن ده یک است.

مسئله ۱۹۵۴- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می شود.

مسئله ۱۹۵۵- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی مثلاً با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۹۵۶- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با

دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.
مسئله ۱۹۵۷- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن این ها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۸- قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید.
مسئله ۱۹۵۹- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۹۶۰- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۹۶۱- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد. فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۶۲- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر این ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این ها داده جزء مخارج حساب نماید. **مسئله ۱۹۶۳-** کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آن ها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آن ها را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود بنابر احتیاط واجب چیزی از قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۶۴- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست

بکار، خرج هایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسألة ۱۹۶۵- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سال های بعد هم فائده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسألة ۱۹۶۶- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسألة ۱۹۶۷- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسألة ۱۹۶۸- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسألة ۱۹۶۹- اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسألة ۱۹۷۰- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهد، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسألة ۱۹۷۱- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش

از آن که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات این‌ها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسألة ۱۹۷۲- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن‌ها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن‌ها بدهد و زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

نصاب طلا

مسألة ۱۹۷۳- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شد زکات ندارد.

نصاب نقره

مسألة ۱۹۷۴- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب

نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسألة ۱۹۷۵- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسألة ۱۹۷۶- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسألة ۱۹۷۷- طلا و نقره سکه داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رایج باشد.

مسألة ۱۹۷۸- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۱۹۷۹- چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۱۹۸۰- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره دیگری عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسألة ۱۹۸۱- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب

کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۸۲- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۸۳- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۸۴- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمولی فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۸۵- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. دوم آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که مالک یا ملک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۸۶- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۸۷- شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

مسئله ۱۹۸۸- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۸۹- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن‌ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد

و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتادگاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا زکات سی تا و برای چهل تا سی تا زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۹۰- گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است، ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد جنسی بدهد که برای فقراء بهتر باشد.

مسئله ۱۹۹۱- زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تا سی تا آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

مسئله ۱۹۹۲- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر و بعضی ماده باشند.

مسئله ۱۹۹۳- در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۹۴- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلاداً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۹۵- گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسألة ۱۹۹۶- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسألة ۱۹۹۷- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسألة ۱۹۹۸- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسألة ۱۹۹۹- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسألة ۲۰۰۰- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسألة ۲۰۰۱- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسألة ۲۰۰۲- انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند اول فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم مسکین و آن کسی است که از فقیر

سخت تر می گذرانند. سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگه داری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند. و احتیاط آن است که به مقدار زحمتی که کشیده است از زکات استفاده کند. چهارم کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند. و هم چنین مسلمانانی که از نظر ایمانی ضعیف هستند و با دادن زکات به آنها ایمان آنها قوی می شود. پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. در صورتی که بدهی او در معصیت مصرف نشده باشد که دو مسایل آینده توضیح آن داده خواهد شد. هفتم سیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۰۳- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۴- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۵- صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۲۰۰۶- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و هم چنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسألة ۲۰۰۷- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسألة ۲۰۰۸- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسألة ۲۰۰۹- کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد.

مسألة ۲۰۱۰- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسألة ۲۰۱۱- اگر فقیر بمیرد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسألة ۲۰۱۲- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست باو بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، باید مال را به قصد زکات به او بدهد و مستحب است زکات بودنش را اظهار نماید.

مسألة ۲۰۱۳- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسألة به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسألة ۲۰۱۴- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد. که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسألة ۲۰۱۵- اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد

بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، و بنا بر احتیاط واجب از آن معصیت توبه کرده باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شراب خواری یا به طور آشکارا در معصیت مصرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۲۰۱۶- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۱۷- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۱۸- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۲۰۱۹- کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۲۰۲۰- اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۲۰۲۱- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسألة ۲۰۲۲- به فقیر که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسألة ۲۰۲۳- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسألة ۲۰۲۴- به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسألة ۲۰۲۵- انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسألة ۲۰۲۶- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسألة ۲۰۲۷- اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسألة ۲۰۲۸- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسألة ۲۰۲۹- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسألة ۲۰۳۰- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسألة ۲۰۳۱- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۰۳۲- سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد و سید می تواند از سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند سید از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد.

مسئله ۲۰۳۳- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۲۰۳۴- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۰۳۵- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۳۶- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۲۰۳۷- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۳۸- موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کند و موقع خشک شدن خرما وانگور،

انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسألة ۲۰۳۹- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسألة ۲۰۴۰- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۴۱- کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگه داری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۰۴۲- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسألة ۲۰۴۳- انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسألة ۲۰۴۴- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسألة ۲۰۴۵- اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسألة ۲۰۴۶- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسئله ۲۰۴۷- اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۴۸- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۴۹- فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۵۰- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۵۱- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۲۰۵۲- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۵۳- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۰۵۴- اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

مسئله ۲۰۵۵- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل

گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسألة ۲۰۵۶- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسألة ۲۰۵۷- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسألة ۲۰۵۸- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسألة ۲۰۵۹- انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسألة ۲۰۶۰- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسألة ۲۰۶۱- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسألة ۲۰۶۲- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسألة ۲۰۶۳- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۶۴- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. مگر آنکه زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۶۵- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۲۰۶۶- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۲۰۶۷- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۲۰۶۸- کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گر چه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد

کافی است.

مسألة ۲۰۶۹- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسألة ۲۰۷۰- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسألة ۲۰۷۱- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسألة ۲۰۷۲- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می ماند که نان خور او حساب می شود بر او واجب است.

مسألة ۲۰۷۳- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند به طوری که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد.

مسألة ۲۰۷۴- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسألة ۲۰۷۵- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسألة ۲۰۷۶- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسألة ۲۰۷۷- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسألة ۲۰۷۸- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۷۹- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۸۰- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۸۱- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۸۲- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۸۳- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۸۴- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۸۵- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۸۶- کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۸۷- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسألة ۲۰۸۸- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسألة ۲۰۸۹- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسألة ۲۰۹۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسألة ۲۰۹۱- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهد.

مسألة ۲۰۹۲- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسألة ۲۰۹۳- فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهد.

مسألة ۲۰۹۴- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسألة ۲۰۹۵- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسألة ۲۰۹۶- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسألة پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسألة ۲۰۹۷- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۹۸- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۹۹- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۱۰۰- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۱۰۱- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۱۰۲- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۰۳- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۲۱۰۴- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آن‌ها معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۵- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً

فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسألة ۲۱۰۶- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسألة ۲۱۰۷- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسألة ۲۱۰۸- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسألة ۲۱۰۹- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره کنار بگذارد.

مسألة ۲۱۱۰- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسألة ۲۱۱۱- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد.

مسألة ۲۱۱۲- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۱۱۳- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول آن که بالغ باشد. دوم آن که عاقل و آزاد باشد. سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتاب های مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیه کند داشته باشد. دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند داشته باشد. ششم بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۱۱۴- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۱۵- زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند،

حج بر او واجب نیست.

مسألة ۲۱۱۶- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسألة ۲۱۱۷- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسألة ۲۱۱۸- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسألة ۲۱۱۹- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسألة ۲۱۲۰- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسألة ۲۱۲۱- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسألة ۲۱۲۲- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسألة ۲۱۲۳- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و سپس فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ وجهی نتواند حج برود، چنانچه کسی او را اجیر کند، باید به مکه برود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، و اجرتی که برای

نیابت گرفته است کفایت برای دو بار به حج رفتن می‌کند، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۱۲۴- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سال‌ها پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۱۲۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسئله ۲۱۲۶- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۱۲۷- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسألة ۲۱۲۸- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد. و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسألة ۲۱۲۹- اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسألة ۲۱۳۰- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دست گیری از فقراء کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسألة ۲۱۳۱- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی. دوم قصابی. سوم کفن فروشی. چهارم معامله با مردمان پست. پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

مسئله ۲۱۳۲- در چند مورد معامله باطل است: اول خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی و در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی دیگر و خرید و فروش خون برای معالجه بیماران جایز است و هم چنین خرید و فروش عین نجس که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است مانند خرید و فروش سگ شکاری که جایز است. دوم خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد، و در چند مورد معامله حرام است، مثل معامله ربوی و غش در معامله، که غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۲۱۳۳- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۱۳۴- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند یا پیه نجس را صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۵- باید دوایی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دارویی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۶- خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان

بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد. بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسئله ۲۱۳۷- اگر رویه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۱۳۸- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن‌ها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۹- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد و هم چنین است اگر یکی از این‌ها در دست مسلمان باشد و بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و احتمال رسیدگی بدهند و بنابر احتیاط واجب بدانند مسلمان با آن معامله پاکی می‌کند ولی اگر بدانند مسلمان رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروش آن‌ها حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۱۴۰- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آن‌ها باطل است.

مسئله ۲۱۴۱- فروختن مال غضبی باطل است مثل مال دزدی و فروشنده باید پول را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۱۴۲- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۱۴۳- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۴۴- خرید و فروش آلت لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۱۴۵- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را با این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند یا کاربرد را به این قصد بفروشند که با آن آدم‌کشی کنند معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۴۶- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۱۴۸- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن به ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۴۹- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج اعلا را بدهد و بیشتر از آن برنج وسط بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۵۰- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۵۱- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر هم جنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از هم جنس چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد و هم چنین است اگر از هر دو طرف، چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال

بفروشد، ولی اگر چیز علاوه برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن که از نظر قیمت با هم تفاوت دارند، بخواهد نسیه بفروشد، و برای فرار از ربا با چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

مسئله ۲۱۵۲- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۳- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۱۵۴- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۵- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۱۵۶- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۵۷- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

مسئله ۲۱۵۸- در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند نه از زیادی، حيله جایز است، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می خواهند یک کیلو خوب بدهند و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر

چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسئله ۲۱۵۹- اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حيله جایز نیست. مثلاً یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی ربا است و با ضمّ چیزی صحیح نمی شود و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می باشد و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

مسئله ۲۱۶۰- از مسئله قبل ظاهر شد که حيله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آن که زیاده قیمت و ربا در کار باشد، و اما موردی که بخواهند ربا بگیرند حيله جایز نیست.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۶۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند. دوم آن که عاقل باشند. سوم آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ سفیه نباشند. چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروخته ام، معامله باطل است. پنجم آن که کسی آن ها را مجبور نکرده باشد. ششم آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۶۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را بفروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسألة ۲۱۶۳- اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند، و اگر او را پیدا نکرده به حاکم شرع بدهد.

مسألة ۲۱۶۴- اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند.

مسألة ۲۱۶۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسألة ۲۱۶۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است و هم چنین اگر معامله را رد کرد بنا بر احتیاط واجب دوباره نمی تواند معامله را اجازه کند.

مسألة ۲۱۶۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسألة ۲۱۶۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسألة ۲۱۶۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۷۰- جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم آن که بتواند آن جنس را تحویل دهد یا آن که مشتری خود بتواند آن را تصاحب کند. بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید. چهارم کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد. پنجم آن که بنا بر احتیاط واجب خود جنس را بفروشد نه منفعت جنس را، و فروش منفعت جنس خالی از اشکال نیست. پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۷۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۷۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۷۳- اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره

شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، بنا بر احتیاط فروش آن با اجازه حاکم شرع اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسألة ۲۱۷۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسألة ۲۱۷۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسألة ۲۱۷۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسألة ۲۱۷۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند. و حتماً لازم نیست که معامله با صیغه لفظی انجام شود، و اگر با نوشته انجام شود و طرفین آن را امضاء کنند، معامله صحیح است.

خرید و فروش میوه‌ها

مسألة ۲۱۷۹- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسألة ۲۱۸۰- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند،

باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند.

مسئله ۲۱۸۱- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کسی دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۲- فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری به غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۸۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند این‌ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند این‌ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۸۵- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر فروشنده جنسی را بفروشد و به خریدار مثلاً بگوید هر وقت پول آن را داشتی بده، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۸۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسألة ۲۱۸۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسألة ۲۱۸۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد. ولی اگر به مشتری بگوید جنس را به تو نسیه می‌فروشم، یک ماهه، ۱۰ تومان، دو ماهه ۱۲ تومان، سه ماهه، ۱۴ تومان و نمی‌داند مشتری کدام را انتخاب می‌کند، این معامله باطل است مگر این‌که این گفتگو قبل از معامله باشد و بعد که مشتری انتخاب کرد، معامله انجام شود که این معامله صحیح است.

مسألة ۲۱۸۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد که در اصطلاح امروز به آن اسکنت می‌گویند، اشکال ندارد، و اسکنت کردن بین فروشنده و خریدار اشکال ندارد، ولی اگر فروشنده بخواهد سند مشتری را با شخص ثالث اسکنت کند، اشکال دارد.

معامله سلف

مسألة ۲۱۹۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسألة ۲۱۹۱- اگر پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر

نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۹۲- معامله سلف شش شرط دارد: اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آن‌ها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند این‌ها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است. دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب‌کار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمین جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن‌جا را ببرند. ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۹۳- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسألة ۲۱۹۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتى داشته باشد، مشتری باید قبول نماید.

مسألة ۲۱۹۵- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسألة ۲۱۹۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسألة ۲۱۹۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسألة ۲۱۹۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است و این معامله کالی به کالی می گویند.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسألة ۲۱۹۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسألة ۲۲۰۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسألة ۲۲۰۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسألة ۲۲۰۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسألة ۲۲۰۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک

طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسألة ۲۲۰۴- حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت

می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که از آن عیب، طرف مقابل در هنگام معامله اطلاع نداشته باشد. (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار تبعض صَفِقه).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری

که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و هم چنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. (خيار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تعذر تسلیم).

و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسألة ۲۲۰۵- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسألة ۲۲۰۶- در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسألة ۲۲۰۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را

ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۰۸- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری هم نداند، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخصی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۲۱۳- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۴- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم به عیب مال

راضی شود. سوم در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسألة ۲۲۱۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. سوم بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم میتواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی هم حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را به هم بزند.

مسألة ۲۲۱۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده میتواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۲۱۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۲۱۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، اگر دلال آن قیمت را بعنوان قیمت خرید نگوید هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسئله ۲۲۱۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۲۲۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسألة ۲۲۲۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسألة ۲۲۲۳- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسألة ۲۲۲۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسألة ۲۲۲۵- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند. اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسألة ۲۲۲۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار میکند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

مسألة ۲۲۲۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسئله ۲۲۲۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۲۲۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. **مسئله ۲۲۳۰-** اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۲۳۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند.

مسئله ۲۲۳۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۲۳۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی نماید و در نگه‌داری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۲۳۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسألة ۲۲۳۵- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند. در صورتی که شرکاء دیگر از اجازه خود برگشته باشند.

مسألة ۲۲۳۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که قسمت مشتمل بر رد یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی تواند او را وادار به قبول قسمت نماید.

مسألة ۲۲۳۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسألة ۲۲۳۸- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسألة ۲۲۳۹- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود.

احکام مضاربه

مسأله ۲۲۴۰- مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد. از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول به دست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیت‌های سنگین و پر مخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرة المثل و در حقیقت اجیر مالک است و در صورت عدم حصول سود، عامل حقی ندارد و امین و ماتن دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرّفات و معاملات، وکیل و کارگزار مالک است و غیر این‌ها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می‌شود ان شاء الله تعالی.

در مضاربه چند چیز معتبر است

اول: مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.
دوم: ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی).

سوم: باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است. چهارم: سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر این که شرط کنند غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد.

پنجم: سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به این صورت صحیح است: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد مثل آن که نصف یا ثلث یا ربع درآمد بین آنها تقسیم شود.

ششم: عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد و اگر ابتدا قدرت بر انجام معامله و تجارت را داشت ولی در بین انجام مضاربه عجز از انجام معامله به طور کلی نسبت به جمیع سرمایه، حاصل شد مضاربه باطل می شود، ولی اگر عجز از انجام معامله نسبت به بعضی از سرمایه بود که تجارت کند، مضاربه نسبت به همان بعض باطل می شود. هفتم: سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنابراین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه نیست.

مسئله ۲۲۴۱- در صحت مضاربه، صیغع عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

مسئله ۲۲۴۲- لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر پول های رایج نیز صحیح است.

مسئله ۲۲۴۳- اگر شخصی بدون اذن مالکی، و یا ولی تصرف مالی، مال او را به غیر بدهد و با او فضولتاً عقد مضاربه قرار بدهد و مال مالک را در اختیار آن غیر قرار دهد، و سپس مالک مطلع شود اگر مالک یا ولی تصرف، عقد مضاربه را اجازه کرد، مضاربه صحیح است و

در صورت اجازه، سود حاصله طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است و اگر مالک یا ولی تصرف، مضاربه را امضا نکرد معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی‌گردد و سودی حاصل نمی‌شود. و اگر مالک مضاربه را اجازه نکرد ولی معاملات عامل را اجازه کرد، در این جا صور متعدده‌ای وجود دارد.

مسئله ۲۲۴۴- مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی‌شود، بلی در صورتی که مدت، معین کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی‌توانند در سرمایه دخل و تصرف نمایند. و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی‌کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسئله ۲۲۴۵- اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند، که عقد مضاربه را تا مدت معینی به هم نزنند، عمل به آن شرط لازم است. و اگر در ضمن عقد جایز دیگری شرط کردند که عقد مضاربه را تا مدت معینی به هم نزنند، تا زمانی که عقد جایز برقرار است لازم است به این شرط عمل کنند.

مسئله ۲۲۴۶- بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله فضولی است و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.

مسئله ۲۲۴۷- در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزئی، به عهده او است. بلی، چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

مسئله ۲۲۴۸- چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست.

مسئله ۲۲۴۹- اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

مسئله ۲۲۵۰- چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه برقرار کنند.

مسئله ۲۲۵۱- عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر و هم دست بگیرد.

مسئله ۲۲۵۲- چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید و اگر کوتاهی در حفظ مال کرده باشد و مال تلف شود ضامن است و هم چنین در صورتی که مال را اتلاف کرده باشد باز هم ضامن است.

مسئله ۲۲۵۳- اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند اما در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید به طور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسبه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می تواند به صورت نسبه نیز معامله کند.

مسئله ۲۲۵۴- چنانچه عامل به صورتی غیر متعارف یا برخلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می کنند، بلی در این فرض که عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

مسئله ۲۲۵۵- اگر به هر جهت سرمایه به صورت دین نزد مردم باشد، مثلاً به صورت نسبه معامله انجام شده و مضاربه فسخ یا منفسخ شود اگر فسخ از جانب عامل باشد بنا بر احتیاط واجب باید عامل دیون را جمع آوری و تحویل مالک دهد ولی اگر فسخ از جانب مالک باشد، لازم نیست عامل دیون را جمع آوری کرده و تحویل مالک دهد.

مسئله ۲۲۵۶- جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل

نمی شود و اگر سود حاصل شد بین آن‌ها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

مسئله ۲۲۵۷- عامل می تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل این که بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

مسئله ۲۲۵۸- عامل حق ندارد چیزی از سرمایه را مصرف مخاج خود کند هر چند کم باشد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد می تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر این که مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسئله ۲۲۵۹- چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود به خود منفسخ می شود.

مسئله ۲۲۶۰- اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند این‌ها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصله، سرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

مسئله ۲۲۶۱- اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلاف بعضی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن، اقدام به تجارت و کار نموده است، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی برد، بلی استحقاق اجرة المثل را دارد نه بیشتر، و چنانچه اجرة المثل او بیشتر از سود حاصله باشد، حقی به زاید بر سود حاصله ندارد و اگر اصلاً سود حاصل نشده است هیچ حقی ندارد.

مسئله ۲۲۶۲- اگر عامل پس از آن که سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه بر آن گناهکار هم می باشد و مالک می تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

مسئله ۲۲۶۳- چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زاید بر آن را مستحق نیست، هر چند که عامل به جهت

عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

مسئله ۲۲۶۴- اگر در مضاربه مالک و عامل با یکدیگر اختلاف نمایند، چنانچه هر کدام مدعی و دیگری منکر باشد و بینه‌ای در کار نباشد، در صورت زیر، قول عامل با قسم او، مقدم است.

۱- اختلاف در مقدار سرمایه باشد چه سرمایه موجود باشد یا تلف شده باشد و عامل ضامن باشد.

۲- اختلاف در حفظ و نگه‌داری سرمایه باشد یا عمل نشدن بر طبق شرط تعیین شده که سبب تلف شدن سرمایه یا ضرر و خسارت وارد شدن به آن شده است.

۳- اختلاف بر سر منع برخی از معاملات باشد.

۴- اختلاف بر سر این باشد که در مضاربه یا خیانت یا تعدی یا کوتاهی شده است.

۵- اختلاف بر سر این باشد که در مضاربه ضرر حاصل شده یا اصلاً سود حاصل نشده یا اگر سود حاصل شده بعداً به همان مقدار خسارت وارد شده یا در مقدار سود باشد.

۶- اختلاف بر سر عدم وصول مطالبات در معاملات نسبه باشد.

۷- اختلاف بر سر این باشد که مال تلف شده یا ضرر حاصل شده یا سود حاصل نشده است.

در صورت های زیر قول مالک با قسم مقدم است.

۱- اختلاف بر سر انجام برخی از معاملات باشد.

۲- اختلاف در مقدار سهم سود عامل باشد.

۳- اختلاف در ردّ سرمایه از طرف عامل باشد.

مسئله ۲۲۶۵- چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدعی صحت و دیگری مدعی بطلان باشد و بینه نداشته باشند قول مدعی صحت، با قسم مقدم است.

مسئله ۲۲۶۶- پدر و جد پدری صغیر می‌توانند با عدم مفسده و با رعایت مصلحت، با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیم شرعی صغیر با اطمینان به این که مال صغیر ضایع نمی‌شود و برای صغیر مصلحت دارد می‌توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

مسئله ۲۲۶۷- مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبکار می تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۲۲۶۸- اگر در ضمن عقد مضاربه سرمایه گذار با عامل شرط کند، که مثلاً در مدت معینی، عامل این مقدار به سرمایه گذار قرض بدهد، لازم است بر عامل که به این شرط عمل کند و بعد از تمام شدن مدت مضاربه اگر مضاربه مدت داشته باشد و از مضاربه سودی حاصل شود هم عامل از مالک طلبکار است نسبت به مالی را که به او قرض داده است و هم مالک از عامل طلبکار است به نسبتی که قرار گذاشته اند و به نسبت عقد مضاربه طرفین از هم طلبکار می شوند و می توانند مصالحه کنند اگر چه مالک مقدار طلبی را که از عامل دارد، نداند.

مسئله ۲۲۶۹- اگر دو نفر یا بیشتر شریک باشند می توانند با یک نفر عقد مضاربه ببندند که به آن تعدد مالک و اتحاد عامل می گویند، و هم چنین عکس آن صادق است یعنی یک نفر مالک باشد یعنی سرمایه گذار یک نفر باشد که با چند نفر عقد مضاربه می بندد که با آن سرمایه کار کنند که به آن اتحاد مالک و تعدد عامل گویند.

مسئله ۲۲۷۰- جایز نیست برای عامل که سرمایه مالک را که در دست دارد بدون اذن مالک با شخص ثالثی عقد مضاربه برقرار کند که به آن سرمایه مالک کار کند.

احکام صلح

مسألة ۲۲۷۱- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد.

مسألة ۲۲۷۲- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشند.

مسألة ۲۲۷۳- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسألة ۲۲۷۴- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگه‌داری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارد که روغن حاصل از خود آن شیر باشد، صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسألة ۲۲۷۵- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسألة ۲۲۷۶- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب‌کار او نداند، چنانچه طلب‌کار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلب‌کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را

می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۲۷۷- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آن‌ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن‌ها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۲۷۸- اگر دو نفر از یک نفر طلب کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن‌ها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلب کار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلب کار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن‌ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۲۷۹- اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۰- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۸۱- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۸۲- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی

نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.
مسألة ۲۲۸۳- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی
نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به
شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۲۸۴- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۲۸۵- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۲۸۶- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۸۷- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۲۸۸- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۲۸۹- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با

رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۹۰- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۲۹۱- اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن ها استفاده نماید و یا این که از ظاهر حال مشخص باشد که مالک قصدش این است که فقط مستأجر از این ملک استفاده کند نه شخص دیگر، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر صاحب ملک شرط نکند، و از ظاهر حال هم معلوم نباشد که مالک قصدش این است که فقط مستأجر از این ملک استفاده کند، مستأجر می تواند آن ملک را به همان مبلغی که اجاره کرده یا کمتر از آن به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیاد تر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، مستأجر باید در آن ملک با اجازه مالک کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۹۲- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا به همان نحو که در مسئله قبل گفته شد نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیاد تر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیاد تر بگیرد.

مسئله ۲۲۹۳- اگر غیر خانه و دکان و اتاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۴- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاد تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر با اجازه مالک انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۲۹۵- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست. پنجم استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۲۹۶- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷- زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۲۹۸- استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن. چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی

عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسألة ۲۲۹۹- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسألة ۲۳۰۰- اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسألة ۲۳۰۱- اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسألة ۲۳۰۲- اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگویند هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسألة ۲۳۰۳- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسألة ۲۳۰۴- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسألة ۲۳۰۵- اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسألة ۲۳۰۶- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را

مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد که قبل از عمل اجرت را بگیرد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت.

مسئله ۲۳۰۷- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۳۰۸- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۳۰۹- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دوپست تومان است، باید دوپست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۳۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۱۱- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۳۱۲- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۱۳- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را

- معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.
- مسألة ۲۳۱۴-** اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یارم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.
- مسألة ۲۳۱۵-** اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند و یا آن‌که بیشتر از معمول بریده باشد جراح ضامن است.
- مسألة ۲۳۱۶-** اگر پزشک به دست خود مریض دارو دهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و ضرری به مریض برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است، ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مریض فایده دارد و به واسطه خوردن دارو، ضرری به مریض برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.
- مسألة ۲۳۱۷-** هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.
- مسألة ۲۳۱۸-** مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.
- مسألة ۲۳۱۹-** اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره

را به هم بزنند. در صورتی که به هر مقدار مغبون باشند، چون غبن دارای مراتبی است.

مسئله ۲۳۲۰- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۳۲۱- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۳۲۲- اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۳۲۳- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۴- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۵- اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره

باقیمانده را به هم بزنند.

مسألة ۲۳۲۶- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعه خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسألة ۲۳۲۷- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد و خود او هم مختصر کاری انجام داده باشد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسألة ۲۳۲۸- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعالة

مسألة ۲۳۲۹- جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعالة عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسألة ۲۳۳۰- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست. ولی لازم نیست که عامل بالغ و عاقل باشد بنابراین اگر بچه نابالغ و ممیز یا مجنون عمل را انجام دهد مستحق اجرت است.

مسألة ۲۳۳۱- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعالة صحیح نیست.

مسألة ۲۳۳۲- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم،

باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسألة ۲۳۳۳- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بیچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند این جعاله نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسألة ۲۳۳۴- اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسألة ۲۳۳۵- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسألة ۲۳۳۶- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسألة ۲۳۳۷- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسألة ۲۳۳۸- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسئله ۲۳۳۹- مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۴۰- مزارعه چند شرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد. دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. سوم همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود. چهارم سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود. هشتم

مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسألة ۲۳۴۱- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسألة ۲۳۴۲- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسألة ۲۳۴۳- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسألة ۲۳۴۴- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسألة ۲۳۴۵- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و ارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام

دهد، مزارعه به هم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۳۴۶- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر در صورتی که باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به مالک بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد و در این مسئله تفصیلی است که باید به حاشیه توضیح المسائل رجوع شود.

مسئله ۲۳۴۷- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۳۴۸- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر کرده باشند، حکم مباحات را دارد و اگر قرارداد کرده باشند که همه محصول و ریشه مشترک باشد باید قسمت کنند و اگر قراردادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب تخم می باشد.

احکام مساقات

مسألة ۲۳۴۹- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسألة ۲۳۵۰- معامله مساقات در درخت هایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسألة ۲۳۵۱- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسألة ۲۳۵۲- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

مسألة ۲۳۵۳- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

مسألة ۲۳۵۴- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسألة ۲۳۵۵- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر

شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، وگرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگه‌داری آن داشته باشد.

مسئله ۲۳۵۶- معامله مسابقات در بوته خربزه و خیار و مانند این‌ها صحیح نیست.

مسئله ۲۳۵۷- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مسابقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مسابقات اشکال دارد.

مسئله ۲۳۵۸- دو نفری که مسابقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۵۹- اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۳۶۰- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۳۶۱- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مسابقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مسابقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسألة ۲۳۶۲- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجازه یا بدون اجازه درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسألة ۲۳۶۳- بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول رویدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت. دوم بیرون آمدن منی. سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسألة ۲۳۶۴- رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسألة ۲۳۶۵- دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسألة ۲۳۶۶- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسألة ۲۳۶۷- انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۳۶۸- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۶۹- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۷۰- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۳۷۱- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۲- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسألة ۲۳۷۳- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسألة ۲۳۷۴- وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.
مسألة ۲۳۷۵- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسألة ۲۳۷۶- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.
مسألة ۲۳۷۷- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسألة ۲۳۷۸- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود. اگر با هم وکیل شده باشند.

مسألة ۲۳۷۹- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می شود، و نیز اگر گاه گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنابر احتیاط واجب باید به معامله ای که انجام می دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسألة ۲۳۸۰- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۸۱- اگر وکیل در نگه‌داری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۲- اگر وکیل در نگه‌داری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۸۳- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده بنماید، آن تصرف مجاز صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۳۸۴- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۳۸۵- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۸۶- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۸۷- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند در صورتی که حق مطالبه داشته باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۸۸- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد و مطابق شأن او است چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۸۹- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۹۰- کسی که دسترسی به طلبکار خود یا ولی او یا وکیل او یا وارث او ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و احتیاط واجب آن است که اگر طلبکار او سید نیست به فقیر سید ندهد.

مسئله ۲۳۹۱- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۳۹۲- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۹۳- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۹۴- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۹۵- قرضی که در آن قرار ربا است صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می‌باشد، و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

مسئله ۲۳۹۶- اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از

راه‌هایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواد از ربا فرار کند جائز نیست، و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال نمی‌شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

مسألة ۲۳۹۷- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسألة ۲۳۹۸- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسألة ۲۳۹۹- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۴۰۰- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۴۰۱- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۴۰۳- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۴۰۴- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از

فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسألة ۲۴۰۵- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسألة ۲۴۰۶- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسألة ۲۴۰۷- اگر سرکسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسألة ۲۴۰۸- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسألة ۲۴۰۹- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسألة ۲۴۱۰- اگر حواله دهنده خودش طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

- مسأله ۲۴۱۱-** رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.
- مسأله ۲۴۱۲-** در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.
- مسأله ۲۴۱۳-** گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.
- مسأله ۲۴۱۴-** انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.
- مسأله ۲۴۱۵-** چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.
- مسأله ۲۴۱۶-** استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.
- مسأله ۲۴۱۷-** طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.
- مسأله ۲۴۱۸-** اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل

خود مال گرو می باشد.

مسألة ۲۴۱۹- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسألة ۲۴۲۰- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است و مطابق شأن او است چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۴۲۱- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۴۲۲- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۴۲۳- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۴۲۴- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۴۲۵- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان

پول طلب‌کار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسألة ۲۴۲۶- اگر طلب‌کار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسألة ۲۴۲۷- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسألة ۲۴۲۸- ضامن و طلب‌کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن را به هم بزنند.

مسألة ۲۴۲۹- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلب‌کار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلب‌کار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلب‌کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسألة ۲۴۳۰- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلب‌کار را بدهد و طلب‌کار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلب‌کار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، طلب‌کار نمی‌تواند ضمانت را به هم بزند.

مسألة ۲۴۳۱- اگر کسی بدون اجازه بدهکار بدهی او را ضمانت کند بعد از پرداخت بدهی او، نمی‌تواند به بدهکار اولی مراجعه کند و از او بگیرد.

مسألة ۲۴۳۲- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلب‌کار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۴۳۳- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسئله ۲۴۳۴- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۴۳۵- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۴۳۶- یکی از هفت چیز، کفالت را به هم میزند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد، دوم طلب طلبکار داده شود. سوم طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم بدهکار بمیرد. پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم کفیل بمیرد. هفتم کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۴۳۷- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد. یا طلب طلبکار را پردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسألة ۲۴۳۸- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگه‌داری به او می‌دهد و او هم به قصد نگه‌داری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسألة ۲۴۳۹- امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. و هم چنین باید کسی که امانت را می‌پذیرد در حفظ امانت کوتاهی نکند و هر وقت صاحب مال، مال خود را طلب کند، امانت‌دار باید آن را به صاحب مال بدهد.

مسألة ۲۴۴۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگه‌داری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسألة ۲۴۴۱- کسی که نمی‌تواند امانت را نگه‌داری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگه‌داری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسألة ۲۴۴۲- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگه‌داری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگه‌داری نماید.

مسئله ۲۴۴۳- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۴۴۴- اگر انسان از نگه‌داری امانت منصرف شود و دیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگه‌داری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد. چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگه‌داری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگه‌داری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۶- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگه‌داری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۴۴۷- اگر صاحب مال برای نگه‌داری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۴۸- اگر صاحب مال برای نگه‌داری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آن جا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه

مال در آن جا تلف شود ضامن نیست و اگر صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آن جا بدهد در این صورت لازم نیست از آن جا ببرد.

مسألة ۲۴۴۹- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۴۵۰- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسألة ۲۴۵۱- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد و یا به وصی میت بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسألة ۲۴۵۲- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسألة ۲۴۵۳- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسألة ۲۴۵۴- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

- مسئله ۲۴۵۵-** عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
- مسئله ۲۴۵۶-** لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.
- مسئله ۲۴۵۷-** عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.
- مسئله ۲۴۵۸-** چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشد که خودش از آن استفاده کند و یا آن که انسان بداند که او نمی خواهد دیگری از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- مسئله ۲۴۵۹-** اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنابر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد اشکال ندارد.
- مسئله ۲۴۶۰-** اگر در نگه داری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۲۴۶۱-** اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.
- مسئله ۲۴۶۲-** اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسألة ۲۴۶۳- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به وَلّی او بدهد.

مسألة ۲۴۶۴- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسألة ۲۴۶۵- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اتاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسألة ۲۴۶۶- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسألة ۲۴۶۷- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا وَلّی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسألة ۲۴۶۸- اگر چیز نجس را برای استفاده خوردن و آشامیدن عاریه دهد، مثل ظروف باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسألة ۲۴۶۹- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسألة ۲۴۷۰- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسألة ۲۴۷۱- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسألة ۲۴۷۲- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده هایی را که عاریه گیرنده برده می تواند از او مطالبه نماید، ولی اگر بخواهد از غاصب بگیرد اشکال دارد، و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۷۳- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غضبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه می‌گویند، و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه مینامند.

احکام عقد

مسئله ۲۴۷۴- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۴۷۵- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۴۷۶- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن‌ها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۴۷۷- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورده و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد

که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.
مسئله ۲۴۷۸- یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۴۷۹- اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمة موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلک احمد علی الصداق صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۴۸۰- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:
 زَوْجَتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بَعْدَ بَدُونِ فَاصِلَةٍ مَرَدٌ بَگُويِدُ: قَبِلْتُ صَحِيحٌ اسْت. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت لموکلک هكذا صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسئله ۲۴۸۱- عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آن که به احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه

را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی "زوجت و قبلت" را بفهماند. دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن "زوجتک نفسی" قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن "قبلت التزویج" زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن "زوجت و قبلت" قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم کسی که صیغه را می خواند باید عاقل و بالغ باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا وکلی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نبوده عقد باطل است. پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسألة ۲۴۸۲- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسألة ۲۴۸۳- کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء را بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسألة ۲۴۸۴- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسألة ۲۴۸۵- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد - در صورتی که آن ها عقد را رد نکرده باشند - به عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسألة ۲۴۸۶- پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است و هم چنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل

بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۴۸۷- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۴۸۸- اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و هم چنین اگر از ازدواج با کسی که شرعاً و عرفاً با دختر کفو است و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست، ولی اگر به واسطه ضرورت های پزشکی و یا حرکت های ورزشی و از این قبیل از بین رفته باشد احتیاط واجب آن است که اجازه بگیرد و هم چنین اگر بکارتش به واسطه و طی به شبهه و زنا از بین رفته باشد احتیاط آن است که اجازه بگیرد.

مسئله ۲۴۸۹- اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۴۹۰- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته است مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به واسطه آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۴۹۱- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را بهم بزند: اول دیوانگی. دوم مرض خوره. سوم مرض برص. چهارم کوری. پنجم شل بودن به طوری که معلوم باشد. ششم آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسألة ۲۴۹۲- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلت مردی نداشته یا قبل از عقد عین بوده است و نمی توانسته وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آن که نزدیکی کرده باشد عین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را به هم بزند.

مسألة ۲۴۹۳- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب هایی که در مسألة پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسألة ۲۴۹۴- اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

مسألة ۲۴۹۵- ازدواج با زن هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسألة ۲۴۹۶- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسألة ۲۴۹۷- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسألة ۲۴۹۸- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسألة ۲۴۹۹- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسألة ۲۵۰۰- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسألة ۲۵۰۱- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن در عقد او است

نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۰۲- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۵۰۳- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۰۴- اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطنا راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسئله ۲۵۰۵- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۰۶- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط آن است که از آنها جدا شود.

مسئله ۲۵۰۷- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۵۰۸- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۰۹- اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و

- طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.
- مسئله ۲۵۱۰-** اگر بازن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.
- مسئله ۲۵۱۱-** اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.
- مسئله ۲۵۱۲-** اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.
- مسئله ۲۵۱۳-** اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند.
- مسئله ۲۵۱۴-** زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، احتیاط آن است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.
- مسئله ۲۵۱۵-** زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.
- مسئله ۲۵۱۶-** مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.
- مسئله ۲۵۱۷-** اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آن ها بر او حرام نمی شوند.
- مسئله ۲۵۱۸-** اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را

عقد کند.

مسئله ۲۵۱۹- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۲۰- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۵۲۱- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۵۲۲- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسألة ۲۵۲۳- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسألة ۲۵۲۴- اگر زن در کارهایی که در مسألة پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسألة ۲۵۲۵- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسألة ۲۵۲۶- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسألة ۲۵۲۷- زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند اگر نمی تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست ولی احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسألة ۲۵۲۸- مرد نمی تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن اولی این است که هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

مسألة ۲۵۲۹- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسألة ۲۵۳۰- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است مگر آن که زن راضی باشد و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۳۱- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ یا صیغہ

- مسئله ۲۵۳۲- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.
- مسئله ۲۵۳۳- شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.
- مسئله ۲۵۳۴- زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.
- مسئله ۲۵۳۵- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.
- مسئله ۲۵۳۶- زنی که صیغه شده حق هم خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر کسی که شرط کرده ارث می برد.
- مسئله ۲۵۳۷- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حتی به شوهر پیدا نمی کند.
- مسئله ۲۵۳۸- زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.
- مسئله ۲۵۳۹- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.
- مسئله ۲۵۴۰- پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نا بالغ خود در آورند، و نیز می توانند دختر نا بالغ خود را برای محرم شدن، به

- عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.
- مسألة ۲۵۴۱-** اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.
- مسألة ۲۵۴۲-** اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.
- مسألة ۲۵۴۳-** مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد و این در صورتی است که مرد قبل از عقد دائم بقیه مدت را به زن ببخشد.

احکام نگاه کردن

- مسألة ۲۵۴۴-** نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند نگاه نکند.
- مسألة ۲۵۴۵-** اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زن های اهل کتاب که معمولاً نمی پوشانند مثل دست و صورت نگاه کند در صورتی که نترسد بحرام بیفتد اشکال ندارد.
- مسألة ۲۵۴۶-** زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.
- مسألة ۲۵۴۷-** نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب

- صاف و مانند این‌ها باشد. واحتیاط واجب آن است که به عورت بچه‌مميز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
- مسئله ۲۵۴۸- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
- مسئله ۲۵۴۹- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.
- مسئله ۲۵۵۰- عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.
- مسئله ۲۵۵۱- اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن‌ها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.
- مسئله ۲۵۵۲- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.
- مسئله ۲۵۵۳- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

- مسئله ۲۵۵۴- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.
- مسئله ۲۵۵۵- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد یا آن‌که عقد بر محور باکره بودن زن

- انجام شود و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.
- مسئله ۲۵۵۶-** اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آن جا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آن جا بیرون بروند.
- مسئله ۲۵۵۷-** اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قبول داشته باشد که مهریه را بدهکار است و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را بخواند ولی قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.
- مسئله ۲۵۵۸-** مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا معاد و یا حکم ضروری دین شود یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و یا آن که از نواصب و غلاة و خوارج گردد مرتد است.
- مسئله ۲۵۵۹-** اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال قمری و اگر سیده نیست پنجاه سال قمری او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.
- مسئله ۲۵۶۰-** کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگه دارد.
- مسئله ۲۵۶۱-** مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهايي باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.
- مسئله ۲۵۶۲-** اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید

زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۶۳- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۶۴- اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسئله ۲۵۶۵- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۶۶- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسئله ۲۵۶۷- اگر زن بگوید یا سهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

مسئله ۲۵۶۸- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۵۶۹- اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۵۷۰- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۵۷۱- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۷۲- کسی که از زنا بدنی آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۷۳- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت

کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۷۴- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسئله ۲۵۷۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسائل آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول خود زن در صورتی که آن طفل پسر باشد و آن را مادر رضاعی می‌گویند. دوم شوهر زن که شیر مال او است در صورتی که آن طفل دختر باشد و او را پدر رضاعی می‌گویند. سوم پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۷۶- اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسئله — گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. و نیز نمی‌تواند دخترهای

شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۵۷۷- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد کند، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او هم برای خود عقد ننماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۵۷۸- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننمایند و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۷۹- اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۸۰- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۸۱- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۸۲- انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل

می شود.

مسألة ۲۵۸۳- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادرزاده، یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسألة ۲۵۸۴- اگر زنی بچۀ دختر خود را شیر دهد، آن دختر بشوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچۀ ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچۀ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسألة ۲۵۸۵- اگر زن پدر دختری، بچۀ شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچۀ از همان دختر یا زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسألة ۲۵۸۶- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول بچۀ شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد. دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچۀ ای را که از زنا به دنیا آمده به بچۀ دیگر بدهند، به واسطۀ آن شیر، بچۀ به کسی محرم نمی شود. سوم بچۀ شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچۀ ای بدهد، آن بچۀ به کسی محرم نمی شود. ششم بچۀ به واسطۀ مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطۀ شیر خوردن به آن بچۀ محرم می شوند. باید با او ازدواج نکنند نگاه محرمانه هم به او نمایند. هفتم پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که

بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسئله ۲۵۸۷- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۸- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۵۸۹- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۹۰- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۹۱- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۲- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۹۳- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر

زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسألة ۲۵۹۴- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسألة ۲۵۹۵- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسألة ۲۵۹۶- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول برادر و خواهر خود را. دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم برادر زاده خود را. پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسألة ۲۵۹۷- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسألة ۲۵۹۸- مردی که دوزن دارد، اگر یکی از آن دوزن، فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسألة ۲۵۹۹- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۶۰۰- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۶۰۱- مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۶۰۲- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۶۰۳- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۶۰۴- اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۶۰۵- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسائل قبل گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۶۰۶- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول

نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بدانند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسألة ۲۶۰۷- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسألة ۲۶۰۸- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند یا اطمینان پیدا کند دوم شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسایل قبل گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسألة ۲۶۰۹- اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسئله ۲۶۱۰- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۶۱۱- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۶۱۲- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد. سوم مرد به واسطه غائب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۶۱۳- اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۶۱۴- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۶۱۵- اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسألة ۲۶۱۶- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، و هم چنین اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۱۷- هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۱۸- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید. چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسألة ۲۶۱۹- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی یا به واسطه اصل خلقت یا به خاطر استعمال دارو حیض نمی بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسألة ۲۶۲۰- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زوجتی فاطمة طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند باید بگوید: زوجة موکلی فاطمة طالق.

مسألة ۲۶۲۱- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او بیخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عِدَّة طلاق

مسألة ۲۶۲۲- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عِدَّة ندارد یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۲۳- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داده، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۲۴- زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

مسأله ۲۶۲۵- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۶۲۶- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۶۲۷- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۶۲۸- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عِدَّة زنی که شوهرش مرده

مسألة ۲۶۲۹- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسألة ۲۶۳۰- زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس زینتی بپوشد و سر مه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسألة ۲۶۳۱- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسألة ۲۶۳۲- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسألة ۲۶۳۳- اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول آن که مورد تهمت نباشد. دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسألة ۲۶۳۴- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد. سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم

طلاق خلع و مبارات و احکام این‌ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این‌ها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۶۳۵- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است، او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۶۳۶- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند: اول حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم کاری کند که از آن بفهمد رجوع کرده است.

مسئله ۲۶۳۷- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خیر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۲۶۳۸- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود و مالی که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۶۳۹- اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک‌ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند. دوم شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنا به احتیاط واجب معتبر است انزال نماید. سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسألة ۲۶۴۰- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

مسألة ۲۶۴۱- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از آن که مهر خود را به شوهر بخشید بدون فاصله شوهر می‌گوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسألة ۲۶۴۲- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: عن موکلتی فاطمة بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می‌گوید: زوجة موکلتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

مسألة ۲۶۴۳- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود را یا مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسألة ۲۶۴۴- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارأت زوجتی فاطمة علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بارأت زوجة موکلتی فاطمة علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۴۵- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن

که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را یا مهر خود را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۴۶- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۶۴۷- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۶۴۸- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۶۴۹- اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۶۵۰- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهر طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۶۵۱- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد. این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۶۵۲- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۶۵۳- پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۶۵۴- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را

نمی تواند طلاق دهد.

مسألة ۲۶۵۵- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسألة ۲۶۵۶- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۶۵۷- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۶۵۸- چیزی را که انسان پیش طلب کار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۶۵۹- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلب کار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسئله ۲۶۶۰- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۶۱- اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده، بره ای پیدا شود، متعلق صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۶۲- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین

رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۶۶۳- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به همان اندازه که بر آن مسلط شده است ضامن می باشد.

مسألة ۲۶۶۴- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسألة ۲۶۶۵- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جائز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسألة ۲۶۶۶- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسألة ۲۶۶۷- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسألة ۲۶۶۸- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و

میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر به واسطه این ها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۶۹- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۶۷۰- اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، احتیاط واجب آن است که بالاترین قیمت را از روز غضب تا روزی که غرامت را می پردازد حساب کنند و رضایت همدیگر را به دست آورند.

مسئله ۲۶۷۱- اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۶۷۲- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غضب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسئله ۲۶۷۳- اگر چیزی را که غضب کرده دیگری از او غضب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی تواند از او مطالبه کند.

مسألة ۲۶۷۴- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسألة ۲۶۷۵- هرگاه مال را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسألة ۲۶۷۶- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر حیوان نباشد و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسألة ۲۶۷۷- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند و اگر عین مال از بین رفته باشد، دادن عوض لازم نیست، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مسألة ۲۶۷۸- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسألة ۲۶۷۹- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۸۰- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می‌تواند آنرا صدقه بدهد و اگر صاحبش پیدا نشد ضامن او خواهد بود و یا آنرا حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می‌تواند آنرا برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگه‌داری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۸۱- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگه‌داری کند و از بین برود، چنانچه در نگه‌داری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۶۸۲- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۶۸۳- اگر بچه نا بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۶۸۴- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آنرا صدقه بدهد یا نگه‌داری کند تا صاحبش پیدا شود.

مسئله ۲۶۸۵- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگه‌داری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۸۶- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۶۸۷- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۶۸۸- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که

بگویند چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسألة ۲۶۸۹- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست، بگوید.

مسألة ۲۶۹۰- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسألة ۲۶۹۱- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگه دارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسألة ۲۶۹۲- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسألة ۲۶۹۳- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسألة ۲۶۹۴- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۶۹۵- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۶۹۶- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن‌ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۶۹۷- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۶۹۸- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی خورد.

مسئله ۲۶۹۹- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی خورد.

مسئله ۲۷۰۰- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن‌ها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است،

ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسألة ۲۷۰۱- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آن‌ها را هم ببرند، یا آن‌ها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و هم‌چنین گوشت جوجه تیغی حرام است.

مسألة ۲۷۰۲- اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسألة ۲۷۰۳- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آن‌ها را بشکافند کافی نیست و باید سر حیوان را از جلو ببرند نه از پشت سر.

مسألة ۲۷۰۴- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسألة ۲۷۰۵- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسألة ۲۷۰۶- گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر با کار خانه‌ها یا وسیله‌هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است ذبح کنند، حرام و نجس و مردار است و خرید و فروش آن‌ها جایز نیست و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه، چه برسد به آن که این امور مراعات نشود ولی گوشت‌های که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی

ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن‌ها جایز است.
مسئله ۲۷۰۷- گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن‌که ذبح شرعی آن‌ها ثابت شود.

شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۷۰۸- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول- کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. بنابراین کسی که از کفار و یا فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلاة و نواصب و خوارج نمی‌تواند سر حیوان را ببرد و بجهت مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر آن را ببرد.

دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود و هم چنین در صورتی که مسأله را نداند و حیوان را رو به قبله نکند ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند پرسش کند و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم- وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، و اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است.

دستور کشتن شتر

مسألة ۲۷۰۹- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسألة ۲۷۱۰- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۱۱- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن ها حرام و بدن آن ها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند این ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مسألة ۲۷۱۲- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسألة ۲۷۱۳- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را

بعد از سر بریدن رهاکنند تا پر و بال بزند. دوم کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۷۱۴- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۷۱۵- اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند این‌ها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان

بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد، دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می‌کند و هم چنین کسی که از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلاة و خوارج و نواصب. حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسألة ۲۷۱۶- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسألة ۲۷۱۷- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. و هم چنین اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسألة ۲۷۱۸- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسألة ۲۷۱۹- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که در مسائل گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد که برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است ولی اگر ممکن

نباشد مقداری زنده بماند و در حال نزع باشد چنانچه سرش را هم ببرند بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نماید.

مسئله ۲۷۲۰- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است ولی اگر ممکن نباشد مقداری زنده بماند و در حال جان دادن باشد چنانچه سرش را هم ببرند بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب نمایند.

مسئله ۲۷۲۱- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۷۲۲- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۷۲۳- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را

بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می‌کند و هم چنین کسی که از فرقه‌هایی است که در حکم کفار مانند غلاة و خوارج و نواصب. سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسألة ۲۷۲۴- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب، حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسألة ۲۷۲۵- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط‌هایی که در مسائل گذشته گفته شد بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسألة ۲۷۲۶- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۷۲۷- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسائل گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۷۲۸- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۷۲۹- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است و همچنین خوردن خرچنگ حرام است.

مسئله ۲۷۳۰- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۷۳۱- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته‌اند و در خارج آب مرده است.

مسئله ۲۷۳۲- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد. مگر آن‌که از گفته او اطمینان پیدا کند که ماهی خارج آب مرده است.

مسئله ۲۷۳۳- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۳۴- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۳۵- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در

آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسألة ۲۷۳۶- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست. و خوردن میگو اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۳۷- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۲۷۳۸- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و پرستو حلال می‌باشد، و خوردن گوشت هدهد مکروه می‌باشد.

مسئله ۲۷۳۹- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۷۴۰- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان و بنا بر احتیاط واجب جفت ۶- غدده که آن را دشول می‌گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی‌ای که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول دان (مثانه) ۱۴- حلقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند.

مسئله ۲۷۴۱- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۲- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن این‌ها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۳- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر

نباشد اشکال ندارد.

مسألة ۲۷۴۴- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر کم باشد که عقلاء اعتنا نکنند حرام نیست.

مسألة ۲۷۴۵- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها و طی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسألة ۲۷۴۶- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آنها و طی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر با حیوان دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می شود.

مسألة ۲۷۴۷- آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش میریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسألة ۲۷۴۸- سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود نباید نشست و از چیز خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کرد.

مسألة ۲۷۴۹- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۵۰- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن‌ها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم با دست راست غذا بخورد. ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم لقمه را کوچک بردارد. نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم غذا را خوب بجود. یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم انگشت‌ها را بلیسد. سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم آنچه بیرون سفره میریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۷۵۱- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول در حال سیری غذا خوردن. دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن چهارم خوردن غذای داغ. پنجم فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر

چیز دیگر شدن. هفتم پاره کردن نان با کارد. هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم پوست کندن میوه. یازدهم دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسألة ۲۷۵۲- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم در روز ایستاده آب بخورد. سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید. چهارم به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد. ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسألة ۲۷۵۳- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۷۵۴- نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۷۵۵- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و اگر این معنا را در قلب یا ذهن خود بگذارند کافی نیست.

مسئله ۲۷۵۶- نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطهٔ عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسئله ۲۷۵۷- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

مسئله ۲۷۵۸- نذر زن بی اجازهٔ شوهرش باطل است.

مسئله ۲۷۵۹- اگر زن با اجازهٔ شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را به هم زند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۷۶۰- هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازهٔ پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید. و اگر بعد از نذر، پدر فرزند را از عمل به نذر منع کند، در این جا وفای به نذر لازم نیست و نذرش منحل می شود.

مسئله ۲۷۶۱- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که

نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسألة ۲۷۶۲- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسألة ۲۷۶۳- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسألة ۲۷۶۴- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسألة ۲۷۶۵- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسألة ۲۷۶۶- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسألة ۲۷۶۷- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است. ولی چنانچه نذر کند که روز

معینی را در سفر روزه بگیرد و باید آن را در سفر به جا آورد.

مسئله ۲۷۶۸- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده

آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۶۹- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند

آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام

دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا

نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به

مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۷۰- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از

روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست.

ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۷۱- اگر نذر کند که در هر هفته روز معین مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از

جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا

شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۷۷۲- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید

آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۷۷۳- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر

آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۷۴- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه

السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری

نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۷۵- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست

آن‌ها را به جا آورد.

مسئله ۲۷۷۶- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف

حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امام زاده نذر

کند می تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم برساند.

مسئله ۲۷۷۷- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسئله ۲۷۷۸- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۷۷۹- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۸۰- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر دختر راضی نشد نذر آن ها اعتبار ندارد.

مسئله ۲۷۸۱- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسئله ۲۷۸۲- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد باید نکرده نشد بهتر از انجام آن نباشد و عهد قلبی اعتبار ندارد.

مسئله ۲۷۸۳- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۷۸۴- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر این‌ها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۸۵- قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد. دوم کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که بغیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید. چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح

است. پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد.

مسألة ۲۷۸۶- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسألة ۲۷۸۷- اگر فرزند بدون اجازه پدر وزن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، بعید نیست قسم آنان صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسألة ۲۷۸۸- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسألة ۲۷۸۹- کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد و نتواند توریه کند، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

احکام وقف

مسئله ۲۷۹۰- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله در صفحه ۴۰۷ و ۴۰۸ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۹۱- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

مسئله ۲۷۹۲- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۷۹۳- کسی که مالی را وقف می‌کند، بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف بودنش اشکال دارد.

مسئله ۲۷۹۴- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگه‌داری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۷۹۵- اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند و در معرض نماز خواندن قرار گرفت وقف درست می‌شود و احتیاط آن است که با نماز خواندن یک نفر وقف محقق می‌شود.

مسئله ۲۷۹۶- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود

تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسألة ۲۷۹۷- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

مسألة ۲۷۹۸- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسألة ۲۷۹۹- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسألة ۲۸۰۰- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسألة ۲۸۰۱- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

- مسئله ۲۸۰۲- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.
- مسئله ۲۸۰۳- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.
- مسئله ۲۸۰۴- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.
- مسئله ۲۸۰۵- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.
- مسئله ۲۸۰۶- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگه‌داری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند ولی احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.
- مسئله ۲۸۰۷- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسألة ۲۸۰۸- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملوک کسی باشد یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسألة ۲۸۰۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند وصیت کند ولی کسی که می‌تواند حرف بزند بنا بر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند.

مسألة ۲۸۱۰- اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت بینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسألة ۲۸۱۱- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و همچنین باید از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسألة ۲۸۱۲- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسألة ۲۸۱۳- در وصیت تملیکیه قبول موصی که معتبر است، پس اگر شخص وصیت کند که

چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که وصیت را قبول کند و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد بلکه اگر پیش از موت او هم باشد، کفایت می‌کند بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی‌شود بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر، مالک می‌شود و اگر قبول بعد از موت باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک می‌شود.

مسئله ۲۸۱۴- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باشد باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و برای وصیت خود شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۸۱۵- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب شده باشد.

مسئله ۲۸۱۶- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن‌ها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسائل قضای نماز و روزه گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آوردند.

مسئله ۲۸۱۷- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا حقوقشان ضایع می‌شود، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۱۸- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۸۱۹- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به

تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آن‌ها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۸۲۰- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۲۱- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۸۲۲- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند. بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۸۲۳- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسئله ۲۸۲۴- اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۲۵- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۸۲۶- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۲۷- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط واجب وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۸۲۸- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۸۲۹- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۸۳۰- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۸۳۱- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگه‌داری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه

تلف نشود و به فقراى شهري دهد که مورد وصیت نبوده نیز ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسألة ۲۸۳۲- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی دوم باشد، بعد از آن که وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسألة ۲۸۳۳- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسألة ۲۸۳۴- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسألة ۲۸۳۵- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند، وصیت فقط در سهم آنهايي که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسألة ۲۸۳۶- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسألة ۲۸۳۷- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگری او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات خواه مالی باشد یا بدنی، عمل نماید و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد و هم چنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات، پس اگر ثلث، وافی به تمام آن باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی

واجب مالی باشد، باید از اصل ترکه برای آن بردارند و عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد مُلغی می‌گردد و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچ گونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات، اعم از مالی و بدنی، توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد، در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی مُلغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مسئله ۲۸۳۸- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که این‌ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۸۳۹- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بنخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را باو بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسئله ۲۸۴۰- اگر کسی بگوید من وصی میتیم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسألة ۲۸۴۱- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یارد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حق به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسئله ۲۸۴۲- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از این‌ها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۴۳- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر این‌ها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر این‌ها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر این‌ها نباشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۴۴- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسئله ۲۸۴۵- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک

دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسألة ۲۸۴۶- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارند این ها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن این ها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسألة ۲۸۴۷- اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسألة ۲۸۴۸- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسألة ۲۸۴۹- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسألة ۲۸۵۰- اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۵۱- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۸۵۲- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۵۳- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر یا نوه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسئله ۲۸۵۴- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۵۵- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۸۵۶- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۸۵۷- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا

است، همه مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به‌طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسألة ۲۸۵۸- اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۸۵۹- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به‌طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۸۶۰- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۸۶۱- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به‌طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسألة ۲۸۶۲- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسائل بعد گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برند از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری

می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۸۶۳- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۸۶۴- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال باو می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسئله ۲۸۶۵- اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۶۶- اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۸۶۷- اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسئله ۲۸۶۸- اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسایل بعد گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسألة ۲۸۶۹- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، این ها ارث می‌برند.

مسألة ۲۸۷۰- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسألة ۲۸۷۱- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسألة ۲۸۷۲- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسألة ۲۸۷۳- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسألة ۲۸۷۴- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و

دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به‌طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۷۵- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به‌طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به‌طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۷۶- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۸۷۷- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۸۷۸- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۸۷۹- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنابراین مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار

قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسألة ۲۸۸۰- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسألة پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسألة ۲۸۸۱- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را داییها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسألة ۲۸۸۲- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسألة ۲۸۸۳- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن وشوهر

مسألة ۲۸۸۴- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر

می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۸۸۵- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۸۶- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن این‌ها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۸۸۷- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۸۸۸- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۸۸۹- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۸۹۰- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۹۱- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده

بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسألة ۲۸۹۲- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسألة ۲۸۹۳- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقة ارث

مسألة ۲۸۹۴- قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده مال پسر بزرگتر است.

مسألة ۲۸۹۵- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طوری مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسألة ۲۸۹۶- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به

مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۸۹۷- مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۹۸- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و بناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۹۹- هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

ملحقات توضیح المسائل

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

- مسألة ۲۹۰۰-** امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.
- مسألة ۲۹۰۱-** امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.
- مسألة ۲۹۰۲-** اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.
- مسألة ۲۹۰۳-** بیان مسأله شرعیه در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی کند بلکه باید مکلف امر و نهی کند.
- مسألة ۲۹۰۴-** در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

- مسألة ۲۹۰۵-** چند چیز در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر شرط است: اول آن که کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد واجب است به جا آورد، و آنچه به جا می آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را

نمی‌داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند و مراد از اثر، اثر فعلی نیست، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست. سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست. چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۹۰۶- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، بذل آن واجب است.

مسئله ۲۹۰۷- اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائر انجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بداند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۲۹۰۸- اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن، و سکوت جایز نیست.

مسئله ۲۹۰۹- اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسألة ۲۹۱۰- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسألة ۲۹۱۱- مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

مسألة ۲۹۱۲- اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

مسألة ۲۹۱۳- اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک به کلی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت به طور کلی جلوگیری کند.

مسألة ۲۹۱۴- مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را به آوردن واجب امر کنند.

مسألة ۲۹۱۵- اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار معصیت را، ترک می کند لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسألة ۲۹۱۶- اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسألة ۲۹۱۷- جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و

اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۹۱۸- اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع مابین مرتبه اول و دوم از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را لفظاً امر به معروف کند و نهی از منکر کند.

مسئله ۲۹۱۹- مرتبه سوم توسل بزور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جانمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۹۲۰- اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۹۲۱- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۹۲۲- جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسئله ۲۹۲۳- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن واجب است.

مسئله ۲۹۲۴- اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

مسألة ۲۹۲۵- اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرايط با حصول شرايط آن.

مسألة ۲۹۲۶- اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست يك شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد بود.

مسألة ۲۹۲۷- اگر انسان بداند که معصیت کار ليج باز است و با امر به معصیت او معصیت را ترک می کند واجب است او را امر به معصیت کند تا معصیت را ترک کند.

مسائل دفاع

مسئله ۲۹۲۸- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسئله ۲۹۲۹- اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.

مسئله ۲۹۳۰- اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آن‌ها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آن‌ها کنند.

مسئله ۲۹۳۱- اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی یا خارجی باشند.

مسئله ۲۹۳۲- اگر در روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را به قطع این گونه روابط الزام کنند.

مسئله ۲۹۳۳- اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، قطع این گونه روابط واجب است و

این نحو تجارت حرام است.

مسألة ۲۹۳۴- اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، این گونه رابطه جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دُول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو که ممکن است.

مسألة ۲۹۳۵- اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض وکلاء مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

مسألة ۲۹۳۶- روابط تجاری و سیاسی با بعض دُول که آلت دست دُول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو که ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به توبه و قطع رابطه با این نحو دولتها کنند.

مسائل متفرقه

سفته

مسئله ۲۹۳۷- سفته دو قسم است: اول سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسئله ۲۹۳۸- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسئله ۲۹۳۹- سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می شود و سفته، برات و قبض است، و چک های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسئله ۲۹۴۰- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، این قرض ربوی و حرام است و گرفتن زیادتی نیز حرام است ولی اصل قرض صحیح است.

مسئله ۲۹۴۱- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضا او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنابر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی شود به او رجوع کرد.

مسئله ۲۹۴۲- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلب کار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود، که به آن دیر کرد گویند.

مسألة ۲۹۴۳- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پول‌های کاغذی مثل دلار و لیره ترکی ربا غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند، و معاوضه ارزی به زیاده و کم، طبق مقررات دولت جمهوری اسلامی جایز است و اما ربا قرضی در تمام آن‌ها تحقق پیدا می‌کند، و قرض دادن ده دینار به دوازده دینار جایز نیست.

سرقفلی

مسألة ۲۹۴۴- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آن‌ها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آن به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آن‌ها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آن‌ها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقض در تجارتشان باشد یا نه.

مسألة ۲۹۴۵- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست، مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غضب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسألة ۲۹۴۶- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است.

مسألة ۲۹۴۷- اگر محلی را اجاره کند در مدتی و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می‌تواند آن جا را در

مابقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسئله ۲۹۴۸- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد، و نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسئله ۲۹۴۹- اگر مستأجر بر موجر شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال های بعد از او اجاره نماید، و بر موجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است.

مسئله ۲۹۵۰- مالک می تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

معاملات بانکی

مسئله ۲۹۵۱- آنچه اشخاص از بانکها می گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند که در بانکها پول های حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، تصرف در آن جائز نیست، و اگر نتواند مالک آن را پیدا کند باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکند و در این مسئله فرقی میان بانک های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسألة ۲۹۵۲- سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند، و اگر نفع قرار داده شود، قرارداد نفع حرام و باطل است، ولی اصل قرض صحیح است و بانک‌ها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

مسألة ۲۹۵۳- فرقی نیست در قرار نفع که موجب ربا است بین آن که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرض‌هایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است.

مسألة ۲۹۵۴- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسألة ۲۹۵۵- سپرده‌های در بانک که بعنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آن‌ها تصرف کند جایز نیست و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک به رضایت چیزی بدهد یا بگیرد، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد.

مسألة ۲۹۵۶- جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آن‌ها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در داخل جنس‌های خود می‌گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسألة ۲۹۵۷- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آن‌ها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از

محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۵۸- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود پردازد پس اگر مقداری به عنوان کارمزد بگیرد اشکال ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد.

مسئله ۲۹۵۹- بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام و قرار نفع باطل است ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد اشکال ندارد و در مقابل قرض، رهن بگیرد اشکال ندارد و با مقررات شرعی فروش رهن و خرید آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۶۰- کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد جایز است اصل قرض را قبول کنند و شرط را در واقع به طور جد قبول نکنند، و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این فرار صوری حرام نیست بنابراین اصل قرض صحیح است و شرط باطل و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

مسئله ۲۹۶۱- اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آن‌ها ربا بدهد جایز نیست بگیرند اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهند حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

بیمه

مسئله ۲۹۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه‌کننده و مؤسسه و شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر زبانی و نوشته‌ای اجرا کرد.

مسألة ۲۹۶۳- در بیمه علاوه بر شرائطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است. ۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است. ۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت. ۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند. ۴- تعیین اقساطی که باید بپردازند، و تعیین زمان اقساط. ۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال. ۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می توان کلیه آفات که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

مسألة ۲۹۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسألة ۲۹۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه کننده بگوید. به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسألة ۲۹۶۶- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با بکار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجاری، یا ساختمانها یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر، و بیمه عقد مستقلی است و می توان به عنوان بعض عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

احکام رادیو و تلویزیون

مسألة ۲۹۶۷- رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلانی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از بر و

بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا، موسیقی مطرب و اشاعه منکرات و ترویج باطل، و ارایه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است.

واژه‌ها و اصطلاحات فقهی

توضیح المسائل

«الف»

آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.	آب جاری
آبی است که از کر کمتر باشد و از زمین هم نجوشد.	آب قیل
مقدار معینی از آب است که اندازه و مقدار آن در مسأله‌ی ۱۶ بیان شده است.	آب کَرّ
آبی است که از چیزی گرفته شده یا با چیزی آمیخته شده به طوری که مردم به آن «آب» نمی‌گویند، مانند آب میوه، شربت و گلاب.	آب مضاف
آبی است که از چیزی گرفته نشده و با چیزی هم مخلوط نشده و اگر هم مخلوط شده طوری نیست که مردم به آن «آب» نگویند.	آب مطلق
ابزار عیاشی و خوشگذرانی‌های نامشروع، مانند تار و طنبور و غیره.	آلات لهو
مسافری که خرج سفرش تمام شده یا از بین رفته و اکنون درمانده شده است، هر چند در وطن خود بی نیاز باشد.	ابن السبیل
با تقوی تر.	أتقی
قراردادی است ک طیّ آن عملی یا منفعتی در برابر اجرت معین به دیگری تملیک شود.	إجاره
بیگانگان.	اجانب
اجرت همانند، مثلاً اگر شخصی بدون تعیین اجرت کاری انجام دهد برای تعیین مقدار اجرت او گوییم: اگر همین کار را شخص	أجرة المثل

دیگری (که مشابه این فرد باشد انجام می‌داد اجرت او چقدر می‌شد؟

پاسخ هر مقدار باشد اجرة المثل است.

هر امری که نبودنش به اصل یک چیز لطمه وارد کند جزء آن محسوب می‌شود و هر امری که نبودنش صفت یا حالت مطلوب چیری را تغییر دهد شرط آن محسوب می‌شود مثلاً فقدان رکوع و سجود به اصل نماز لطمه می‌زند، ولی فقدان طهارت و حضور قلب دو وصف صحّت و کمال نماز را از بین می‌برد یعنی «نماز» هست ولی صحیح نیست یا کامل نیست. پس رکوع و سجود جزء، نماز وضوء شرط صحت نماز و حضور قلب شرط کمال آن است.

اجزاء و شرایط

کسی است که طبق قرار مشخص در برابر کاری که انجام می‌دهد اجرت می‌گیرد.

اجیر

جنب شدن انسان به سبب خروج منی از او در خواب. و این یکی از نشانه‌های بلوغ کودکان است.

احتلام

رعایت همه‌ی جوانب را نمودن، روشی است که موجب یقین انسان نسبت به اطاعت از تکلیف واقعی می‌شود. همان احتیاط واجب است.

احتیاط

احتیاطی است که رعایت آن خوب است ولی واجب نیست. احتیاطی است که رعایت آن واجب است ولی مقلد می‌تواند به جای آن به فتوای مجتهد دیگری که در رتبه‌ی بعد قرار دارد عمل کند.

احتیاط لازم

احتیاط مستحب

احتیاط واجب

این عبارت در هر موردی که همراه فتوی باشد به معنای تأکید بر حسن احتیاط است، و در هر موردی که همراه فتوی نباشد به معنای احتیاط واجب است.

احتیاط را ترک

نکند

تأسیس کردن

إحداث

به دست آوردن؛ فراهم آوردن؛ دریافتن	إِحراز
و جوب، حرمت، استحباب، کراهت و ایباحه مطابق با احتیاط.	احکام خمسه أحوط
زنده کردن زمین؛ یعنی انسان روی زمین موات کاری کند که از آن بهره برداری شود.	إحیاء زمین
آمیخته شدن با بیگانگان.	اختلاط با اجانب
پنهان کردن.	إخفاء
آهسته خواندن.	إخفات
کسانی که می‌توانند از خمس استفاده کنند.	ارباب خمس
هر نوع درآمدی که از طریق کسب و کار به دست آید.	ارباح مکاسب
	ارتفاع یا ارتقاء
افزایش قیمت در بازار	قیمت سوقی
فرو رفتن در آب برای غسل. فرو بردن صورت و دست‌ها در آب برای وضوء.	ارتماس
آنچه از متوفی برای ورثه باقی مانده است.	إرث
نیت، تکبیرة الإحرام، قیام متصل به رکوع، رکوع و سجود، که کم و زیاد کردن هر یک از آنها (عمداً یا سهواً) نماز را باطل می‌کند.	ارکان نماز
کوشش در براءت و پاکی از آلودگی و نجاست.	استبراء
این اصطلاح در چند مورد به کار رفته است، مانند: ۱- استبراء از بول.	
۲- استبراء از منی (ادرار کردن پس از خروج منی برای اطمینان از این که ذرات منی در مجری نمانده است)	
۳- استبراء حائض (به شرحی که در مسأله ۵۰۶ ذکر شده است)	
۴- استبراء حیوان نجاستخوار (بازداشتن حیوان نجاست خوار از خوردن مدفوع انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند).	

<p>نام یکی از سه نوع خونی است که زن‌ها می‌بینند. این خون اگر زیاد باشد استحاضه‌ی کثیره و اگر کم باشد استحاضه‌ی قلیه و در غیر این دو صورت استحاضه‌ی متوسطه است (به تفصیلی که در رساله بیان شده است).</p>	استحاضه
<p>دگرگون شدن چیز نجس به طوری که «چیز» دیگری محسوب شود، مثل این که چوب نجس بسوزد و خاکستر شود، یا سگی در نمکزار فرو رفته و به نمک تبدیل شود.</p>	استحاله
<p>سود خواهی.</p>	استرباح
<p>پرسش کردن، آگاهی خواستن.</p>	استعلام
<p>فتوای مجتهد را از خود او پرسیدن.</p>	استفتاء
<p>توانایی انجام فریضه‌ی حج از حیث بدن، مال و راه.</p>	استطاعت
<p>زنی که شک دارد حائض است یا نه گاهی مستحب است بوظیفه‌ی حائض عمل کند و این را «استظهار» می‌گویند، چنانچه در ذیل مسأله ۴۸۰ شرح داده شده است.</p>	استظهار
<p>انجام دادن کاری که سبب بیرون آمدن منی شود.</p>	استمناء
<p>گرفتن تمام حق.</p>	استیفاء حق
<p>تسلط، چیره شدن، پیروزی.</p>	استیلاء
<p>یعنی چنین کاری موجب إسقاط تکلیف نیست و نمی‌شود به آن اکتفاء کرد، ولی در این مورد می‌توان از مجتهدی که در رتبه‌ی بعد است تبعیت نمود.</p>	اشکال دارد
<p>ارکان دین: توحید، نبوت و معاد.</p>	اصول دین
<p>ارکان مذهب: امامت و عدل</p>	اصول مذهب
<p>ناچاری، ناگزیری.</p>	اضطرار
<p>ظاهرتر، روشن‌تر (فتوی است)</p>	اظهر
<p>عادل‌تر.</p>	اعدل
<p>روی گردانی از وطن به طوری که انسان بخواهد همیشه آن‌جا را ترک کند.</p>	إعراض از وطن

اعلان	آشکار ساختن.
إعلام	آگاه ساختن.
اعلم	عالم تر.
إفشاء	باز شدن. باز کردن (تداخل مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط یا هرسه‌ی آنها).
إفطار	شکستن روزه (باز کردن روزه).
إقامه‌ی معروف	برپا داشتن کاری که از نظر شرعی پسندیده است.
أقرب	نزدیکتر (فتوی است، مگر این‌که قرینه‌ای برخلاف آن باشد).
أقوی	قوی‌تر (فتوی است) اکتفاء به رفع ضرورت کند به همان اندازه که ناچار است بسنده کند و بیشتر از آن انجام ندهد.
إلزام کردن	إجبار نمودن.
إماله	تنقیه.
امام	مقتدی - پیشوا.
إمام جماعت	کسی که در نماز به او اقتداء کنند.
إمرار معاش	گذراندن زندگی.
امر به معروف	خواستن از دیگران و وادار کردن آنها به رعایت احکام شرعی و کارهایی که پسندیده است.
إمساك	خوداری کردن.
اموال محترمه	اموالی که بدون اجازه نمی‌توان در آنها تصرف کرد.
امور حِسْبِيَّة	کارهایی که شارع مقدس به تعطیل (بر زمین ماندن) آنها راضی نیست، مانند رسیدگی بأموال یتیمان.
إناث و ذکور	دختران و پسران، زنان و مردان.
انتقال	جابجا شدن. اگر چیز نجسی جذب چیز پاکی شود (مانند جذب شدن ادرار در گیاه و جذب شدن خون انسان در بدن پشه) به طوری که جزء آن محسوب شود، «انتقال» که یکی از مطهّرات است محقق شده است.

فرورد آوردن؛ فرو ریختن منی.	إنزال
دگرگون شدن (مبدل شدن شراب به سرکه را انقلاب می‌گویند).	انقلاب
شاهرگ‌های چهارگانه.	أوداج اربعة
کسی است که نه تنها از معاصی بلکه از شبهات هم بیش از دیگران اجتناب می‌کند.	أورع
سزاوار تر.	أولی
غیر مسلمانی که خود را تابع یکی از پیامبران صاحب کتاب بدانند مانند یهودی و مسیحی.	اهل کتاب
هر نوع قرار یا فکّ قراری که یکجانبه باشد (یعنی نیاز به قبول دیگری نداشته باشد) مانند وصیت و طلاق.	إيقاع

«ب»

کسی که به سنّ بلوغ رسیده است.	بالغ
نو آوری در احکام الهی با سلیقه‌ی شخصی.	بدعت
به جای غسل؛ تیممی که جایگزین غسل می‌شود.	بدل از غسل
به جای وضوء؛ تیممی که جایگزین وضوء می‌شود.	بدل از وضوء
برگه‌ی مخصوصی است که بدهکاران بابت بدهی خودشان آن را امضاء می‌کنند، یکی از اسناد معتبر بانکی است.	برات
فارغ شدن و پاک شدن ذمه‌ی انسان از آنچه بر عهده‌ی او بوده است.	برائت ذمه
(از ادله) دور است، بر طبق آن فتوی نیست.	بعید است
فتوی است (مگر این که قرینه‌ی بر خلاف آن باشد).	بعید نیست
شهرهایی که در بزرگی خارق العاده است.	بلاد کبیره
رسیدن به سنّ تکلیف که با ظهور یکی از علائم سه گانه‌ی آن مشخص می‌شود.	بلوغ
به طور معمول	به نحو متعارف

<p>بهیمه بیع مثل بمثل</p>	<p>حیوان چهارپایی که درنده نباشد. مبادله کردن دو چیز هم جنس، مانند مبادله‌ی گندم با گندم.</p>
«ت»	
<p>تبعیت تجافی تحت الحنک تخلص از نزول و ربا تخلی تخمیس تذکیه شده تروی تسبیحات اربعه تسبیحات حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> تَسْتُرُ تسمیه تشریح تصدیق تطهیر</p>	<p>پیروی. پاک شدن چیز نجسی به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر، مانند پاک شدن فرزندان خردسال شخص تازه مسلمانی که مشرک بوده است به تبع پاک شدن خود او. نیم خیز نشستن مأمور در حال تشهد و سلام امام. زیر چانه؛ قسمتی از عمامه که زیر گلو آویخته می‌شود. رهایی از آلودگی به آن‌ها. تهی طلبی. خلوت‌گزینی. کنایه است از کناره‌گیری انسان از دیگران برای خالی کردن خود از فضولات. یک پنجم کردن؛ خمس مال را خارج کردن؛ خمس مال را پرداختن. حیوانی که با رعایت موازین شرعی ذبح شده باشد. تفکر، تفکر در موارد مشکوک نماز (رکعات یا افعال آن) برای رفع شک. «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» گفتن ۳۴ مرتبه، «اللَّهُ أَكْبَرُ» و ۳۳ مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و ۳۳ مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ پوشش‌گزینی، خود را پوشاندن. نام‌گذاری کردن؛ جاری کردن نام خدا بر زبان. پاره پاره کردن بدن مرده و کنجکاوای در آن برای کسب آگاهی‌های پزشکی و غیره. گواهی نمودن؛ تأیید کردن. پاک کردن چیزی که مُنَجَّس است با یکی از مطهّرات شرعیّه، مانند شستن دست نجس با آب کر.</p>

زیاده روی، ستم کردن، دست درازی.	تعدي
پس از سلام نماز، با ذکر و دعاء و قرآن آن را دنبال کردن.	تعقيب نماز
کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن.	تفريط
مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.	تقاص
تبعیت از فتوای مجتهد و عمل نمودن به آن	تقليد
الله اکبری که به قد و ورود به نماز گفته می شود.	تكبيرة الإحرام
واکسن زدن، نطفه‌ی مرد را با وسیله‌ی نظیر سرنگ به رحم زن وارد کردن.	تلقیح
توانایی.	تمکن
مالک شدن با ضمانت، مثلاً کسی که چیزی را پیدا کرده اگر آن را (با شرایط مندرج در توضیح المسائل) با این نیت برای خود بردارد که اگر پس از اِتلاف آن صاحبش معلوم شد عوض آن را به وی بپردازد عمل او را «تملک بضمان» می گویند.	تملک بضمان
مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.	تنزیل سفته
استعمال لفظ است در خلاف معنای ظاهری آن به طوری که شنونده معنای ظاهری آن را برداشت کند. (یعنی گوینده در عین حال که معنای خلاف ظاهر لفظ را اراده کرده کلمات را به گونه‌ای اداء کند که شنونده همان معنای ظاهری را برداشت کند تا در نتیجه نه دروغ گفته باشد و نه واقعیت را به شنونده إلقاء کرده باشد) مثل اینکه در جواب تلفن کننده می گوید «حسن این جا نیست» و منظورش این است که در کنار تلفن نیست ولی تلفن کننده تصور می کند حسن در خانه نیست.	توریه
افتراء بستن؛ به دروغ نسبت « بد » به دیگری دادن.	تهمت
وکیل قرار دادن.	توكيل
زدن کف دست‌ها به خاک، سنگ و ... و مسح پیشانی و پشت دست‌ها با آن به ترتیبی که در توضیح المسائل نوشته شده است.	تيمم (بدل از وضوء یا غسل)

تیمم جبیره‌ای

تیممی است که قسمتی از مسح آن روی جبیره است.

«ث»**ثلثان**

دو سوّم؛ تبخیر شدن دو سوّم آب انگور جوشیده.

ثمن

عوض کالا.

«ج»**جاعل**

کسی است که قرار داد جعاله را منعقد می‌کند.

جاهل قاصر

کسی است که در جهل خود معذور است، چه استعداد فهمیدن را نداشته باشد. و چه امکان آن را پیدا نکرده باشد و چه در راه وصول به نتیجه خطا رفته باشد.

جاهل مقصر

کسی که در جهل خود معذور نیست، زیرا استعداد و امکان آموختن مسأله‌ی مورد ابتلای خود را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبیره

چیزی است که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند، و پارچه یا دواپی است که روی زخم و مانند آن می‌گذارند.

جرح

جراحت، زخم.

جروح

جراحت‌ها، زخم‌ها.

جُنُب

کسی است که جماع کرده یا منی از او خارج شده باشد.

جُعّالَه

تعهدی است که طی آن انسان اعلام می‌کند که هر کس برای او کار مشخصی را انجام دهد اجرت معینی به او بپردازد، مثلاً اعلام می‌کند که اگر کسی گمشده‌ی مرا پیدا کند هزار تومان به او می‌دهم. به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که به آن عمل می‌کند «عامل» می‌گویند.

جَلّال (جالّله)

حیوان حلال گوشتی است که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده است.

مقاربت، آمیزش جنسی.	جماع
آشکارا؛ در صورت مقابل «آهسته» و جهر در قول مقابل «سرّ» و جهر در عمل مقابل «خفاء» است.	جهر
زنی که در حال حیض است.	حائض
مجتهدی که بر اساس موازین شرعی حکمش نافذ است.	حاکم شرع
زیارت خانه‌ی خدا و اعمال مربوط به آن (در زمانی خاصّ و مکان‌هایی مشخص) که تفصیل آن در «مناسک» ذکر شده است.	حجّ
حجّ نیابی حجّی است که به نیابت از دیگری انجام شود. انجام مناسک حجّ به نیابت از دیگری.	حجّ نیابی
امری است که اگر در حال وضوء پدید آید آن را باطل می‌کند. و آن شش چیز است: ۱- بول ۲- غایط ۳- باد شکم ۴- خواب ۵- امور زائل‌کننده‌ی عقل ۶- استحاضه ۷- مس میت (بنا به فتوای اکثر)	حدث اصغر
آنچه سر زدن از هر کسی سبب می‌شود تا خواندن عزائم (سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارند) و داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی بر او حرام شود.	حدث اکبر
حدی از مسافت است که در آن صدای مؤذن و دیوار محلّ اقامت قابل تشخیص نباشد.	حدّ ترخص
ممنوع؛ چیزی است که شارع مقدس آن را به‌طوری ممنوع کرده که تمرّد از آن مجازات دارد.	حرام
تنگنایی؛ مشقّتی که عادهً قابل تحمل نباشد.	حرج
سهم.	حصّه
محل حضور مردم (قری، قصبات، شهرها) مرکز اصلی سکونت و حضور شخص (وطن)	حصّ
مالیدن کافور به بدن مرده.	حنوط
ارجاع طلب‌کار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.	حواله

حیض قاعدگی، عادت ماهیانه‌ی زنان.
حین عروض وقت پدید آمدن شک.

«خ»

خارق العاده بیش از انتظار، غیر معمول.
خالی از قوت نیست فتوی است (مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد).
خالی از وجه نیست فتوی است (مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد).
خُبْرَه کارشناس.
خبیث ناخوشایند؛ پلید.
خسارت از دست دادن سرمایه، زیان کردن.
خصوصیات ویژگیها.
خمس یک پنجم. بیست درصد مازاد در آمد سالیانه و سایر اموالی که پرداخت خمس آن واجب است. و باید تمام آن را به نایب امام علیه السلام داد، یا نیمی از آن را به نایب امام و نیم دیگر آن را مستقیماً یا با اجازه‌ی او (به اختلاف فتاوی) به سادات نیازمند داد.
خوف ترس، هراس، واهمه.
خون جهنده خون حیوانی است که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند.
خیار اختیار بر هم زدن عقد.

«د»

دائمه زنی که طیّ عقد موقت به همسری مردی در آمده است.
دُبْر پشت (کنایه از نشیمنگاه است).
دعوی ادّعاء.
دفاع دفع دشمن؛ مقاومت در برابر دشمن.
دیه مالی که باید در برابر خون انسان یا آسیب بدنی او پرداخت شود.

«ذ»

ذبح شرعی	کشتن حیوان پاکی که دارای خون جهنده است با رعایت ضوابط شرعی.
ذمه	عهده (به ذمه گرفتن به عهده گرفتن).
ذمی	کافری که اهل کتاب است (مثل یهودی و نصرانی) و برای این که در بلاد اسلامی زندگی کند و از حمایت حکومت اسلامی برخوردار باشد متعهد می شود که قوانین اجتماعی مخصوصی از اسلام را رعایت کند.

«ر»

راجح	در مقام مقایسه دو امر با یکدیگر، هر کدام که پسندیده تر باشد «راجح» و دیگری «مرجوح» است.
ربا	اضافه ای است که برای یکطرف در معامله ی دو کالای هم جنس ملحوظ شود، یا برای طلب کار در ضمن عقد قرض شرط شود. اولی را ربای معاملی و دومی را ربای قرضی می نامند.
ربح سنه	در آمد انسان در طول سال.
رجوع	بازگشتن. بازگشت. هر حرف یا عملی که در ایام عده ی مطلقه ی رجعی نشانه ی برگشت زوج از طلاق و تمایل او به زوجه اش باشد.
رضاعی	شیری؛ خویشاوندی و نسبتی که از راه شیر دادن بوجود می آید.
رفع ضرورت	برطرف شدن حالت اضطرار و ناچاری.
رکن	پایه؛ اساسی ترین جزء عبادت که هر نوع إخلال به آن شبب باطل شدن عبادت می شود.
رکوع	خم شدن؛ یکی از ارکان نماز است که برای انجام آن شخص نماز گزار باید آن قدر خم شود که دست هایش به زانو برسد.
رهن	گرو. گرویی و وثیقه ای است که در برابر دین سپرده می شود.

ریبه

شکّ. تهمت. تلاطم و ناآرامی نفس.

«ز»

زائد بر مؤنه

مازاد بر مخارج؛ آنچه زیادت‌تر از هزینه‌ی زندگی است.

زکات

رشد و نمو. پاکی از آلودگی. مقدار معینی از اموال خاص است که

زکات فطره

(به شرط رسیدن به حدّ نصاب) باید در موارد مشخص مصرف شود.

حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو و غیره (یا بهای آنها) که باید آن را در

زینت

عید فطر به فقراء شیعه بدهند، و یا به مصارف دیگر زکات برسانند.

زیور و آرایش.

«س»

سال خمسی

یکسال تمام که از تاریخ شروع به کار یا حصول در آمد (به اختلاف

فتاوی) و یا پرداخت خمس اموال، آغاز می‌گردد.

سال شمسی

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است که ۳۶۵

روز و چند ساعت (برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند) می‌باشد.

سال قمری

مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین است که ۳۵۴ روز و چند ساعت

(برابر ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذی حجّه) می‌باشد.

سجده - سجود

نهادن پیشانی بر زمین برای تعظیم خداوند، همراه با گذاردن کف

دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها (و اگر ندارد

انگشتان دیگر پاها، به تفصیلی که در رساله آمده است) بر زمین.

سجده‌ی سهو

سجده‌ای است با ذکر مخصوص که بخاطر سهو (در یکی از ۵ یا ۶

مورد، به اختلاف فتاوی) باید پس از نماز به جا آورده شود.

سجده‌ی شکر

نهادن پیشانی بر زمین به منظور سپاسگذاری از الطاف خداوند.

سجده‌ی تلاوت

در قرآن کریم ۱۵ آیه وجود دارد که انسان باید پس از خواندن یا

شنیدن آنها بیدرنگ در برابر عظمت الهی سجده کند و این را

سجده‌ی تلاوت می‌نامد، در چهار مورد از قرآن کریم سجده‌ی

تلاوت واجب و در ۱۱ مورد مستحب است.

موارد سجدهی واجب در قرآن:

- ۱- جزء ۲۱، سورهی سجده، آیهی ۱۵.
- ۲- جزء ۲۴، سورهی فصلت، آیهی ۳۸.
- ۳- جزء ۲۷، سورهی نجم، آخرین آیه.
- ۴- جزء ۳۰، سورهی علق، آخرین آیه.

موارد سجدهی مستحب در قرآن:

- ۱- جزء ۹، سوره اعراف، آیهی آخر.
- ۲- جزء ۱۳، سورهی رعد، آیهی ۱۵.
- ۳- جزء ۱۴، سورهی نحل، آیهی ۵۰.
- ۴- جزء ۱۵، سورهی اسراء، آیهی ۱۰۹.
- ۵- جزء ۱۶، سورهی مریم، آیهی ۵۸.
- ۶- جزء ۱۷، سورهی حج، آیهی ۱۸.
- ۷- جزء ۱۷، سورهی حج، آیهی ۷۷.
- ۸- جزء ۱۹، سورهی فرقان، آیهی ۶۰.
- ۹- جزء ۱۹، سوره نمل، آیهی ۲۶.
- ۱۰- جزء ۲۳، سورهی ص، آیهی ۲۴.
- ۱۱- جزء ۳۰، سورهی انشقاق، آیهی ۲۱.

مدفوع حیوانات.

ابله؛ احمق؛ کم عقل.

افتاده؛ جنین نارس یا مردهای که از رحم افتاده است.

فروختن جنس مدّت دار به پول نقد (عکس نسیه).

نیم خوردهی آب یا غذا.

سرگین

سفیه

سِقَط شده

سَلْف، سَلَم

سُوْر

«نَسْ»

نمودار؛ میله و مثل آن که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می‌کنند.

شاخص

شارع	راه رفت و آمد عموم.
شارع مقدس	نخستین کسی که «راه» اسلام را به روی بشر گشوده و آن را پیموده است. (پیغمبر اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>)
شاهد	گواه
شرایط ذمه	شرائطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آن‌ها عمل کنند جان و مالشان در پناه حکومت اسلامی مصون است.
شهادت	گواهی دادن.
شهادتین	شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> .
شهرت	مشهور شدن.
شیر کامل	شیری است که شرایط کامل را برای ایجاد محرمیت داشته باشد.
شیوع	شایع شدن.

«ص»

صاع	پیمانهای که گنجایش حدود سه کیلو گرم گندم را داشته باشد.
صخاف	کتابفروش. تعمیرکار کتاب.
صغیره	کوچک؛ گناه، کوچک؛ دختری که به ست بلوغ نرسیده است.
صلح	سازش؛ عقدی است که طی آن طرفین بر تملیک منفعت یا عین، ابراء دین، إسقاط حق و امثال این‌ها توافق و سازش می‌کنند.
صیغه	کلماتی که به وسیله‌ی آن عقد یا ایقاع محقق می‌شود.

«ض»

ضامن	عهده دار؛ بر عهده گیرنده.
ضرورت	حتمیت. ناچاری.
ضروری دین	آنچه همه‌ی مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند، مانند نماز و روزه.
ضعف مفرط	ضعف شدیدی که از حد گذشته باشد.

«ظ»

رهایی؛ گسستن پیمان زناشویی.
 طلاق است که در ایام عدّه‌ی آن، زوج حق به زوجه را ندارد.
 طلاق زنی است که به علت عدم تمایل به شوهرش تمام مهر یا
 قسمتی از آن یا مال دیگرش را به شوهرش بخشیده تا او را طلاق
 دهد.

طلاق است که در ایام عدّه‌ی آن، مرد حق رجوع به زوجه‌اش را
 دارد.

طلاق است که در نتیجه‌ی عدم سازش زن و مرد با یکدیگر و دادن
 مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

آخرین طواف حجّ و عمره‌ی مفرده است که ترک آن موجب
 استمرار حرمت تلذذ جنسی (که از ناحیه‌ی احرام بوجود آمده)
 می‌شود.

گردن بند؛ آنچه در گردن آویزند.
 پاکی. وضوء، غسل و تیمّم بدل از آنها
 حکم به پاکی چیزی است به حسب ظاهر، در جایی که وضع واقعی
 آن چیز (از نظر نجاست و طهارت) مشکوک باشد.

«ظ»

فتوی است (مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد).
 وقت اذان ظهر که سایه‌ی شاخص محو می‌شود یا به کمترین حدّ
 خود می‌رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق‌های
 گوناگون متفاوت است.

«ع»

حیض، قاعدگی.

طلاق

طلاق بائن

طلاق خُلَع

طلاق رجعی

طلاق مبارات

طواف نساء

طوق

طهارت

طهارت ظاهری

ظاهر این است

ظهر شرعی

عادت ماهیانه

<p>عادت ماهیانه‌ی زنی است که عدد روزهای عادتش کم و زیاد نمی‌شود ولی وقت ثابتی ندارد.</p>	<p>عادت عددیّه</p>
<p>عادت ماهیانه زنی است که وقت عادت او ثابت است ولی عدد روزهای عادتش کم و زیاد می‌شود.</p>	<p>عادت وقتیّه</p>
<p>عادت ماهیانه‌ی زنی است که وقت عادت و عدد روزهای عادت او تغییر نمی‌کند.</p>	<p>عادت وقتیّه و عددیّه</p>
<p>کسی است که دارای ملکه‌ی عدالت باشد.</p>	<p>عادل</p>
<p>قرار دادن چیزی که منفعت آن به خود انسان تعلق دارد در اختیار دیگری، برای این‌که از آن مجاناً بهره برداری نماید.</p>	<p>عاریه</p>
<p>گناهکار.</p>	<p>عاصی</p>
<p>عمل کننده. این کلمه در موارد ذیل بکار رفته است:</p>	<p>عامل</p>
<p>۱- کسی که به قرار داد «جاعل» عمل می‌کند (به جعاله رجوع شود).</p>	
<p>۲- کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی، تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.</p>	
<p>۳- کارگر. ۴- کارگزار.</p>	
<p>در آمد ها.</p>	<p>عایدات</p>
<p>عادلها</p>	<p>عدول</p>
<p>برگشتن؛ بازگشتن؛ إعراض کردن.</p>	<p>عدول کردن</p>
<p>عذری که شرعاً قابل قبول است.</p>	<p>عذر شرعی</p>
<p>آنچه مردم کوچه و بازار بطبع سلیم خود پذیرفته‌اند.</p>	<p>عرف</p>
<p>عرق کسی است که از راه حرام جنب شده باشد.</p>	<p>عرق جنب از حرام</p>
<p>کنار گذاشتن. این کلمه در موارد ذیل بکار رفته است:</p>	<p>عزل</p>
<p>۱- إنزال منی در خارج از فرج برای جلوگیری از انعقاد نطفه.</p>	
<p>۲- برکنار کردن متصدی کاری از سمتش.</p>	
<p>۳- جدا کردن مقدار خمس یا زکات یا إرث مشخص (و امثال این‌ها) از بقیه‌ی اموال.</p>	

عسر	سختی، دشواری.
عطاء	بخشش.
عطیه	آنچه بخشیده شده است.
عقد	پیمان، عهد. پیمان بستن، عهد بستن. صیغه‌ی ایجاب و قبول در معاملات (خصوصاً در ازدواج).
عقد بیع	اجراء صیغه‌ی خرید و فروش.
عقد دائم	اجراء صیغه‌ی ازواج دائم. پیمان ازدواج دائم.
عقد غیر دائم	اجراء صیغه‌ی ازدواج موقت. پیمان ازدواج موقت.
عقود	عقدها.
عُمَال	کارگزاران.
عمدا	از روی قصد.
عمره	زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص به آن که کمتر از اعمال حج است.
عمره‌ی تمتع	همراهی است که قبل از حج تمتع انجام می‌شود.
عمره‌ی مفرده	عمره‌ای است که به تنهایی یا پس از حج قرآن و افراد انجام می‌شود.
عمل به احتیاط	رعایت همه‌ی جوانب احتمالی تکلیف است به طوری که یقین پیدا شود به وظیفه‌ی واقعی عمل شده است.
عِنین	مردی که نمی‌تواند وطئ کند.
عورت	آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می‌کند (اعضاء تناسلی).
عهد	پیمان؛ تعهد انسان با خداوند (با صیغه‌ی مخصوص) برای انجام دادن کاری که مباح یا پسندیده است، و یا اجتناب کردن از کاری که مباح یا ناپسند است.
عیال	همسر و هر کس دیگری که نانخور انسان محسوب می‌شود.
عید فطر	نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.
عید قربان	دهمین روز ماه ذی الحجّه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

«غ»

مدفوع	غائط
نیرنگ زدن؛ در معرض هلاکت قرار دادن. هدفی که از نظر عقلاء قابل قبول و پسندیده باشد. آبی که برای شستن چیزی بکار رفته است، چه از آن چیز جدا شده باشد و چه در آن باقیمانده باشد.	غَرَر غرض عقلایی غساله
شستن؛ شست و شو؛ شست و شوی بدن به کیفیت مخصوص با قصد قربت. در آب فرو بردن تمام بدن به قصد قربت. به قصد قربت اول سروگردن بعد طرف راست سپس طرف چپ را شستن.	غسل غسل ارتماسی غسل ترتیبی
غسلی است که با وجود جیره (بر روی بعضی از اعضاء بدن) انجام می‌گیرد.	غسل جبیره‌ای
هر غسلی که به مناسبت ایام و لیالی خاص یا عبادت و زیارات مخصوص یا ورود به اماکن متبرکه وارد شده است. مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غسل ورود به مکه‌ی معظمه.	غسل مستحب
هر غسلی که انجام دادن آن لازم است، مانند: ۱- غسل جنابت ۲- غسل حیض ۳- غسل نفاس ۴- غسل استحاضه ۵- غسل مس میت ۶- غسل مستحبی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب شده است.	غسل واجب
فریب دادن دیگران از راه بهتر یا بیشتر نشان دادن کالا از آنچه که هست.	غش
استیلاء ظالمانه بر مال یا حق دیگران.	غصب
غلوکنندگان؛ معتقدین به ربوبیت یکی از ائمه یا حلول خداوند در آن‌ها.	غُلّات

«ف»

إظهار قطعی مجتهد در مسائل شرعیه.

سپیده‌ی صبح.

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای مستطیل شکل ظاهر می‌شود که رو به بالا حرکت می‌کند و آن را فجر اول می‌گویند؛ موقعی که آن سفیده از بین رفت سفیده دیگری سر می‌زند که نور آن در پهنای افق گسترده و لحظه به لحظه زیادتر می‌شود و این را فجر دوم می‌گویند.

منظور فجر دوم است.

منظور فجر اول است.

برگزار کردن نماز به طور انفرادی.

عورت انسان (قُبُل و دبر زن و مرد) قُبُل زن.

واجب.

بول و غائط هر جنبنده. عرق بدن و چرک آن و آب دهان و بینی و امثال این‌ها که به طور طبیعی از بدن خارج می‌شود.

زکوة فطره.

آب جو (شرابی که از جو ساخته می‌شود).

محتاج؛ کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و قادر بر تحصیل آن هم نیست.

در راه خدا. هر کار خیری که نفعش به اسلام یا عموم مسلمانان می‌رسد. مانند ساختن مسجد، پل جاده و غیره.

«ق»

جلو (کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد).

کشتن.

فتوی

فجر

فجر اول و دوم

فجر صادق

فجر کادب

فُرادی

فَرَج

فرض، فریضه

فضله

فطریّه

فَقَّاع

فقیر

فی سبیل الله

قُبُل

قتل

قتل نفس محترمه	کشتن انسانی که خونش هدر نیست.
قرائت	خواندن؛ خواندن حمد و سوره یا حمد به تنهایی در نماز.
قرار ضمنی	آنچه در ضمن عقدی مورد قبول طرفین قرار گرفته است.
قرض	وام.
قرض ربایی	قرضی است که در ضمن عقد آن با وام گیرنده شرطی شود که مربوط به پرداخت اصل دین نباشد. این ربا و حرام است. بنابراین شرایط مربوط به زمان پرداخت اصل دین و مکان آن و واسطه‌ی آن و امثال این‌ها اشکال ندارد.
قُروح	زخم‌هایی که در اثر سلاح عارض شده است. دانه‌های ریزی که نشانه‌های چرک و فساد در آن‌ها نمایان شده است.
قریب	نزدیک (به واقع و حقیقت). خویشاوند.
قرینه	علامت (نشانه).
قسم	سوگند.
قصاص	کیفر. مجازات مجرم به مثل جرمی که انجام داده مانند کشتن قاتل.
قصد اقامه	تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.
قصد انشاء	تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش.
قصد قربت	قصد تقرب به خداوند متعال و نزدیک شدن به او.
قصد وجه	قصد «واجب» در انجام واجبات و قصد «مستحب» در انجام مستحبات. مثل این‌که برای نماز صبح نیت کند که «دو رکعت نماز صبح واجب» به جا می‌آورم.
قضاء	به جا آوردن. قضاوت کردن. انجان دادن عبادتی که وقت آن گذشته است.
قنوت	اطاعت. تواضع در برابر خدا. ذکر گفتن یا دعا خواندن پس از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم نماز.
قوی	نیرومند. کنایه از فتوی است.
قیام	ایستادن.

قیام متصل به رکوع قیامی که باید نمازگزار در آخرین لحظه‌ی قبل از رکوع داشته باشد و رکن نماز است.

قیء

استفراغ.

قیّم سرپرست؛ کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسئول امور یتیم، سفیه، مجنون و غیره می‌شود.

«ک»

کافر کسی به اسلام معتقد نیست این کلمه به چهار دسته اطلاق می‌شود:

۱- کسانی که وجود خدا را قبول ندارند

۲- کسانی که یگانگی خداوند را قبول ندارند.

۳- کسانی که پیغمبری پیغمبر اسلام ﷺ را قبول ندارند.

۴- کسانی که منکر یکی از ضروریات دین هستند و انکار آن‌ها به انکار رسالت برمی‌گردد.

کافر حربی

کافری که با مسلمین در حال جنگ است.

کافر ذمی

اهل کتابی که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند.

کثیر الشکّ

کسی که زیاد شک می‌کند.

کشف خلاف

آشکار شدن خلاف.

کفّاره

کاری که انسان باید برای جبران مخالفت خود با امر و یانهی الهی انجام دهد.

کفّاره جمع

جمع کردن میان همه کفّاره‌ها، مثلاً جمع نمودن بین ۶۰ روز روزه گرفتن و ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده‌ای را آزاد نمودن در کفّاره روزه.

کفالت

تعهد برای حاضر کردن بدهکار یا متهم یا مجرم در برابر آزاد گذاشتن او.

«ل»

واجب	لازم
باید به آن عمل کرد.	لازم الوفاء است
لباسی است که از نظر جنس، رنگ، دوخت، نوع پوشیدن، تزیینات و امثال این‌ها موجب انگشت نما شدن می‌شود.	لباس شهرت
چسبندگی	لزوجت
بی‌معنی؛ بیهوده؛ آنچه به حساب نمی‌آید.	لغو
مال پیدا شده‌ای که صاحب آن معلوم نباشد.	لُقْطَه
مس به وسیله‌ی ظاهر بدن به طوری که احساس شود.	لمس کردن

«م»

آنچه سبب تفاوت است.	ما به التفاوت
آنچه متوفی از خود باقی گذارده، چه از حقوق باشد و چه از اموال.	ما تَرَک
مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.	مال الإجاره
وجه المصالحة = مالی که در عقد صلح «عوض» قرار گرفته است.	مال المصالحة
ارزشی که شارع مقدس آن را معتبر می‌داند.	مالیت شرعی
ارزشی که (عرف) آن را برای چیزی معتبر می‌داند هر چند از نظر شرعی معتبر نباشد، مانند مالیت خمر و خنزیر.	مالیت عرفی
پیرو. کسی که در نماز به امام جماعت اقتداء کرده است.	مأموم
منظور یک «برج» است کخ بیشتر از ۳۱ روز نمی‌شود.	ماه شمسی
منظور ۲۹ روز یا ۳۰ روز که طی آن یکبار قمر به دور زمین می‌گردد.	ماه قمری (هلالی)
هزینه‌ای که برای گذراندن زندگی یا انجام کاری لازم است.	مؤونه
هر فعل یا ترکی که از نظر شرعی رجحان نداشته باشد (در برابر واجب، حرام، مستحب و مکروه).	مباح
زنی که برای اولین بار خون حیض می‌بیند.	مبتدئه

اموری که باطل کننده‌ی عمل است.	مبطلات
ازدواج موقت، زنی که طی عقد موقت به همسری مردی در آمده است.	مُتَعَه
نجس شده، چیزی که ذاتا پاک است ولی با یکی از نجاسات (ولو با واسطه) تماس رطوبت آمیز پیدا کرده است.	مُتَنَجِّس
کسی که عهده دار امری شده است، کسی که به مقتضای وقف متصدی امور موقوفه شده است.	متولی
کالایی که خریدار و فروشنده روی قیمت آن توافق کرده‌اند.	مُتَمَّن
کوشا، کسی که مراتب علمی به درجه‌ای رسیده است که می‌تواند احکم اسلام را از ادله شرعیه استنباط کند.	مجتهد
مجتهدی است که شرایط فتوی دادن برای دیگران یا قضاوت کردن در مخاصمات را دارا باشد.	مجتهد جامع
مالی که مالک آن معلوم نیست.	الشرائط مجهول المالك
کافی است (ساقط کننده‌ی تکلیف است).	مُجْزِی است
کسی که در حال جان دادن است.	محتضر
کسی که در خواب از او منی خارج شده است.	محتلم
آنچه از آن احتراز می‌شود.	محدور
چیزی که حرام شده است. اولین ماه از سال قمری.	مُحَرَّم
همسر. خویشاوند یا سببی یا رضاعی که ازدواج با او حرام ابدی باشد.	مَحْرَم
کسی که در إحرام حج یا عمره است.	مُحْرِم
ممنوع.	محظور
اشکال دارد، نمی‌توان به آن فتوی داد. (مقلد می‌تواند در این مسأله به مجتهد بعد مراجعه کند).	محل اشکال است، یا محل تأمل است
فتوی است، مقلد بایستی یکی از راه‌های مذکور را اختیار کند.	مخیر است
محل خروج إدراد و مدفوع.	مخرج بول و غائط

مخمس	مالی که خس آن پرداخت شده است.
مُدّ	پیمانه‌ای است که تقریباً ده سیر گندم، جو و امثال این‌ها در آن جای می‌گیرد.
مدّعی	کسی که ادعایی دارد. کسی که علیه دیگری اقامه‌ی دعوی کرده است.
مذی	رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج می‌شود.
مرتدّ	مسلمانی است که خدا یا رسول اکرم را انکار کند، یا به طوری منکر یکی از ضروریات دین شود که انکار او به انکار رسالت برگردد.
مرتدّ فطریّ	کسی که هنگام انعقاد نطفه‌ی او پدر یا مادرش مسلمان بوده‌اند و خودش نیز مسلمان بوده و سپس مرتد شده است.
مرتدّ ملیّ	کسی که هنگام انعقاد نطفه‌ی او پدر و مادرش کافر بوده‌اند و خود نیز پس از بلوغ «اظهار کفر» نموده، بعد مسلمان شده و سپس مرتد گشته است.
مرجوح	ر.ک. راجح.
مردار	حیوانی است که خود به خود مرده یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.
مزارعه	قراردادی است بین صاحب زمین و زارع که بر اساس آن هر یک از طرفین درصد معینی از محصول را می‌برند.
مسّ	تماس با چیزی بدون حائل
مس میّت	تماس با جسد میّت بدون حائل.
مساقات	قراردادی است بین صاحب درختان میوه‌دار و «عامل» که بر اساس آن عامل در برابر آبیاری یا رسیدگی مؤثر به درختان (بشرط این‌که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت محصول آن‌ها شود) حقّ برداشت مقدار معینی از محصول را پیدا می‌کند.
مستأجر	اجاره‌کننده، کسی که شخصی را برای کاری اجیر می‌کند، یا مثلاً خانه‌ای را برای سکنی اجاره می‌نماید.

زنی که خون استحاضه می‌بیند.	مستحاضه
کاری که شارع مقدس به آن امر کرده ولی ترک آن مجازات ندارد.	مستحب
توانا؛ کسی که شرایط و امکانات مسافرت به مکه را دارد.	مستطیع
نابود شده؛ چنان با چیز دیگری در آمیخته که گویا نابود شده است.	مستهلك
دست کشیدن بر چیزی بدون حائل. مانند دست کشیدن به جلوی سر و روی پاها (با رطوبت باقیمانده از شست و شوی صورت و دست‌ها) در وضوء.	مسح
کسی که تهی دستیش او را از حرکت باز داشته است؛ فقیر.	مسکین
چیزهای مست‌کننده.	مسكرات
دشواری، گرفتاری، رنج.	مشقت
سازش و توافق طرفین.	مصالحه
آسیب ناپذیری.	مصونیت
قرار دادی است بین مالک و «عامل» که بر اساس آن «عامل» متعهد می‌شود با سرمایه‌ی مالک تجارت کند و سود آن به نسبت معین بین هر دو تقسیم شود.	مضاربه
کسی که چاره‌ای ندارد، درمانده.	مضطّر
زنی که پریشان است؛ زنی که در حیض شدن وقت یا عدد مشخص ندارد.	مضطربه
حرکت دادن و چرخانیدن آب دهان.	مضمضه
تنگا (شرایط سخت و دشوار)	مضيقه
پاک‌کننده‌ها (چیزهایی که متنجس را پاک می‌کند).	مطهرات
مظلّمه‌ها.	مظالم
مالی که در اثر ستم و احجاف به ذمه‌ی انسان آمده است.	مظلمه
نمایشگاه و محل عرضه‌ی اشیاء.	معرض
شناخته شده، معمول و متداول؛ آنچه به‌طور صریح یا ضمنی مورد قبول بوده است.	معهود

چیزی که روزه را باز می‌کند.	مُفْطِر
کسی که بی پول شده است.	مُفْلِس
کسی که (چون داراییش کمتر از بدهکاریش می‌باشد) قاضی او را ورشکسته اعلام و از تصرف در اموالش منع کرده است.	مُفْلَس
نزدیکی کردن؛ آمیزش جنسی.	مقاربت
ناپسند؛ کاری که شارع مقدّس از آن نهی کرده ولی برای ارتکاب آن مجازات قرار نداده است.	مکروه
انسانی که بالغ و عاقل است.	مکلف
باز کردن و معاشقه کردن دو نفر با یکدیگر.	ملاعبه
نابالغی است که قدرت تشخیص داشته باشد. معیار ممیّز بودن در هر موردی تشخیص وی نسبت به همان مورد است.	ممیّز
چیزی که نذر شده است.	منذور
موردی است که برای او نذر شده است، مانند فقیری که نذر کرده‌اند به او چیزی بدهند یا مسجدی که نذر کرده‌اند آن را تعمیر کنند.	منذور له
خود به خود برکنار شده.	منعزل
پی در پی انجام دادن	موالات
اجاره دهنده.	موجر
ر.ک: «محل اشکال است».	مورد اشکال است
چیزی که وقف شده است.	موقوفه
کسانی که چیزی برای آن‌ها وقف شده است.	موقوف علیهم
کسی که به دیگری وکالت داده است.	موکل
چیزی که بخشیده شده.	موهوب
جسد بی جان انسان.	میّت

«ن»

زنی که عادت خود (وقت آن، عدد آن، یا هر دو) را فراموش کرده است.	ناسیه
--	-------

نافله	نماز مستحبی.
نبش قبر	شکافتن قبر به طوری که جسد میت یا بقایای آن آشکار شود.
نجس	هر چیزی که ذاتاً پاک نیست و نمی شود آن را تطهیر کرد. مانند: بول، غائط، خون، منی، مردار، مسکر مائع، سگ، خوک و
نذر	ملزم کردن خود (با صیغه ی مخصوص) به امری که مطلوب شارع است.
نصاب زکات	مقدار معینی از مال (متناسب با موارد نه گانه زکات) است که شارع مقدس آن را شرط وجوب زکات قرار داده است.
نظر به ریبه	نگاه کردنی که همراه با تلاطم و ناآرامی نفس (شهوت) است.
نفاس	خونی است که همراه زایمان یا پس از آن از رحم زن خارج می شود.
نفساء	زنی که خون نفاس می بیند.
نکاح	ازدواج کردن.
نماز آیات	دو رکعت نمازی است که با کیفیت مخصوص، که هنگام پیش آمدن حوادثی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب می شود.
نماز احتیاط	نمازی بدون سوره ای است که برای جبران رکعات مورد شک به جا آورده می شود.
نماز استسقاء	نمازی است که با کیفیت مخصوص که برای طلب باران خوانده می شود.
نماز جماعت	نماز واجبی است که دو نفر یا بیشتر همراه با هم و با امامت یکی از آنها به جا می آورند.
نماز جمعه	دو رکعت نماز است که در ظهر روز جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می شود و با کمتر از پنج نفر انجام پذیر نیست.
نماز خوف	نماز یومیّه ی انسان است که در حال جنگ و مثل آن با کیفیت مخصوص و به طور مختصر به جا آورده می شود.
نماز شب	هشت رکعت نماز مستحبی است که باید به صورت چهار دو رکعتی و بعد از نیمه شب به جا آورده شود، و هر چه نزدیکتر به صبح باشد

بہتر است.	
دو رکعت نماز مستحبی است که پس از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود.	نماز شفع
دو رکعت نمازی است که باید پس از طواف خانه‌ی خدا به جا آورده شود.	نماز طواف
دو رکعت نمازی است که با کیفیت مخصوص که روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.	نماز عید
دو رکعت نمازی است که با کیفیت مخصوص که مستحب است پس از نماز مغرب خوانده می‌شود.	نماز غفیله
نماز کوتاه، منظور نماز چهار رکعتی است که در سفر دو رکعت خوانده می‌شود و به آن (نماز شکسته) می‌گویند.	نماز قصر
نمازی است که به جبران نمازهای فوت شده خوانده می‌شود.	نماز قضاء
همان نماز قصر است.	نماز مسافر
نمازی است که با کیفیت مخصوص که بر جنازه‌ی مسلمان خوانده می‌شود.	نماز میت
یک رکعت است که پس از نماز شفع خوانده می‌شود.	نماز وتر
دو رکعت نماز است که با کیفیت مخصوص که شب اول قبر متوفی خوانده می‌شود.	نماز وحشت
نمازهای واجب شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است. (در روز جمعه پانزده رکعت و در سفر ۱۱ رکعت می‌شود).	نمازهای یومیّه
نمازهای مستحبی شبانه روزی که ۳۴ رکعت است (در روز جمعه ۳۸ رکعت و در سفر ۱۸ رکعت می‌شود).	نوافل یومیّه
منع کردن و باز داشتن دیگران از آنچه ناپسند است.	نهی از منکر
قصد، تصمیم به عمل که در عبادت باید برای تقرّب به خداوند باشد.	نیّت

«و»

- واجب** چیزی است که شارع مقدّس به آن امر کرده و ترک آن مجازات دارد.
- واجب اصلی** واجبی است که در وجوب اصالت دارد. مانند نماز.
- واجب تبعی** واجبی است که به تبع واجب دیگری واجب شده است. مانند: مقدمات سفر حج که به تبع وجوب حج واجب می شود.
- واجب تعبّدی** واجبی است که در انجام آن قصد قربت لازم نیست، مانند روزه ماه رمضان.
- واجب توصلی** واجبی است که در انجام آن قصد قربت لازم نیست. مانند اداء دین، جواب سلام دادن، کفن و دفن میت،
- واجب تخیری** واجبی است که بدلی هم عرض خود دارد و مکلف باید یکی از آنها را به جا آورد مانند: ۶۰ روز روزه گرفتن برای کفّاره افطار عمدی در ماه رمضان، که عدل آن ۶۰ مسکین را طعام دادن و یا بندهای را آزاد کردن است و مکلف باید یکی از آنها را انجام دهد.
- واجب تعیینی** واجبی است که وجوب به شخص آن تعلق گرفته است، مانند نماز، روزه و حج.
- واجب عینی** واجبی است که هر مکلفی شخصاً باید آن را انجام دهد و با اقدام دیگران از عهدهی او ساقط نمی شود، مانند روزهی ماه مبارک رمضان.
- واجب کفائی** واجبی است که هر مکلفی باید آن را انجام دهد ولی با اقدام دیگران از عهده او ساقط می شود. مانند جهاد در راه خدا که وقتی عده ای در حد کفایت اقدام کنند از دیگران ساقط می شود.
- واجب مطلق** واجبی است که وجوب آن به هیچ شرطی وابسته نیست. مانند: نماز.
- واجب مشروط** واجبی است که وجوب آن وابسته به شرط یا شرایطی است. مانند حج که وجوب آن مشروط به استطاعت است.
- واجب موسّع** واجبی است که وقت انجام آن وسیع تر از خود آن است مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد.

واجب مضیق	واجبی است که وقت انجام آن به اندازه خود آن است. مانند: روزهی ماه رمضان.
وارث	کسی که ارث می‌برد.
وراث	کسانی که ارث می‌برند.
واقف	وقف کننده.
وثیقه	گرویی.
وجه	روی، دلیل، عنوان (ر. ک: «قصد وجه»).
وذی	رطوبتی که گاهی بعد از خروج بول مشاهده می‌شود.
ودیعه	امانت، سپرده.
ودی	رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.
وصل به سکون	حرکت آخر کلمه‌ای را نخواندن و آن را به کلمه‌ی بعد چسبانیدن.
وصی	کسی که مسئول انجام وصیتی شده است.
وصیت	سفارش؛ سفارشی که انسان برای امور پس از مرگش می‌کند.
وضوء	شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به کیفیت مخصوص با قصد تقرّب به خداوند.
وضوی ارتماسی	وضویی است که در آن به جای آن‌که انسان آب را روی صورت و دست‌هایش جریان دهد، صورت و دست‌هایش را در آب فرو برد.
وضوی غیر ارتماسی	وضویی است که در آن انسان با جریان دادن آب روی صورت و دست‌هایش آن‌ها را بشوید.
وضوی جبیره‌ای	وضویی است که روی بعضی از اعضاء آن جبیره باشد.
وطن	جایی است که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده است.
وطء	پایمال کردن (کنایه از عمل جنسی است).
وقف	توقف کردن؛ اصل مال را از ملکیت خود خارج کردن و منفعت آن را برای افراد خاص یا امور خیریه اختصاص دادن.
وقف به حرکت	در عین اداء حرکت آخرین حرف یک کلمه، بین آن و کلمه‌ی بعد فاصله انداختن.

محول کردن انسان کاری را به دیگری تا آن را از طرف وی انجام دهد.	وکالت
کسی که پذیرفته است کاری را از طرف دیگری انجام دهد.	وکیل
سرپرستی.	ولایت
کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است، مانند پدر، جد پدری و حاکم شرع.	ولی

«ه»

چیزی را بدون عوض به ملک کسی در آوردن.	هبه
ویران کردن.	هدم
تحفه، پیشکش.	هدیه

«ی»

زنی که سنش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی شود.	یائسه
---	-------